Nr.847 10-21 Feb. 2014

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که به سخن ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۸۴۷ ۲۱ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۹۲

جام زهر سوم

◄ آیا پرونده اتمی بسته و جام زهر سوم سرکشیده شده‌است؟ص ۳

◄ تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند و «ما تأسیسات اتمی خود را بر نمی‌چینیم» و راه حل پذیر یا ناپذیر بودن مشکل :ص ۶

◄ گفتگوهای محرمانه به توافق می‌انجامند و حکومتی متناسب با آن و «نرمش قهرمانانه» برای توجیه تسلیم را ضرور می‌کنند: ص ۷

◄ درآمد نیست و خرج هست، رانت‌خواری بی‌حساب نیز هست: ص ۹

◄ وخامت وضعیت اقتصادی تجاوزها به حقوق کارگران را بازهم بیشتر کرده‌است: تجاوزها به حقوق انسان همه جانبه تر گشته‌اند :ص ۱۰

انقلاب اسلامی: توجیه کنندگان رویه خامنه‌ای می‌گویند نظام تصمیم گرفته است پرونده اتم را ببندد. عمل خامنه‌ای را با عمل خمینی در قبول قطعنامه ۵۹۸ مقایسه می‌کنند. بدین قرار، خواسته یا ناخواسته، اعتراف می‌کنند که چاره جز سرکشیدن جام زهر ندارد. بنابراین، بعد از گروگانگیری و جنگ، این سومین جام زهری است که «ولی‌امر» سر می‌کشد.

در فصل اول، مطالعه‌ای تفصیلی در اختیار خوانندگان می‌گذاریم. نخست، در آغاز، سال و ماه و روز شمار بحران اتمی را می‌آوریم که بسان آئینه، چگونگی رسیدن به بن بست شکست را نشان می‌دهد و سپس، وضعیت کنونی پرونده اتمی و موادی که توافق بر سرشان مشکل می‌نماید، باز جسته‌ایم.

در فصل دوم، موضع کاخ سفید و وزیر خارجه امریکا، جون کری را در باره محتوای توافق نهائی را که برچیدن قسمت مهمی از تأسیسات اتمی ایران است، بررسی می‌کنیم. این فصل، به خوانندگان امکان می‌دهد چند و چون توافق را هرگاه انجام بگیرد را بشناسند.

در فصل سوم، واپسین قسمت از گزارش درباره گفتگوهای محرمانه را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این قسمت از گزارش ما را از روند گفتگوها و چسانی راه بردنشان به توافق ژنو آگاه می‌کند.

در فصل چهارم، داده‌ها و اطلاع‌ها گویای وضعیت اقتصاد ایران را گرد می‌آوریم. بردن و خوردن منابع نفت و گاز منابع مشترک، همچنان ادامه دارد. دولت فاقد بودجه است. و وزیر کار می‌گوید شمار بیکاران ۱۰ میلیون نفر است و برابر گزارش قیمتها، در دی ماه، افزایش قیمت مواد غذائی ۵۱ درصد است و...

و در فصل پنجم، تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

درصفحه ۳

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

خشونت و خشونت‌زدائی

هموطنان عزیزم

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یک مرحله از انقلاب، سقوط رژیم شاه، به انجام رسید. با آنکه این گل بود که در آن انقلاب بر گلوله پیروز گشت، استبداد بازسازی شد و با استقرار استبداد ولایت مطلقه فقیه، برای آنها که می‌خواستند و می‌خواهند در محدوده رژیم عمل کنند، توجیه لازم شد و توجیهشان این شد که انقلاب با خشونت این‌همان است. نه تنها بدین‌خاطر که باید نسل جدید را از روی‌آوردن به انقلاب، از پرداختن به تجربه انقلاب و به نتیجه رساندش، ترساند، بلکه بیشتر بدین‌خاطر که نسل بعد از انقلاب می‌باید حق و نقش خویش، انقلاب و هدفهای آن را، از یاد ببرند و به بقای رژیم، با وعده اصلاح آن رضا دهند.

ترساندن از خشونت و ترساندن از آینده، دو ترسی شدند و هستند که، همه روز، بکار بازداشتن نسل امروز از حرکت می‌آیند. سانسور تاریخ از راه جانشین کردن تاریخ آن‌طور که روی‌داده است، با تاریخ ساختگی، وجدان تاریخی نسل امروز را بی‌چیز گردانده و این بی‌چیزی عاملی از عوامل بی‌تفاوت گشتن بخشی بزرگ از جامعه و جستن راه حلهای شخصی برای مسائل جمعی گشته‌است. ازاین‌رو، بجا است که رابطه انقلاب را با خشونت و خشونت زدائی مطالعه کنیم:

۱ – انقلاب خشونت نمی‌زاید. پیش از انقلاب، زور، در تنظیم رابطه‌ها، بنابراین در جهت یابی نیروهای محرکه نقشی روز افزون می‌یابد. در هر جامعه، خشونت برابر است با میزان تخریب نیروهای محرکه. هرگاه شما مردم ایران زوری که در رابطه‌های قوای شخص با شخص بکار می‌رود و میزان سرمایه‌هائی که از کشور می‌گریزند و سرمایه‌ای که در کشور خرج دولت استبدادی می‌گردد و استعدادهائی که از کشور می‌گریزند و نسل جوانی که بیکار است و طبیعتی که بیابان می‌شود

درصفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۶)

جمال صفری

تجدّد، اصلاحات و توسعه در دوران «پهلوی اوّل » (۵)

« ولی طبیعت ناراحت مظنون رضا شاه هیچگاه او را راحت نمی گذارد و می کوشید که افرادی که ممکن است پس از مرگش پسرش را ببازی نگیرند نابود کند. این بود که پس ازکشتن تیمورتاش و اسعد و سران بختیاری و خودکشی داور و خواست سه نفری که ممکن بود در راه دیکتاتوری پسرش سدی بوجود بیاورند از میان ببرد. بنابراین نقشه قتل فیروز و مدرس و دکتر مصدق را تهیه کرد. دو نفرآنها را از میان برد ولی خدای ایران دکتر مصدق را نگهداشت تا در روزهای سختی به کشورش خدمت کرده و درمقابل سلطه روس و انگلیس به ایستد.»

« سیف پور فاطمی»

در این فصل مجموعه بررسی و کنکاش در بارۀ « تجدّد، اصلاحات و توسعه در دوران«پهلوی اوّل»که ازاهل نظرآورده ام به پایان می رسد. سیاست و برنامه رضا خان و یارانش سیاست «تجدد، اصلاحات و توسعه» در وابستگی و استبداد و قهر فزاینده و ویرانگر، بنام امنیت بود که با آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و حقوق ملی ایرانیان همخوانی نداشت. زیرا اجرای برنامۀ رشد دراستقلال و آزادی و برخوردارکردن جامعه ملی ازاقتصاد تولید محور، نیازمند بسط استقلال وآزادی ها و این کار، محتاج دولت حقوق مدار است. حکومت مصدق چنین دولتی را برپا می‌کرد و بر اساس موازنۀ منفی، در کار اجرای چنین برنامه‌ای بود.

درصفحه۱۱

جهانگیز گلزار

نقش مافیای مواد مخدر و میزان آلودگی به اعتیاد در ایران

در اواخر حکومت طالبان تا قبل از آمدن آمریکاییان به افغانستان تولید تریاک ۳۷۰۰ تن در سال میگردید. دلیل اصلی پایین آمدن تولید در آن زمان، حرام اعلام کردن تریاک از طرف ملا عمر بود. بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکاییان و طرح "مبارزه" با کشت خشخاش از طرف نیروهای انگلیسی مستقر در افغانستان، تولید تریاک تا ۷۵۰۰ تن در سال بالا رفت. سال گذشته تولید تریاک افغانستان ۵۵۰۰ تن بوده است. کشاورز افغانی در آمدش از هر کیلو تریاک ۱۷۰ دلار می باشد. در آمد کشاورزان در افغانستان در مجموع از تولید کشت خشخاش حدود ۱ میلیارد دلار در سال گذشته تخمین زده می شود.
مافیای مواد مخدر، تریاک را با منفعت ۲۳۰ دلار در هر کیلو در مرز ایران به ۴۰۰ دلار می فروشد.

درصفحه ۱۵

آرش پارسی

بحث کلیدی پیرامون لائیسیته و سکولاریسم(بخش سوم)

۴- بحثی پیرامون جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام ها (علاوه بر جدایی از بنیاد دین) در لائیسیته:
شیدان وثیق در این زمینه در کتاب خود می نویسد:
«لائیسیته به معنای دولت غیرایدئولوژیک نیست. بعضی ها دولت لائیک را غیرایدئولوژیک می انگارند و در نتیجه موضوع جدایی در لائیسیته را، علاوه بر دین، به همه ی ایدئولوژی ها بسط می دهند. اما واقعیت این است که دولت حتی اگر لائیک باشد فکر می کند، صاحبِ نظری است و در نتیجه نمی تواند متأثر از ایدئولوژی های موجود نباشد. آیا دولت های لائیک کنونی در غرب لیبرالی نیستند؟ و آیا لیبرالیسم یا اکونومیسم و یا ناسیونالیسم گونه ای ایدئولوژی نیستند؟ تأکید کنیم که موضوع لائیسیته، چه در تکوین تاریخی اش و چه امروزه با

درصفحه ۱۴

خشونت و خشونت‌زدائی

و نفت و گازی که صادر و یا مصرف می‌شود و دانش و فنی که در اقتصاد مصرف محور و یا تنظیم روابط قوا بکار می‌افتند و آسیبها و نابسامانی‌های اجتماعی که روز افزون هستند را تنها تخمین بزنید، تا اندازه‌ای از میزان خشونت در جامعه خود، آگاه می‌شوید.

این نیروی عظیم که تبدیل به زور می‌گردد و در ویرانگری بکار می‌رود، در جریان انقلاب، به یمن همسو شدن، بس بزرگ می‌شود. حال، بنابراین که انقلاب رهبری درخور تغییر نظام اجتماعی و بکار انداختن این نیرو در رشد باشد، جامعه به جهش بزرگ به پیش، توانا می‌شود. و اگر رهبری بیان قدرت درسر داشته باشد و قدرت را هدف بگرداند، به این نیروی بزرگ، در راندن مردمی که انقلاب کرده‌اند، از صحنه، و آوردن زورمداران و آلتهای زور به صحنه، جهت می‌دهد. بدین‌خاطر است که انقلابها یکی از دو سرنوشت را جسته‌اند.

درحقیقت، میزان خشونت گویای پویائی‌های رابطه سلطه‌گر – زیر سلطه است، پویائی واپسین یا پویائی حیات می‌شود و یا پویائی مرگ. هرگاه مجموع عوامل آن‌را پویائی زندگی گرداند، بنابراین که پویائی رهائی از روابط مسلط – زیر سلطه، در سطح جهان عمل می‌کند، انقلاب را پدیده‌ای جهانی می‌گرداند. از جمله بدین‌خاطر که رابطه سلطه‌گر – زیر سلطه را، در سطح جهان، تغییر می‌دهد.

بدین‌قرار، انقلاب، بنفسه، خشونت زدائی است. چرا که نیروهای محرکه را از بند پویائی ویران شدن و ویران کردن می‌رهد:

۲ – یک‌بار دیگر خاطر نشان می‌کنم که ساختار رابطه‌های فرد با فرد و گروه با گروه، نه تنها اندازه توانائی یک جامعه را در تولید نیروهای محرکه بدست می‌دهد، بلکه این رابطه‌ها مجاری هستند که نیروهای محرکه در آنها جریان می‌یابند. هرگاه نظام اجتماعی جامعه‌ای باز باشد، رابطه‌ها کمتر رابطه قوا می‌شوند. میزان خشونت کمتر و توانائی جامعه بر تولید نیروهای محرکه بیشتر می‌شود و این نیروها، دررشد اعضای جامعه بکار می‌افتند. بدین‌قرار، دموکراسی، بمعنای «مردم گردانی» فرآیند باز و تحول پذیر شدن جامعه، بنابراین، کاهش میزان خشونت است.

۳ – بارزترین ویژگی که انقلاب را از ضد انقلاب تمیز می‌دهد، رهبری/ اندیشه راهنمای سازگار و یا ناسازگار با آن‌است: وقتی جنبش همگانی است، جامعه، جامعه رهبران است. زیرا بدون مشارکت خود انگیخته یکایک مردم، سازمان دادن به جنبش همگانی ناممکن می‌شود. هرگاه اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی باشد و خودانگیختگی انسان را مداوم بگرداند، از رهگذر خشونت زدائی پی‌گیر، جامعه باز و رها از خشونت تحقق یافته‌است. اما وقتی، بنابر نیاز به بدیل، مردم در جنبش، فرای خود، رهبری می‌جویند، هرگاه این رهبری بیان قدرت در سر و بیان استقلال و آزادی بر زبان – بنابرمصلحت! – داشته‌باشد، با جنبش همگانی ناسازگار می‌شود. هرگاه مردم خود را سانسور نکنند، پیش از آن‌که دیر شود، آن را شناسائی و جانشین می‌کنند. چنان‌که اگر ما خود را سانسور نمی‌کردیم، آقای خمینی و دیگر قدرتمدارهای موجود در رهبری را شناسائی می‌کردیم. این رهبری و اندیشه راهنمائی که در سردارد، هم در جریان انقلاب قابل شناسائی است و هم در جریان جانشین کردن دولت و دیگر بنیادهای پیشین با دولت و بنیادهای پسین: از آنجا که آدمی نمی‌تواند جز به اندیشه راهنمائی عمل کند که در سردارد، در جریان انقلاب، رهبری قدرتمدار را اعمالی چون دادن نقش آلت به مردم و نقش آلت باز به خود و منحصر کردن اختیار تشکیل دولت جدید به خویش و تدارک سلطه بر بنیادهای سیاسی و دینی و... قابل شناسائی می‌کند. و در جریان تشکیل دولت و بنیادهای جدید، همچنان بکاربردن مردم بعنوان آلت فشار و، بتدریج، راندن آنها از صحنه بمثابه صاحب نقش و جانشین کردنشان با اسلحه بدستان و سانسور کردن اندیشه راهنمای انقلاب و برزبان آوردن بیان قدرتی که در سر داشت و دارد، می‌شناسانند. به سخن دیگر، در مرحله اول، خشونتی که می‌کوشد بپوشاند و در مرحله دوم خشونتی که می‌کوشد آشکار کند، ماهیت این نوع رهبری را آشکار می‌کند. بهای خود سانسوری بس کمر شکن شد. خشونت زدائی که پیروزی گل بر گلوله نماد آن بود، جای به خشونت گرائی سپرد و ایران همچنان در آتش خشونت می‌سوزد.

۴ – دوگانگی اندیشه راهنما را بیشتر انقلابها به خود دیده‌است. دلیل آن نیز این‌است که تا مردمی را به حقوقی که دارند فرا نخوانی و آنها را از آینده‌ای مطمئن نکنی که، درآن، از این حقوق برخوردار می‌شوند، به حرکت در نمی‌آیند. از این‌رو، «بدیل» می‌تواند اندیشه راهنمائی برزبان بیاورد که دربردارنده حقوق انسان است و انسانها را شهروند می‌خواند و در همان‌حال، بیان قدرتی را در سر داشته‌باشد که بکار تصرف دولت جانشین می‌آید. این دو اندیشه راهنما، تنها در اسم می‌توانند اشتراک داشته باشند و این اشتراک را دارند. باوجود این، عملکرد استعداد رهبری هر انسان اندیشه راهنمائی را که در سر دارد، آشکار می‌کند:

ممکن نیست اسلامی که اندیشه راهنمای انقلاب ایران شد و ولایت را از آن جمهور مردم شناخت و خشونت زدائی را ترویج کرد، همان اسلام توجیه‌گر ولایت مطلقه فقیه و تقدیس کننده کینه توزی و خشونت باشد. پس، اندیشه‌های راهنمای گرایشهای موجود در بدیل، قابل شناسائی بودند و هستند: یک کس یا یک گروه اگر بیان قدرت در سر داشته‌باشد، زبانی بکار می‌برد که بن‌مایه‌ای از زور دارد. و اگر بگوید استقلال و آزادی را دریافته‌است و این بیان را اندیشه راهنما کرده‌است، زبانی که بکار می‌برد و حرکات دست و صورت او شهادت بر راست‌گوئی و یا دروغگوئی او می‌کنند. بسیارند کسانی که مدعی می‌شوند طرز فکری را داشته‌اند و پی به غلط بودن آن برده‌اند. غافل از این‌که هرگاه اندیشه راهنمای جدیدی را برگزیده باشند، خلاء را زور پر می‌کند و مدعی را گرفتار بیماری تضاد تراشی و بکاربردن زور، حتی با خود (کز کردگی و حالات عصبی و قهر کردن و خشمگین شدن و کش دادن این حالات و تنهائی و انزوا گزینی و بکاربردن زبان ناسزا، بخصوص برضد اندیشه راهنمای رها شده و یا تفوق طلبی مهار نکردنی و ترس و یأس و غم و...)، می‌کند. و اگر اندیشه راهنمای جدید نیز بیان قدرت باشد، عادت به بکاربردن زور پیشین را بیان قدرت جدید تشدید نیز می‌کند. علت این‌است که بیان پیشین توان توجیه بکاربردن زور را از دست می‌دهد و بیان قدرت جدید بیشترین آن را بدست می‌آورد. هرگاه در گفتار و کردار آقای خمینی و دستیاران او تامل کنیم، این تغییر حال و ویژگی را آشکار می‌بینیم و باید از خود بپ رسیم چرا در زمان خود، این واقعیت آشکار را نمی‌دیدیم. این نقد بکار آن می‌آید که از این پس هوشیار باشیم و بدانیم که، در هر لحظه، آدمی گذشته و حال و آینده است. باوجود این، در هر لحظه، پندار و گفتار و کردار او نوع رهبری/اندیشه راهنمای او را بدست می‌دهند: قدرت‌گرای قدرتمدار خشونت را پوشیده و آشکار، خاصه از راه تضادتراشی و جانشین کردن توحید با تضاد، بروز می‌دهد:

۵- گفتن ندارد که نیرو برای آن‌که در زور از خود بیگانه شود، می‌باید میان دو کس، میان دو گروه، میان دوبخش از جامعه، رابطه قوا، برقرار شود: زور فرآورده تضاد است. هراندازه تضادها بیشتر، نیروئی که زور می‌گردد و در ویرانگری بکار می‌رود، بیشتر. از این‌رو است که تمامی انقلابهائی که تاریخ به خود دیده‌است، از میان برداشتن تضادها را هدف خویش کرده‌اند. اما از میان برداشتن تضادها بسیار سخت، به سختی گذر از پرتگاه است. توضیح این‌که

فرق است میان جهت جدید دادن به زور و بازگرداندن آن به طبیعت خویش که نیرو است. در حقیقت، با پایان مرحله اول انقلاب، یکی از دو جریان، بازسازی نظام و یا تغییر نظام، می‌تواند آغاز بگیرد: هرگاه رهبری انقلاب قدرتمدار باشد و اکثریت بزرگ جامعه نیز یا نداند که دموکراسی برخوردار شدن جمهور مردم از استقلال و آزادی و شرکت در اداره جامعه بمثابه شهروندان مستقل و آزاد و حقوقمند است و حتی قول اقلیت بی‌خبر از دموکراسی را باور کند که آن را «حکومت مردم بر مردم» بمعنای «قدرت از آن مردم» است، می‌انگارد، رهبری زورمدار، «به نمایندگی اکثریت بزرگ»، صاحب قدرت می‌شود و دم از ولایت مطلقه می‌زند. و زور برای از میان برداشتن «ضد انقلاب» و «دشمن»، هم‌اکنون و همین‌جا، تنها وسیله می‌گردد و نظام اجتماعی درخور دولت جبار، بازسازی می‌شود.

و اگر رهبری بداند که دموکراسی باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، بنابراین، حل تضادها از راه تعمیم رهبری و رسیدن به جمهوری شهروندان است، خشونت زدائی روش می‌شود و با از میان برخاستن تضادها، جامعه توانائی تولید حداکثر نیروهای محرکه و بکاربردن آنها را، در رشد، پیدا می‌کند.

این دو نوع رهبری/ اندیشه راهنما به ما می‌گویند چرا هند بطور نسبی دموکراسی جست و پاکستان نجست. چرا امریکا استبداد بعد از انقلاب را بخود ندید و چرا در بطن دموکراسیهای غرب، سرمایه‌داری برخوردار از «ولایت مطلقه» سربرآورد. چرا نازیسم و فاشیسم و استالینسیم پدید آمدند و چرا گرایشهای افراطی وجود دارند.

۶ – عاملی مهم از عاملها برای این‌که جامعه این و یا آن فراگرد را در پیش گیرد، بود و یا نبود دو جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها است. هرگاه وسائل ارتباط جمعی در اختیار همگان قرارگیرند و فعالیتها همه شفاف بگردند، بازسازی نظام پیشین و برجا نگاه‌داشتن تضادها بسیار مشکل می‌شوند. در حقیقت، شفاف گردانی هم خشونت زدائی است و هم بکاربردن خشونت را تا بخواهی مشکل می‌کند. افزون براین، گفتن و نوشتن تاریخ آن‌طور که روی‌داده است، وجدان تاریخی و وجدان همگانی را غنی و فعال می‌گرداند و مانع از بی‌تفاوتی مردم می‌گردد.

هرگاه نسل امروز برآن شود که از تجربه درس آموزد، درپی آن می‌شود که بداند آنان که وسائل ارتباط جمعی را به انحصار خویش درآوردند و هر وسیله‌ای که نتوانستند از آن خود کنند، از میان بردند، چه کسان و گروه‌هائی بودند؟ امروز، در درون و بیرون مرزها چه کسانی هستند؟ خطرناک‌ترین دشمنان انقلاب آنانند. خشونت گستران آنانند. چرا گروه‌های سیاسی و جامعه به وسائل ارتباط جمعی بمثابه رکنی از ارکان دموکراسی توجه نکرد و ندانست از دست رفتن استقلال و آزادی این رکن، ارکان دیگر را نیز از اختیار مردم بدر می‌برد؟ این پرسشها به نسل امروز امکان می‌دهد کسانی را شناسائی کنند که هم آن روز و هم از آن روز تا امروز، مدافع آزادی بیانند و برای آنکه وسائل ارتباط جمعی در اختیار مردم و موظف به برقرارکردن جریانهای آزاد اطلاعها و اندیشه ها و دانشها و هنرها و فن‌ها باشند، طرح تهیه می‌کردند و طرح تهیه می‌کنند.

آنها که باتمام توان کوشیده‌اند و می‌کوشند جریانهای آزاد اطلاع‌ها و اندیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها و فن‌ها را برقرارکنند، دوستان انقلاب و خشونت زدایانند. و

۷- دشمن تراشان، نه تنها تضادها را بازساختند، بلکه با جدا کردن مسلمان از غیر مسلمان و تقسیم مسلمانان به مکتبی و نیمه مکتبی و غیر مکتبی و امریکائی و... و باز، تقسیم مکتبی‌ها به خودی و غیر خودی، بر تضادها افزودند. بیرون بردن ایران از روابط قوا با انیران، بر وفق موازنه عدمی، را با ایجاد تضادهای بس خطرناک جانشین کردند. گروگانگیری و جنگ و قرارگرفتن در حلقه آتش و مجازاتهای اقتصادی و...، بنابراین، بزرگ و بزرگ شدن ابعاد خشونت ویرانگر و مرگبار، حاصل این تضادتراشی‌ها است. این خشونت فرآورده انقلاب و اندیشه راهنمای آن نیست، فرآورده ضد انقلاب‌ها و بیانهای قدرتی است که در سرداشتند و دارند. صد افسوس که ضد و دشمن‌تراشان از این واقعیت غافلند که نخست خود را، با ضدها و دشمن‌ها که می‌سازند، زندانی و در این زندان، گرفتار خشونت ویرانگر می‌کنند.

توحید سیاسی یکدست گردانی نبود و نیست. از میان برداشتن خشونت بمثابه تنظیم کننده روابط تمایلهای سیاسی و برابر کردن امکانها برای تمایلها و باز بودن بروی یکدیگر و بسط دادن اشتراکها به قصد استقرار دموکراسی بود و هست. امروز، ۳۵ سال بعد از تجربه، بر بنی‌صدر خرده می‌گیرند که چرا می‌گفت هرکس با هر مرام حق دارد در صحنه سیاسی کشور فعال باشد و با دین و بی‌دین می‌توانند در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی اشتراک و توحید بجویند و، باتفاق، دموکراسی را در این معنی برقرار سازند. سخن مدعیان گویای نظر اکثریت بزرگ رهبری آن‌روز و ناسازگار با استقرار دموکراسی در ایران پس از سقوط رژیم شاه است.

در ایران امروز، مثلث زورپرست تنها تضادتراشان مزاحم توحید سیاسی نیستند. آنها هم که بازی در وسط را برگزیده‌اند، برخی محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه را محل عمل کرده‌اند و برخی دیگر، تقلای بی‌حاصل برای ایفای نقش حلقه اتصال ایستادگان بر حقوق شهروندی و حقوق ملی با این یا آن رأس مثلث زورپرست را به خود داده‌اند، کار توانمند کردن «بدیل» را مشکل می‌سازند. این جماعت نیز غافلند از این واقعیت که خود را در تنگنائی که برای خویش می‌سازند، گرفتار خشونت می‌کنند. بدین قرار، تضادتراشی خشونت ببار می‌آورد و خشونت، بنوبه خود، تضاد تراشیده را تشدید و زمینه را برای تراشیدن تضادی دیگر آماده می‌کند. بدین‌خاطر است که خشونت‌زدائی، در سپهر سیاست، به توحید سیاسی، بمعنای بازبودن بروی یکدیگر و خودداری از بکاربردن خشونت زبانی و قلمی و بها دادن به تصحیح رهبری به یمن تغییر اندیشه راهنما از بیان قدرت به بیان استقلال و آزادی، واقعیت پیدا می‌کند.

۸ – رابطه اندیشه راهنما و دولت بمثابه قدرت و نیز رابطه بنیاد دین با بنیادی که دولت‌است، از دیدگاه خشونت زدائی و خشونت‌گرائی، جز توجه اقلیتی را به خود جلب نمی‌کرد. این اقلیت نگران زبر دست شدن «فاشیسم مذهبی» و تصرف دولت از سوی روحانیان قدرتمدار و دین را وسیله توجیه بکاربردن خشونت کردن بود.

دولت ولایت مطلقه فقیه و نیز گروه‌هائی که مرامهای دینی نمی‌داشتند، مرام را وسیله توجیه بکاربردن خشونت گرداندند. خشونت زدائی از راه بحثهای آزاد و روشهای دیگر، با وجود ایجاد «نهادهای انقلاب» که جز بکار خشونت گستری نمی‌آمدند، و گروگانگیری و جنگ و تقدیس خشونت و باوراندن این دروغ به تفنگ بدستان که زور بکار از میان برداشتن مانع‌ها در اولین فرصت می‌آید و سرانجام، برقرار شدن ستون پایه‌های قدرت، نیروهای محرکه عظیمی را در زور از خود بیگانه گرداند و این زور ایران را به لهیب آتش خشونتهای گوناگون سپرد.

درصفحه ۱۶

آیا پرونده اتمی بسته وجام زهر سوم سرکشیده شده است :

بستن پرونده اتمی در شکست را آئینه سال و ماه و روز شمار بحران اتمی نیک نشان می‌دهد:

*** « توافق ژنو به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌ماند و نظام تصمیم به بستن پرونده هسته‌ای گرفته است.**

➡ در ۸ بهمن ۱۳۹۲، هفته‌نامه «آسمان» به نقل از یک مقام مسئول از «تصمیم» نظام برای پایان دادن به پرونده هسته ای اش خبر داده و توافقنامه ژنو را همانند قطعنامه ۵۹۸ خوانده است:

اظهارات این مقام مسئول که به نظر می رسد محمد فروزنده, رئیس بنیاد مستضعفان باشد در تازه ترین شماره این هفته‌نامه منتشر شده است. فروزنده در پاسخ به پرسشی درباره سند ژنو گفته‌است: موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی دیگر «تمام» شده و «همان روزی که توافق ژنو صورت گرفت، همه چیز تمام شد.»

اعتراض ها و حملات به سند ژنو بی فایده اند. او این توافقنامه را به قطعنامه ۵۹۸ تشبیه کرده و گفته است: «نظام تصمیم به بسته شدن این پرونده {هسته ای} گرفته است. آنچه از الان به بعد اتفاق می افتد، فقط جلسات کاری است. قرارهایی که برای تسهیل کار هستند. دیگر نه آمریکا و نه ایران، قصد کش دادن این ماجرا را ندارند.اگر یک عده ای {درباره سند ژنو} شلوغ کاری می کنند و می خواهند سنگ بیندازند، برای این است که خودشان روی خط باشند. نمایندگانی که شلوغ می کنند خودشان نیز می دانند که دیگر همه چیز تمام شده و توافق ژنو شکسته نمی شود, اما نان این‌ها توی جنجال است».

➡ و اما دست رژیم نیز زیر سنگ است و روحانی پنهان نمی کند که حل مسائل کشور در گرو توافق نهائی برسر پرونده اتمی ایران است.

حتی اگر این اظهار نظرها نیز نبود، سال و ماه و روز شمار «بحران اتمی»، چون آئینه نشان می‌دهد که چسان رژیم، بی‌راهه بن بست را طی کرده و پس از رسیدن به بن بست، سومین جام زهر شکست را سرکشیده است: جام زهر سازش برسر گروگانها که دو افتضاح بزرگ اکتبر سورپرایز و ایران گیت را ببار آورد و جام زهر شکست در جنگ ۸ ساله و اینک جام زهر شکست در بحران اتمی که رژیم، چون دو بحران پیشین، خود ساخته است. تا زمانی که مردم پرونده ولایت مطلقه فقیه را نبندند و ولایت جمهور شهروندان را برقرار نکنند، بحرانها و تحمل خسرانهای عظیم آنها ادامه خواهند داشت.

سال و ماه و روز شمار اتم در ایران و بحران اتمی و سرانجام آن :

● در۱۳۳۶، امریکا با ایران توافق‌نامه همکاری اتمی غیر نظامی را امضاء کرد.
● در ۱۳۳۷، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد.
● در ۱۳۴۶، مرکز تحقیقات اتمی دانشگاه تهران به یک رآکتور اتمی کوچک مجهز شد. این رآکتور را امریکا به ایران داد.
● در ۱۳۴۷، ایران قرارداد منع گسترش اسلحه هسته‌ای را پذیرفت و امضاء کرد.
● در اواسط ۱۳۴۹، با کمک امریکا ایران شروع به تهیه برنامه ایجاد نیروگاههای اتمی کرد.
● از ۱۳۵۲، ببعد، همکاری اتمی پنهانی ایران و اسرائیل آغاز شد و پیش‌رفت. ایران سرمایه ایجاد تأسیسات لازم برای تولید بمب اتمی را در اختیار اسرائیل قرارداد و قرار براین شد که اسرائیل سلاح هسته‌ای را در اختیار ایران نیز قراردهد.
● در ۱۳۵۳، سازمان انرژی اتمی ایجاد شد.
● در ۱۳۵۵، قرارداد ایجاد دو نیروگاه اتمی با آلمان امضاء شد.
● در ۱۳۵۸، آلمان نیروگاه را نیمه تمام گذاشت و حاضر به اجرای قرارداد نشد.
● در آذر ۱۳۶۳، به کمک چین، در اصفهان، مرکز تأسیسات اتمی ایجاد شد.
●در خرداد ۱۳۶۸ (ژوئن ۱۹۸۹) علی اکبر هاشمی رفسنجانی، «رئیس جمهوری» وقت به مسکو رفت. موافقتنامه همکاری هسته‌ای میان دو کشور تدوین شد. در ۲ شهریور ۱۳۷۱ (۲۴ اوت سال ۱۹۹۲)موافقتنامه همکاری های هسته ای ایران و روسیه امضا شد. در آبان ۱۳۷۳ (نوامبر ۱۹۹۴) قرارداد تکمیل واحد اول نیروگاه بوشهر ایران و روسیه به امضا رسید. بنابراین قرارداد، ساخت نیروگاه باید تا پایان ۲۰۰۰ به پایان می‌رسید. دردی ۱۳۷۵ (ژانویه ۱۹۹۶)میان سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت اتم استوری اکسپورت روسیه، قرارداد منعقد شد و اجرائی گشت. شرکت روسی متعهد شد تا سال ۲۰۰۰ ساخت نیروگاه را به پایان برساند. سوخت نیروگاه را بمدت ۱۰ سال روسیه تأمین می کند و ایران متعهد شد زباله سوخت نیروگاه بوشهر را به روسیه بازگرداند.
● در ۱۳۷۷، فعالیتهای اتمی پنهانی رژیم، در نطنز، از پرده بیرون افتاد. و در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸(۴ اسفند ۱۳۷۶) امریکا نگرانی خود را نسبت به برنامه اتمی ایران و احتمال راه بردنش به تولید بمب اتمی، ابراز کرد.
● در ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ (۱۴ مارس ۲۰۰۰) ، بیل کلینتون، رئیس جمهوری امریکا، قانون مجازات کسان و سازمانهائی را امضاء کرد که به پیش‌برد برنامه اتمی ایران کمک رسانند.
● در ۲ اسفند ۱۳۸۱ (۲۱ فوریه ۲۰۰۳) محمد البرادعی، مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای بازدید از تأسیسات اتمی ایران و برانگیختن ایران به امضای پروتکل الحاقی به تهران رفت. ایران حاضر به امضای قرارداد نشد. البرادعی گفت گرچه امریکا می گوید ایران قصد ساختن بمب اتمی را دارد اما او باید قول ایران را بپذیرد. ایران می گوید برنامه اتمی او غیر نظامی و صلح آمیز است.
● در ۲۹ خرداد ۱۳۸۲، (۱۹ ژوئن ۲۰۰۳) آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی را منتشر کرد که می گفت: چنین می‌نماید که فعالیتهای اتمی ایران با قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای خوانائی دارد. اما باید برنامه اتمی خود را بیش از پیش، شفاف بگرداند.

جام زهر سوم

● در مرداد ۱۳۸۲، آژانس اعلام کرد که مفتشان آثار اورانیوم به درجه غنای بالا را، در تأسیسات نطنز، یافته‌است. ایران تأکید کرد که این آثار در تجهیزاتی هستند که از کشورهای دیگر خریده‌است. در این تاریخ، ایران می‌پذیرد اجازه بازدیدهای پیش بینی نشده را بدهد. بدین ترتیب، بی‌آنکه قرارداد الحاقی را بطور رسمی بپذیرد، پذیرفت که اجرا کند. در ۲۷ آذر ۱۳۸۲، پذیرش خود را مکتوب کرد.
● در مهر ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳)، وزرای خارجه انگلستان و فرانسه و آلمان به تهران رفتند. و دوطرف برسر تدابیری به توافق رسیدندند که امکان می‌دادند مسائل موجود میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حل شوند. ایران پرونده اتمی خود را در اختیار آژانس قرارداد. پرونده شامل اطلاعات پیرامون کشورهائی نبود که ایران از آنها تأسیسات و تجهیزات و قطعات سانتریفوژهای خود را خریده بود. و این اطلاع مهم بود زیرا به آژانس امکان می‌داد بداند آیا اورانیوم در کشور فروشنده با درجه بالا غنی شده است و یا در ایران.
● در مهر ۱۳۸۲، (اکتبر ۲۰۰۳)، بنابر خاطرات نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران، روحانی بخشنامه ای صادر کرد و در آن از همه وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی، لشگری و کشوری، خواست گزارش تفصیلی از فعالیتهای اتمی گذشته و حال خود را به او تسلیم کنند.
● در آبان ۱۳۸۲(نوامبر ۲۰۰۳)، ایران به قصد اعتماد سازی، پذیرفت که غنی سازی اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد. و
● در آذر ۱۳۸۲ (دسامبر ۲۰۰۳) توافقی را با آژانس امضاء کرد که بنابرآن، آژانس می‌توانست، در تفتیش، از اختیاراتی که پروتکل الحاقی به آژانس داده‌است، استفاده کند.
● در بهمن ۱۳۸۳ (فوریه ۲۰۰۴)، عبدالقادرخان، پدر بمب اتمی پاکستان، اعتراف کرد که به ایران و کشورهای دیگر تجهیزات غنی کردن اورانیوم را فروخته‌است.
● در ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ (۱ ژوئن ۲۰۰۴)، مفتشان آژانس، باز، اثرات اورانیوم غنی شده تا درجه‌ای بیشتر از ۵ درجه را یافتند. ایران پذیرفت که قطعاتی را که، برای سانتریفوژهای پیش‌رفته، می‌خرد و وارد می کند، آلوده هستند. آژانس ایران را بخاطر اظهارات ضد و نقیض و مقلوب کردن داده‌ها و اطلاعات مورد سرزنش قرارداد.
● در ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ (۳۱ ژوئیه ۲۰۰۴)، ایران اعلان کرد که تولید سانتریفوژها را از سر گرفته‌است اما غنی سازی اورانیوم را از سر نگرفته‌است.
● ۱۴ بهمن ۱۳۸۳ (۲ فوریه ۲۰۰۵) علی آقا محمدی، سخنگوی شورای عالی امنیت ملی، اعلام کرد که ایران هرگز به اجرای برنامه اتمی خود پایان نخواهد بخشید. و گفتگوها با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تنها بقصد حفاظت از دست‌آوردهای خویش است.
● در ۱۷ مرداد ۱۳۸۳(۸ اوت ۲۰۰۸)، ایران اعلان کرد که غنی سازی اورانیوم را از سر می گیرد. برنامه اتمیش صلح آمیز است و امتیازهای پیشنهادی اروپا را در ازای خودداری از بازپرداختن به غنی سازی اورانیوم را رد کرد.
● در ۱۸ مرداد ۱۳۸۳ (۹ اوت ۲۰۰۵) ایران مهرهای آژانس بر تأسیسات اتمی اصفهان را شکست و کارخانه بعمل آوردن اورانیوم را افتتاح کرد. سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خاطر نشان کرد که کارخانه در کنترل کامل آژانس است و کارخانه غنی سازی اورانیوم نیست.
● در ۲۰ شهریور ۱۳۸۳ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۵)، منوچهر متکی، وزیر خارجه جدید ایران تأکید کرد که ایران کارخانه اتمی اصفهان را به حال تعلیق درنخواهد آورد. و بنا دارد دو نیروگاه اتمی دیگر ایجاد کند.
● در ۲۶ شهریور ۱۳۸۳ (۱۷ سپتامبر ۲۰۰۵)، بعد از سخنان کندولزا رایس، وزیر خارجه وقت امریکا، که برنامه اتمی ایران را خطری برای جهانیان دانسته بود، محمود احمدی نژاد، در سازمان ملل متحد، داشتن تجهیزات اتمی و فعالیتهای اتمی صلح‌آمیز، را «حق مسلم» ایران دانست.
● در ۲۰ دی ۱۳۸۴ (۱۰ ژانویه ۲۰۰۶)، ایران تأسیسات اتمی نطنز را فعال کرد و گفت با موافقت و تحت نظر آژانس تأسیسات اتمی نطنز به غنی سازی اورانیوم خواهد پرداخت.
● در ۲۲ دی ۱۳۸۴ (۱۲ ژانویه ۲۰۱۴) وزرای خارجه سه کشور اروپائی (آلمان و انگلستان و فرانسه) خواستار آن شدند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع کند.
● در ۲۳ دی ۱۳۸۴(۱۳ ژانویه ۲۰۰۶)، منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، گفت: برابر مصوبه مجلس، ایران به بازدیدهای تعیین وقت نشده آژانس پایان می‌دهد. به سخن دیگر، مفاد پروتکل الحاقی را دیگر اجرا نمی کند.
● در ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶)، احمدی نژاد دستور داد که ایران به همکاری خود با آژانس پایان دهد.
● در ۲۲ فروردین ۱۳۸۵(۱۱ آوریل ۲۰۰۶)، هاشمی رفسنجانی اعلان کرد که ایران بر شمار سانتریفوژهای نطنز افزوده است و اورانیوم غنی می کند.
● در ۹ شهریور ۱۳۸۵ (۳۱ اوت ۲۰۰۶)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی را در باره ایران انتشارداد که بنابرآن، باوجود این که مقرر بود، جمهوری اسلامی ایران فعالیتهای غنی سازی خود را به حال تعلیق درنیاورده است. از این رو، احتمالاً ایران مجازاتهای اقتصادی خواهد شد.
● در ۲ دی ۱۳۸۵ (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۷۳۷را صادر و مجازاتهائی برضد ایران وضع کرد هرگاه ایران غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق درنیاورد:
● در ۳ اسفند ۱۳۸۵ (۲۲ فوریه ۲۰۰۷)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش کرد که ایران قطعنامه شورای امنیت را اجرا نکرده و فعالیتهای اتمی خود را به حال تعلیق درنیاورده است. به جای اجرای قطعنامه، فعالیتهای اتمی خود را بیشتر کرده و تأسیسات اتمی خود را برای غنی کردن اورانیوم گسترش داده‌است.
● در ۴ فروردین ۱۳۸۶ (۲۴ مارس ۲۰۰۷)، شورای امنیت ملی قطعنامه ۱۷۴۷ را تصویب کرد و مجازاتها برضد ایران را تشدید کرد. بنابراین قطعنامه، دارائیهای ۲۸ تن از مقامات رژیم که در قلمرو اتم صاحب مقام بودند، توقیف شدند. حدود یک سوم آنها از افسران سپاه پاسداران بودند.
● در ۳۰ فروردنی ۱۳۸۶ (۱۹ آوریل ۲۰۰۷)، اتحادیه اروپا همکاری با ایران را، برای صادرات و واردات تجهیزات غنی سازی اورانیوم و ساخت جنگ افزار هسته‌ای، بر اعضای خود ممنوع کرد و شماری از افراد و شرکت های ایرانی دخیل در برنامه اتمی و موشکی ایران را مشمول توقیف دارایی و منع سفر به اتحادیه اروپا گرداند.
● در ۲ خرداد ۱۳۸۶ (۲۳ مه ۲۰۰۷)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش خود را در باره فعالیتهای اتمی ایران ارائه کرد. بنابرگزارش، نه تنها ایران به قطعنامه‌های شورای امنیت عمل نکرده‌است، بلکه فعالیتهای غنی سازی اورانیوم را گسترش نیز داده‌است.
● در ۳۱ خرداد ۱۳۸۶ (۲۱ ژوئن ۲۰۰۷)، مصطفی پورمحمدی، «وزیر» کشور گفت: «ما ۳۰۰۰ سانتریفوژ داریم و ۱۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده و نیز، ۱۵۰ تن ماده خام داریم آماده غنی شدن».
● در ۳ آبان ۱۳۸۶ (۲۵ اکتبر ۲۰۰۵)، امریکا بانکهای ملی و ملت و صادرات و سپاه پاسداران و وزارت دفاع ایران را به دلیل «مشارکت در تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی» تحریم کرد.
● در آذر ۱۳۸۶ (دسامبر ۲۰۰۷) سازمانهای اطلاعاتی امریکا، به اتفاق، گزارشی را انتشار دادند که بنابرآن، از اواخر سال ۲۰۰۳، ایران دیگر برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده‌است. از آن پس، جامعه اطلاعاتی امریکا، هر سال، همین نظر را بازگفته‌است.
● در ۱۳ اسفند ۱۳۸۶ (۳ مارس ۲۰۰۸) شورای امنیت قطعنامه ۱۸۰۳ را برضد ایران صادر کرد.
● در ۲ اسفند ۱۳۸۷ (۲۰ فوریه ۲۰۰۹) مؤسسه علم و امنیت بین‌المللی مدعی شد که دانشمندان اتمی ایران توانائی تولید سلاح هسته‌ای را بدست آورده‌اند. بنابرگزارش این مؤسسه، ایران هنوز صاحب بمب اتمی نشده بود اما به اندازه کافی اورانیوم ۵ درجه داشت برای این که یک بمب اتمی تولید کند. یک مقام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این مؤسسه و دیگران را از اینگونه نتیجه گیریها برحذر داشت. چرا که میزان غنای این اورانیوم را باید تا ۹۰ درجه بالا برد تا بتوان یک بمب اتمی ساخت.
● در ۸ مهر ۱۳۸۷(۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸) شورای امنیت قطعنامه ۱۸۳۵را به اتفاق آراء صادر کرد و مجازاتهای دیگری بر مجازاتهای پیشین افزود.
● در ۷ اسفند ۱۳۸۷ (۲۵ فوریه ۲۰۰۹)، ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر که بنابرقرارداد می‌باید در سال ۲۰۰۰ تحویل داده می‌شد، هنوز کامل نشده بود. در این تاریخ، پی آن که از اورانیوم استفاده شود، نیروگاه مورد آزمون قرارگرفت. بنابر اطلاعیه‌ای که میان خبرنگاران توزیع شد، هدف اطلاع از وجود نقائص احتمالی در ساختمان نیروگاه بوده‌است. در آزمون بعدی، سوخت اورانیوم بکار برده خواهد شد. بی‌آن که معلوم باشد آزمایش بعدی در چه تاریخ انجام خواهد شد.
● در ۳۰ شهریور ۱۳۸۸ (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹)، ایران با ارسال نامه‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داد که تأسیسات اتمی دومی برای غنی سازی اورانیوم، در دل کوهی واقع در فردو، ایجاد کرده‌است.
● در ۳ آبان ۱۳۸۸ (۲۵ اکتبر ۲۰۰۹)، مفتشان آژانس از تأسیسات اتمی فردو بازدید کردند.
● در آبان ۱۳۸۸ (نوامبر ۲۰۰۹) اتحادیه اروپا چند مقام رژیم، از جمله علی اکبر صالحی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، را به دلیل فعالیتهای هسته ای از سفر به کشورهای عضو اتحادیه اروپا ممنوع کرد. پس از انتصاب صالحی به مقام وزیر امورخارجه، در مورد او، این ممنوعیت، در بهمن ۱۳۹۰ (فوریه ۲۰۱۱)، لغو شد.
● در بهمن ۱۳۸۸ (فوریه ۲۰۱۰)، جامعه اطلاعاتی امریکا به کمیسیون اطلاعات سنا گزارش کرد: تا این هنگام ایران بمب اتمی نساخته‌است اما ما نمی‌دانیم آیا ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی خواهد گرفت یانه.
● در ۲۹ بهمن ۱۳۸۸ (۱۸ فوریه ۲۰۱۰)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اطلاعیه‌ای را انتشار داد که بنابرآن، بسا ایران بطور سری در کار ساختن کلاهک اتمی برای موشک است.
● در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (۱۰ ژوئن ۲۰۱۰)، شورای امنیت قطعنامه ۱۹۲۹ را برضد ایران صادر کرد شامل مجازاتهای بازهم سنگین تری.
● در ۳ تیر ۱۳۸۹ (۲۴ ژوئن ۲۰۱۰)، امریکا شرکت هایی را که طی یک سال بیش از پنج میلیون دلار فرآورده نفتی پالایش شده در اختیار ایران می گذارند، مشمول مجازات کرد. بعلاوه گفت: هرگاه شرکتهای خارجی با بانکهای ایران

درصفحه ۴

جام زهر سوم

یا سپاه فعالیت تجاری کنند، عملا از دسترسی به نظام مالی آمریکا محروم خواهند شد.

● در ۴ مرداد ۱۳۸۹ (۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰)، اتحادیه اروپا فرودگاه های اروپایی را از پذیرش پروازهای باری که مقصد یا مبدا آنها ایران بودند، منع کرد.

● در ۲۱ مرداد ۱۳۸۹ (۱۲ اوت ۲۰۱۰)، اتحادیه اروپا شرکتهای اروپائی را از سرمایه گذاری مشترک با طرف های ایرانی در صنایع نفت و گاز ایران منع کرد. همچنین اعضای اتحادیه اروپا از ارائه خدمات بیمه به دولت ایران ممنوع شدند. وباز، خرید و فروش، کارگزاری یا مساعدت در صدور اوراق قرضه دولت، بانک مرکزی یا بانکهای ایرانی بر مؤسسه های مالی اتحادیه ممنوع شدند. و بالاخره، همکاری با ایران را، در واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات غنی سازی اورانیوم یا دارای کاربرد دوگانه نظامی و غیرنظامی همراه با فروش و انتقال تجهیزات و فناوری مخصوص پالایش نفت یا مایع کردن گاز طبیعی به ایران، ممنوع کرد.

● در ۳۰ مرداد ۱۳۸۹، (۲۱ اوت ۲۰۱۰)، آزمایش نیروگاه اتمی بوشهر، با استفاده از سوخت اتمی، انجام گرفت.

● در ۱۴ آذر ۱۳۸۹ (۵ دسامبر ۲۰۱۰)، علی اکبر صالحی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، که به وزارت امور خارجه رسید، اعلام کرد که برنامه اتمی ایران خود کفا شده‌است و ایران شروع به تولید کیک زرد کرده است.

● در ۱۸ دی ۱۳۸۹ (۸ ژانویه ۲۰۱۱)، صالحی اعلان کرد که ایران می‌تواند پلاکها سوخت اتمی را تولید کند.

● در ۶ اسفند ۱۳۸۹، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش کرد که از بابت برنامه اتمی ایران نگرانیهائی دارد و ایران ساختن کلاهک را بسا همچنان پی گرفته‌است.

● در اردیبهشت ۱۳۹۰ (مه ۲۰۱۱)، امریکا بانک صنعت و معدن، را به خاطر انجام معاملات دو بانک تحریم شده ملت و صادارات با هاندلزبنک (بانک مشترک ایران و اروپا)، را تحریم کرد. آمریکا بانک مرکزی ایران را هم به تحریم تهدید کرد.

● در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۱۳ مه ۲۰۱۱)، اتحادیه اروپا بیش از یکصد فرد یا شرکت، از جمله، شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی را مشمول تحریم گرداند.

● در ۱۱ شهریور ۱۳۹۰، آژانس گزارش کرد که ایران همچنان از اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سرباز می‌زند و نگرانی آژانس بابت احتمال وجود برنامه اتمی نظامی بیشتر شده است.

● در ۱۳ شهریور ۱۳۹۰ (۴ سپتامبر ۲۰۱۱)، ایران اعلان کرد که نیروگاه اتمی بوشهر، کار خود را آغاز کرده و به شبکه سراسری برق کشور متصل شده‌است.

● در ۱۴ شهریور ۱۳۹۰ (۵ سپتامبر ۲۰۱۱) در پاسخ به رئیس سازمان انرژی اتمی ایران که گفته بود هرگاه شورای امنیت مجازاتهای خود را لغو کند، ایران بمدت ۵ سال، اجازه تفتیش کامل تأسیسات اتمی خود را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌دهد، اتحادیه اروپا گفت: ایران نخست می‌باید به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند.

● در ۱۷ آبان ۱۳۹۰ (۸ نوامبر ۲۰۱۱)، آژانس بین‌المللی ایران گزارشی را منتشر کرد که بنابرآن، آژانس سخت نگران وجود برنامه اتمی نظامی ایران است. اطلاعات «معتبر» حاکی از آنند که ایران در کار تولید بمب اتمی است.

● در ۱۰ دی ۱۳۹۰ (۱ ژانویه ۲۰۱۲)، خبرگزاری فارس اعلان کرد که ایران پلاک سوخت برای نیروگاه اتمی تهران را با اورانیوم ۲۰ درصد ساخته است.

● در ۱۹ دی ۱۳۹۰ (۹ ژانویه ۲۰۱۲)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید کرد که تأسیسات فردو غنی سازی اورانیوم را شروع کرده‌اند.

● در ۳ بهمن ۱۳۹۰ (۲۳ ژانویه ۲۰۱۲)، اتحادیه اروپا اعلان کرد که ورود نفت خام و فرآورده های نفتی از ایران را ممنوع خواهد کرد هرگاه ایران بر طبق قطعنامه های شورای امنیت عمل نکند.

● در ۹ بهمن ۱۳۹۰ (۲۹ ژانویه ۲۰۱۲)، یک هیأت ۶ نفری از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای دیداری سه روزه، به تهران رفت. کمی بعد از آن، اتحادیه اروپا مجازاتهای جدیدی را وضع کرد که هدفش جلوگیری از تمویل برنامه اتمی ایران بود.

● در ۱۱ بهمن ۱۳۹۰ (۳۱ ژانویه ۲۰۱۲) جیمس کلاپر، مدیر اطلاعات ملی در سنای امریکا شهادت داد: هیچ مدرکی دال بر این که ایران بمب اتمی می‌سازد، وجود ندارد. ژنرال داوید پترائوس، رئیس وقت سیا نیز با این نظر موافق بود.

● در ۲۶ بهمن ۱۳۹۰ (۱۵ فوریه ۲۰۱۲)، در رآکتور اتمی تهران، سوختی بکار رفت که تولید ایران بود.

● در ۲ اسفند ۱۳۹۰ (۲۱ فوریه ۲۰۱۲)، بعد از دو روز گفتگو، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از این که هیچ پیشرفتی حاصل نشد و ایران همچنان با بازدید مفتشان آژانس از پایگاه نظامی پارچین مخالفت کرد، ابراز تأسف کرد.

● در ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ (۷ مارس ۲۰۱۲)، یوکیا آمانو، مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: نمی‌تواند بگوید که هدف ایران از ایجاد تأسیسات اتمی، استفاده صلح آمیز از اتم است. ایران به همه پرسشهای ما پاسخ نمی‌دهد اما از ایران می‌خواهیم فعالانه در گفتگو با ما شرکت کند و به پرسشهای ما پاسخهای دقیق بدهد.

● در ۹ فروردین ۱۳۹۱(۲۸ مارس ۲۰۱۲)، درباره آینده فعالیتهای اتمی ایران، گفتگو و مباحثه بعمل آمد.

● در ۲۶ فروردین (۱۴ آوریل ۲۰۱۲)، در استانبول، گفتگوها میان کشورهای عضو گروه ۵+۱ با ایران از سر گرفته شدند.

● در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱(۹ مه ۲۰۱۲)، عکسها که قمرهای مصنوعی از پایگاه پرچین گرفته شدند، گویای افزایش فعالیتها در این پایگاه بودند و این ظن را برانگیختند که مبادا ایران مشغول پاک کردن تأسیسات پایگاه است.

● در روزهای ۳ و ۴ خرداد ۱۳۹۱ (۲۳ و ۲۴ مه ۲۰۱۲)، سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی و سرپرست تیم مذاکره کننده، در بغداد، با گروه ۵+۱ گفتگو کرد. در ۱۲ خرداد (۱ ژوئن) اعضای گروه گردآمدند و به این نتیجه رسیدند که ایران تن به گفتگوی جدی نمی‌دهد.

● در ۵ خرداد ۱۳۹۱(۲۵ مه ۲۰۱۲)، گزارش آژانس حاکی شد از این که نمونه برداریها از محدوده تأسیسات اتمی فردو حاکی از آنند که غنی سازی به میزان ۲۷ درصد نیز انجام گرفته‌است.

● در ۲۹ و ۳۰ خرداد ۱۳۹۱ (۱۸ و ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲)، هیأت نمایندگی ایران به سرپرستی جلیل سعیدی، در مسکو، با هیأتهای نمایندگی کشورهای ۵+۱ گفتگو کرد. توافقی بعمل نیامد.

● در ۸ تیر ۱۳۹۱، سعید جلیلی به کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نامه نوشت و هشدار داد که مبادا اروپا «تدابیر غیر سازنده»، از نوع تحریم خرید نفت از ایران را به اجرا بگذارد. در حقیقت، قرار بر اجرای تحریمها از ۱۱ تیر ۱۳۹۱ (۱ ژوئیه ۲۰۱۲) بود.

● در ۱۱ تیر ۱۳۹۱ (۱ ژوئیه ۲۰۱۲) تحریمهائی که اتحادیه اروپا در دی ۹۰ (ژانویه ۲۰۱۲) وضع کرده بود، به اجرا گذاشته شدند.

● در ۹ شهریور ۱۳۹۱(۳۰ اوت ۲۰۱۲)، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی داد که بنا بر آن، ایران به تولید اورانیوم با درجه غنای بالا ادامه می‌دهد و بقصد بی اثر کردن تحقیقات آژانس، پارچین را تجدید بنا می‌کند.

● در ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ (۶ آوریل ۲۰۱۳)، بعد از دو روز گفتگو میان کشورهای ۵+۱ با ایران، کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اروپا، اعلان کرد که، در باره پرونده اتمی ایران، دو طرف بسیار از یکدیگر دور هستند.

● در ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ (۹ آوریل ۲۰۱۳)، بمناسبت «روز ملی اتم»، تلویزیون رژیم برنامه‌ای را پخش کرد شامل صحنه‌ها از معدن اورانیوم یزد و بعمل آوردن اورانیوم.

● در ۲ مهر ۱۳۹۲ (۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳)، روحانی در سازمان ملل متحد سخنرانی کرد و گفت: اسلحه اتمی و اسلحه کشتار جمعی، هیچ جائی در دکترین امنیت و دفاع ایران ندارد و با معتقدات دینی و بنیادهای اخلاقی ما ناسازگار است.

● در ۲۴ مهر ۱۳۹۲ (۱۶ اکتبر ۲۰۱۳)، گفتگوهای ایران با کشورهای ۵ +۱ بعمل آمدند و شرکت کنندگان درآن، عمیق و جدی و دربردارنده پیشرفت، ارزیابیش کردند. ایران پیشنهادی بر پایه شناسائی فعالیت صلح آمیز اتمی خود توسط این کشورها ارائه کرد.

● در ۳ آذر ۱۳۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) کشورهای ۵+۱ و ایران توافقنامه‌ای را امضاء کردند که به توافقنامه ژنو معروف شد. بنابر این توافق، در ازای لغو ۴ درصد از تحریمها، ایران انجام حدود ۳۰ تعهد را برعهده می‌گیرد.

● در ۱۰ دی ۱۳۹۲ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۳) کشورهای ۵+۱ با ایران برسر شیوه اجرای توافق ژنو، توافق کردند و در۲۷ دی ۱۳۹۲ (۱۷ ژانویه ۲۰۱۴)، کاخ سفید خلاصه‌ای از توافق برسر اجرای توافقنامه ژنو را در اختیار نمایندگان کنگره گذاشت

● در ۳۰ دی ۱۳۹۲ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۴)، بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران، به خبرگزاری ایرنا گفت: ایران متوقف کردن غنی سازی اروانیوم ۲۰ درجه را آغاز کرده است.در این روز، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز گفت که ایران اجرای توافق ژنو را آغاز کرده است.

● در ۳۰ دی ۱۳۹۲ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۴) اتحادیه اروپا اعلان کرد تحریمهائی را لغو می‌کند که توافق ژنو مقرر می‌کند.

● در ۷ بهمن ۱۳۹۲ (۲۷ ژانویه ۲۰۱۴) در همان حال که امریکا تأیید می‌کرد گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی، میان ایران و کشورهای ۵+۱ در ماه فوریه، در نیویورک، آغاز خواهند شد، طرف ایران، می‌گفت: گفتگوها برسر محل و تاریخ ادامه دارد.

جام زهر سوم: آیا توافق نهائی در ۳ مورد از ۵ مورد انجام گرفته و در دومورد موضوع گفتگو است؟:

*گزارش /تحلیل: توافق ژنو گرده توافق نهائی است!؟

◄ در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۴، اوباما، رئیس جمهوری امریکا، در سخنرانی سالانه خود، در کنگره، گفته است: هرگاه کنگره قانون در تحریم ایران وضع کند، آن‌را وتو می‌کنم. اما اگر ایران تن به توافقی ندهد که خاطر دنیا را از مجهز نشدن خود به سلاح هسته‌ای آسوده کند، خود خواستار وضع تحریمهای سخت می‌شوم و از همه گزینه‌ها استفاده می‌کنم. بنابر قول او، گفتگوها سخت درپیش هستند.

◄ و در ۸ بهمن (۲۸ ژانویه)، قول محمد فروزنده، رئیس بنیاد مستضعفان، شخصی از نزدیکان خامنه‌ای انتشار یافت که بنابرآن، نظام تصمیم دارد پرونده اتم را ببندد و توافق بعمل آمده و گفتگوها درباره اجرای توافق است.

◄ «اطلاعی» نیز در ۹ بهمن ۹۲، انتشار یافته است که، بنابرآن، روحانی با خامنه‌ای دیدار کرده و بر سر دو امر بایکدیگر توافق کرده‌اند: خامنه‌ای دهان مخالفان توافق ژنو را ببندد و روحانی نیز درباره آزادی زندانیان و حصر شدگان و مطبوعات دم فرو بندد. این «اطلاع» واجد یک حقیقت است و آن ضرورت همراه کردن سرکوب در داخل با سازش درخارج است. اما توافق خامنه‌ای با روحانی هم تناقض دربردارد و هم با واقعیت نمی‌خواند و هم یک پیام دارد: واقعیت این‌است که ۱ – روحانی مقام خود را از گفتگوهای محرمانه خامنه‌ای با اوباما از طریق فرستاده‌های دو طرف، دارد. ۲- متناقض است زیرا حتی توافق ژنو، بدون موافقت خامنه‌ای، انجام نمی‌گرفت. آنها هم همه روز توافق ژنو را دست‌مایه حمله به روحانی کرده‌اند آدمهای فرماندهی سپاه و طرفدار خامنه‌ای هستند. اگر او و فرماندهی سپاه نخواهند، از زبان و قلم یکی از آنها، جمله‌ای جاری نمی‌شود. و ۳ – و پیام آن این‌است که قول فروزنده صحیح است و «نظام تصمیم دارد پرونده اتمی را ببندد». زیرا اگر قرار بربستن پرونده و پایان بخشیدن به بحران نبود، توافق خامنه‌ای با روحانی، بدون موضوع می‌شد.

اطلاع‌ها که ما دریافت کرده‌ایم نیز حاکی از آنند که تسلیم نامه ژنو، گرده تسلیم نامه نهائی است:

◄ و بنابر اطلاعی، روحانی و حکومت او دست خود را زیر سنگ می‌دانند و حل کردن مسئله اتمی را خارج کردن دست از زیر سنگ تصور می‌کنند و براین باورند که با پایان یافتن بحران اتمی، عمر اصول‌گرایان سخت سر نیز بسر می‌رسد. زیرا دیگر نه میدان عملی برای آنها می‌ماند و نه رژیم نیازی به آنها خواهد داشت.

◄ تنها فروزنده نیست که می‌گوید کار توافق برسر پرونده اتمی انجام گرفته‌است. بنابر اطلاع، در طول ۶ ماه مدت توافق و بعد از آن نیز، می‌باید زمینه سازی برای سرکشیدن جام زهر سوم آماده شود. آنچه می‌باید مقامات رژیم و ارگانهای تبلیغاتی جا بیاندازند اینست که توافق ژنو، چرک نویس و یا گرده توافق نهائی است. توضیح این‌که ۱ – دستگاههائی که بنابراین توافق تعطیل می‌شوند، بنابر توافق نهائی نیز بسته خواهند ماند.

۲ – مهار دائمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر فعالیتهای اتمی ایران، برقرار خواهد شد. یعنی ایران پروتکل الحاقی را که به آژانس امکان بازرسی کامل و وقت و بی‌وقت را می‌دهد، خواهد پذیرفت.

و دو موضوعی که سبب شده‌اند اوباما گفتگوهای پیش‌رو برای رسیدن به توافق را مشکل بداند، عبارتند از:

۳ – در آنچه به غنی سازی زیر ۵ درصد اورانیوم مربوط می‌شود، امریکا – قول کری – بر این‌است که تأسیسات غنی سازی باید برچیده شود. رژیم می‌خواهد حق غنی کردن اورانیوم به او داده شود. توافق ژنو، اجازه می‌دهد غنی سازی زیر ۵ درصد انجام بگیرد بشرط این‌که در پایان ۶ ماه، مقدار اورانیوم ۳،۵ درصد از مقدار آن در آغاز بیشتر نشود. به سخن دیگر، شناختن حق غنی سازی نیست. اجازه واقعی غنی کردن نیز نیست. بلکه اجازه صوری است. بدین‌قرار، مشکلی که باید حل شود برچیدن تأسیسات و یا شناختن حق و یا اجازه صوری است. این تعادل قوا است که معین می‌کند کدام یک از این سه گزینه راه حل خواهند شد.

۴ – طول مدتی که ایران تحت مهار کامل می‌ماند: دائمی و ۲۰ سال و ۱۰ سال. دائمی خواست امریکا و اسرائیل است و ۲۰ سال زمان درخوری از دید اروپا است و ۱۰ سال طول مدتی است که رژیم می‌خواهد. در واقع، رژیم به کنترل دائمی تن داده است. زیرا با پذیرفتن پروتکل الحاقی، تأسیسات و فعالیتهای اتمی ایران تحت کنترل دائمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار می‌گیرد.

۵ – تحریمها مشکل دیگری است که باید حل شود: رژیم می‌خواهد تمامی تحریمها لغو شوند و امریکا بیشتر و اروپا کمتر می‌خواهند تنها تحریمهای مربوط به برنامه اتمی لغو شوند. تحریمها بخاطر نقض حقوق بشر از سوی ایران و تحریمها بخاطر حمایت رژیم از تروریستها برجا بمانند. و رژیم می‌خواهد تمامی تحریمها لغو شوند. از دید امریکا، لغو تمامی تحریمها موکول به این‌است که رژیم حقوق بشر را رعایت کند و دست از حمایت از تروریستها بردارد. به سخن دیگر، در سطح منطقه، خود را با سیاست امریکا در ظاهر و باطن سازگار کند.

پرسشی که می‌ماند این‌است: آیا امریکا دیگر نیازی به «دشمن» از نوع رژیم ولایت فقیه ندارد و تحول در منطقه بگونه‌ای‌است که دیگر نیازی به ستیز در ظاهر و سازش درباطن نیست؟ رفتاری بخشی از رژیم (محافظه کاران و اصلاح طلبان بریده از «فتنه گران» و همه آنها که به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ مصرف ولایت فقیه به پایان رسیده است) می‌گوید که این بخش، می‌خواهد دوران ستیز در ظاهر و سازش در باطن پایان بیابد. اگر حکومت روحانی دست خود را زیر سنگ می‌بیند و فکر می‌کند با پایان دادن به بحران اتمی، دستش از زیر سنگ بیرون می‌رود، بدین‌خاطر است که با پایان گرفتن ستیز در ظاهر، آن بخش از رژیم که فرآورده ستیز در ظاهر است، علت وجودی خود را از دست می‌دهد.

انقلاب اسلامی: واقعیتی که این گزارش – تحلیل آشکار می‌کند، را در قول سرپرست تیم مذاکره کننده و دیگران نیز، بازگو شده است:

* عراقچی: توافق ژنو نمایانگر مشخصات توافق نهائی است:

در ۸ بهمن ۱۳۹۲، سخنان عباس عراقچی، سرپرست هیأت ایران در گفتگو با کشورهای ۵+۱ ، در جمع هیات نمایندگان اتاق بازرگانی،صنایع و معادن تهران، انتشار یافته‌است. او گفته‌است:

◄ «صحبت در توافق ژنو این بود که برای شروع گام اول، آگاهی از ویژگی های گام آخرضروری است. از این‌رو مشخصات گام آخر هم در توافق ژنو روشن شده که چند مشخصه دارد. مثلا مشخصه اولش این است که گام نهایی یا راه حل جامع، دوره زمانی دارد. اگر قرار باشد برای اعتمادسازی محدودیت هایی برای برنامه هسته‌ای خودمان بپذیریم، هیچ چیزی را تا ابد نمی‌پذیریم. این از مشخصات گام آخر است. در گام آخر برنامه غنی سازی ایران وجود خواهد داشت که به صراحت بیان شده‌است. البته با محدودیت‌هایی که توضیح می‌دهم چرا و چگونه. ولی به هر حال از اکنون مشخص است که نه تنها الان غنی سازی را ادامه می‌دهیم، بلکه در گام نهایی هم وقتی به یک راه حل جامع برسیم، غنی

درصفحه۵

جام زهر سوم

سازی وجود خواهد داشت و این بزرگترین دست‌آورد ما در توافق ژنو بوده که بعد از ده سال تحریم و فشار به خواسته خودمان که تداوم غنی سازی بوده، رسیدیم».

انقلاب اسلامی: در این قسمت از سخنان عراقچی، توافق ژنو، در تأسیساتی که تعطیل می‌شوند و طول مدت کنترل فعالیتهای اتمی ایران از سوی کشورهای ۵+۱نمایانگر توافق نهائی است، شفاف بیان شده است. قول او در باره غنی سازی، با توافق ژنو نمی‌خواند. البته، او توجه داشته است نگوید «اعتراف غرب به حق غنی سازی». درباره طول مدت کنترل نیز راست نمی‌گوید زیرا با پذیرفتن پروتکل الحاقی، کنترل آژانس بر فعالیتهای اتمی دائمی می‌شود. در باره کنترل از راه پذیرفتن پروتکل الحاقی و تحریمها او گفته‌است:

«برخی می گویند چرا تحریم های مرتبط با موضوع هسته ای، چرا همه تحریم ها نه؟ جوابش روشن است. ما غیر از موضوع هسته ای راجع به موضوع دیگه ای با آنها مذاکره نکردیم و اجازه هم نداشتیم مذاکره کنیم. سه رقم تحریم بر ما اعمال شده: یکی به خاطر مسایل هسته ای، دیگر به خاطر حقوق بشر و دیگری به خاطر تروریست. اینها اتهام هایی است که آنها می زنند و ما آن را قبول نداریم. در بین اینها چون ما راجع به موضوع هسته ای مذاکره می کردیم فقط تحریم های مرتبط با موضوع هسته ای رفع خواهد شد و تحریم های اصلی که وجود دارد، تحریم های مرتبط با مساله هسته ای است. تحریم های حقوق بشر و تروریست هم میزانش و هم کیفیتش به مراتب پایین تر است.

از مشخصه های گام نهایی این است که نظارت های بیشتری بر برنامه های ایران به منظور مساله اعتمادسازی خواهد بود. به عنوان مثال پروتکل الحاقی باید در آن گام تصویب شود. البته منوط به نظر مجلس است. ما این مساله را به آنها هم تذکر داده‌ایم که ما از طرف مجلس نمی‌توانیم قولی بدهیم، مجلس اگر تشخیص داد، پروتکل الحاقی را تصویب می کند. ما در ژنو هم راجع به گام اول و با جزییات و هم راجع به گام آخر ولی با کلیات توافق کردیم. کار بسیار سنگین و پیچیده ای را برای شروع مذاکرات مربوط به گام نهایی در پیش داریم و این روند از دو – سه هفته دیگر شروع خواهد شد. در آن مذاکرات تکلیف همه چیز مشخص می شود. ما به یک راه حلی می رسیم که همه جزئیات در آن روشن است. یک دوره زمانی وجود خواهد داشت که نمی دانم چند سال مورد توافق نهایی قرار خواهد گرفت. به طور حتم آنها دنبال سال‌های بیشتر هستند و ما دنبال سال‌های کمتر. به هر حال باید به یک تعداد سال معقولی رسید که در این دوره زمانی غنی سازی اگر ادامه دارد، با یک محدودیت‌هایی باشد. تکلیف همه موضوعات در گام نهایی روشن خواهد شد: از جمله اینکه تحریم ها در چه جدول زمانی رفع شود. قطعا در آن دوره چند ساله برای رفع تحریم ها جدول زمانی خواهد بود.»

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب او می‌پذیرد که تحریمها در یک دوره طولانی که همان دوره کنترل است، به تدریج لغو خواهند شد. برمردم ایران است که از خود بپرسند: چه اندازه از مسئولیت بابت زیست تحت کنترل قدرت خارجی و رژیم تحریم، بر دوش خود آنها است که تصمیم نگرفته‌اند بساط ولایت فقیه را برچینند.

و این زمینه سازی که عراقچی کرده است را دیگران نیز می‌کنند:

◄ در ۸ بهمن ۹۲، روحانی در دیدار با کوفی عنان و هیأت همراه او، در باره مذاکرات هسته‌ای ایران با ۱+۵، گفته‌است:

«تمام فعالیت‌های ما صلح آمیز بوده و صلح آمیز خواهد ماند. وی افزود: ایران هیچ چیز بیش از حقوق خود براساس مقررات NPT نمی‌خواهد و چنانچه اراده جدی در طرف مقابل وجود داشته باشد این آمادگی برای رسیدن به توافق نهایی و حل و فصل جامع در کوتاه‌مدت وجود دارد».

● باز، روحانی گفته‌است: «افراطیون حاشیه‌سازی می کنند آماده رسیدن به توافق جامع هستیم»

انقلاب اسلامی: روحانی می‌گوید که هرگاه مسئله غنی سازی زیر ۵ درصد پذیرفته شود، توافق نهائی در مدت کوتاه به انجام می‌رسد. بدین سان، موضوع اصلی برجا مانده همین موضوع است. وگرنه، چند و چون لغو تحریمها و مدت کنترل، را رژیم پذیرفته است.

برسر موارد «قابل توافق»، در درون رژیم کشماکش است یا اجماع؟:

* رویاروئی‌ها بر سر توافق ژنو بمثابه دربردارنده مشخصات توافق نهائی و تعطیل تأسیسات فردو و آب سنگین اراک و مدت کنترل:

◄ در ۶ بهمن، ۱۶۰ «نماینده» مجلس در نامه‌ای که به رئیس مجلس تقدیم کرده‌اند، از او خواسته‌اند از وزارت خارجه بخواهد تا متن توافقنامه ژنو را در اختیار مجلس قرار دهد. احمد امیر آبادی گفته‌است: قرار بر سئوال از وزیر خارجه نیست اما اگر توافق نامه در اختیار مجلس قرار داده نشود، سئوال از وزیر خارجه در دستور کار مجلس قرار می گیرد.

نفس نامه می گوید: توافق نامه ژنو بخش محرمانه‌ای نیز دارد که رژیم نمی‌خواهد انتشار پیداکند و همان بخش است که وقتی با بخش انتشار یافته جمع شود، توافق نامه را بیانگر مشخصات توافق نهائی می گرداند.

◄ ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای، می گویند: تعطیل برای مدتی دراز چه رسد به تعطیل دائمی تأسیساتی چون فردو و رآکتور اتمی و کارخانه آب سنگین اراک، «خط قرمز نظام» و نباید به آن تن داد. دربرابر، جون کری، وزیر خارجه امریکا از برچیدن تأسیسات غنی سازی اورانیوم سخن می گوید.

◄ در ۷ بهمن، کیهان خبر از تحلیلی داده است که شبکه خبری بلومبرگ انتشار داده‌است: در تحلیلی به قلم جفری گلدبرگ، آمده‌است: نشانه‌های منفی مذاکرات هسته‌ای ایران همزمان با نزدیک شدن به مذاکرات اصلی به سرعت در حال نمایان شدنند:

● حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، به تازگی گفته است: کشورش تحت هیچ شرایطی هیچ یکی از سانتریفیوژهایش را از کار نخواهد انداخت. اظهارات صریح روحانی اگر درست مطرح شده باشد، بدان معناست که امکان توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا که قرار است ماه آینده از سر گرفته شود، وجود ندارد.

● براساس گزارش مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی که ریاست آن را «دیوید آلبرات» بازرس سابق تسلیحاتی سازمان ملل بر عهده دارد، دور نگه داشتن ایران در ۶ تا ۱۲ ماه مداوم از توسعه برنامه هسته‌ای‌اش مستلزم آن است که این کشور ۱۵ هزار سانتریفیوژ خود را از کار بیاندازد، سایت اصلی غنی‌سازی اورانیوم را تعطیل کند و بازرسی‌های هسته‌ای را به مدت ۲۰ سال بپذیرد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، ۱ – مدت کنترل مورد نظر ۲۰ سال است و برجا و فعال ماندن سانتریفوژها، همان دو موضوعی هستند که در توافق نهائی برسرشان گفتگو خواهد شد و ۲– کیهان، ارگان تبلیغاتی خامنه‌ای، با آوردن تحلیل جفری، نظر خویش را تبلیغ می‌کند و می‌خواهد روحانی را در وضعیتی قراردهد که او نتواند توافق را بعمل‌آورد. اما با توجه به این واقعیت که توافق را خامنه‌ای است که بعمل می‌آورد، هدف اینست که بگاه انجام و اعلان توافق، جام زهر سوم‌آب گوارائی تصور شود و مردم سربکشند.

◄ در ۳ بهمن، سعید جلیلی نماینده خامنه‌ای در شورای عالی امنیت ملی، گفته است: منافع و ارزش های ما در سیاست خارجی همانند یک مجموعه است. غنی سازی از ۵ درصد تا ۲۰ درصد برای مصارف صلح آمیز جزو حقوق اساسی ما است و کسی نمی تواند حق مردم را ضایع کند یا حد و حدود تعیین کند.

در سال ۸۴ در مذاکرات با آژانس پس از بحث های طولانی به ۶مورد اختلافی رسیدیم و جمهوری اسلامی توانست ظرف ۶ماه به ۶مساله باقی مانده پاسخ متقن و منطقی ارائه دهد به طوری که آژانس بین المللی انرژی هسته ای در اسفندماه همان سال به این مساله طی نامه ای اذعان کرد ولی چند روز پس از آن علیه ما قطعنامه صادر کردند.

دفاع از حق هسته ای دفاع از یک حق نیست بلکه دفاع از همه حقوق ملت است همانطور که در جنگ تحمیلی دفاع از خرمشهر اینگونه بود.

◄ در ۶ بهمن ۹۲، هاشمی رفسنجانی گفته‌است: به رغم این که رهبری مذاکرات را تایید کرده است، گروهی که اتفاقا ادعای پیروی از ولایت دارند، هر روز برای مایوس کردن مردم تلاش می کنند.

و در پی پلمب برخی تجهیزات هسته ای ایران برای اجرای توافق ژنو، محمود نبویان و جواد کریمی قدوسی، «نمایندگان» مجلس گفتاند: مقام معظم رهبری، در جلسه ای خصوصی فرمودند من فقیهم و دوبار توافق نامه ژنو را خواندم از آن، شناختن حق غنی‌سازی هسته‌ای به دست نمی‌آید.

هاشمی رفسنجانی این گونه اظهارات را «اصرار بر القای شکست تیم دیپلماسی و مصداق نگاه سیاسی و جناحی به منافع ملی» خوانده است.

اما شخص خامنه‌ای سخنان نسبت داده بخود را تکذیب نکرده‌است. باوجود این گونه موضعگیریها، چگونه بتوان گفت در رژیم «اجماع» وجود دارد. محکوم کردن فاطمه هاشمی به ۶ ماه زندان و حمله‌های تبلیغاتی همه روزه به هاشمی رفسنجانی جنگ زرگری نیست، بی‌اعتبارکردن و حذف کردن او و گروه او است. باوجود این، دعوی وجود اجماع در رژیم، برسر مذاکرات درباره مسئله اتم می‌شود:

اجماع برسر بستن پرونده هسته‌ای از راه «توافق» با کشورهای ۵+۱:

◄ در ۷ بهمن ۹۲، سایت بازتاب متنی را انتشار داده‌است که بنابر آن، در رژیم، برسر گفتگو با کشورهای ۵+۱ و حاصل آن، اجماع وجود دارد. نخست متن را می‌آوریم و آنگاه تناقض‌هایش را رفع می کنیم:

«زنده باد روحانی! زنده باد سردار جعفری! زنده باد ظریف! مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای عضو گروه ۵+۱، صرف‌نظر از محتوا و نتیجه‌ای که دارد، از یک بعد دیگر هم برای ایران و ایرانیان دستاورد چشمگیر دیگری هم داشته است و آن آزمون اجماع‌سازی پیرامون یک موضوع ملی، به رسمیت شناختن آرا و نظریات متنوع و گاه متعارض درباره فرایند مذاکرات و کار کردن مقامات مسئول به صورت ترکیبی تکمیلی درباره موضوعی ملی است.

در فرایند مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای عضو گروه ۵+۱، با حمایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، اجماعی کم سابقه شکل گرفته که نمونه آن را شاید بتوان در دوران دفاع مقدس دید؛ اجماعی که برای به دست آوردن منفعت همه ایرانیان و انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

نکته مهم این اجماع، وجود عقلانیتی مشخص در ورای آن است، به گونه‌ای که به رغم تنوع دیدگاه‌ها درباره مذاکرات، با وجود مخالفان و موافقان مذاکرات و با وجود باز بودن عرصه برای مخالفت و موافقت، صدای واحدی از ایران به گوش جهانیان می‌رسد. وقتی گفته می‌شود ایران به هیچ وجه تأسیسات هسته‌ای خود را نابود نمی کند، وزیر خارجه بر آن اصرار، رئیس جمهور سخنان وزیر را سرسختانه تأیید می کند و مقامات داخلی نیز مواضع آنان در مقابل زیاده‌خواهی‌ها را می‌ستایند.

اما مدیریت جریانی که به اجماع ملی رسیده، در دستان رهبر انقلاب است و همین باعث شده نه تنها نیروهای کشور، موازی عمل نکرده و تلاش‌های همدیگر را خنثی نکنند، بلکه همه نیروهای داخلی از قبیل مقامات دولتی و مذاکره کننده، نمایندگان مجلس، فرماندهان نظامی، شخصیت‌های برجسته نظام و... همچون قطعاتی هماهنگ در زمان‌های لازم و متناسب وارد حلقه شوند و نقش خود را بازی کرده و کمکی به پیشبرد مذاکرات کنند.

در این چهارچوب گاهی تبسم‌های دیپلماتیک، گاه سخت‌گیر و ایستادگی دیپلمات‌ها و گاه واکنش مقامات نظامی کشور در مقابل تهدیدات است که حلقه اجماع ملی صورت گرفته در مدیریت مباحث مرتبط با سیاست خارجی را تکمیل می کند؛ که عرصه سیاست خارجی و تامین منافع کشور، جز با اجماع ملی امکان پذیر نیست.

● رفع تناقض‌ها متن را بس شفاف و گویا می کند:

۱ – بنابر متن، در درون رژیم، بخصوص میان فرماندهی سپاه و روحانی کشماکش همه جانبه وجود ندارد. سپاه و مجلس و صدا و سیما و دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه / فرماندهی سپاه، تحت رهبری خامنه‌ای، هریک سازی را می‌نوازند و این سازها را به رهبری خامنه‌ای، همصدا می‌شوند. هدف نیز این‌است که «ایران به هدف خود برسد».

اما برشمردن تعهدها که بنابر توافق ژنو، به ایران تحمیل شده‌است، نمی‌توان همساز شدن و اجماع تشکیل دادن شمرد. خواستار دراختیار مجلس گذاشتن متن توافق ژنو و آن را تسلیم نامه و قرارداد ترکمن‌چای خواندن و انتشار قول خامنه‌ای که در توافق ژنو حق غنی سازی – که خامنه‌ای تکذیب نیز نکرده‌است – را مشاهده نمی کنم و... اجماع تشکیل نمی‌دهند.

تناقض را که رفع کنیم، واقعیت شفاف و گویا می‌شود:

۱,۱. در همان‌حال که کشماکش میان دو طرف جدی است، اختلاف نظرها درحدی اجازه انتشار یافته‌اند که زمینه را برای توافق نهائی آماده کند.

۲/۱. خامنه‌ای هم‌آهنگ کننده نیست، معامله کننده است. اما مردم باید باورکنند که نقش او جلوگیری از تسلیم کامل است. خط قرمزها را او معین می کند.

تا این‌جا، بنای خامنه‌ای بر انجام توافق نهائی است. اما به ترتیبی که ولایت فقیه و شخص او را بی‌محل نکند. موضعگیریها باید سانسور شوند و به ترتیبی انتشار بیابند که در رژیم و در جامعه، تسلیم نامه بدون مقاومت سخت، پذیرفته شود.

۲ – ادعای بوجود آمدن صدای واحدی جهان می‌شنود و آن‌را ناشی از همسازی و اجماع گرایشهای رژیم شمردن، ادعائی متناقض است. زیرا

۱/۲. آنچه متن توافق ژنو با سخنان دو طرفی که گویا اجماع کرده‌اند، در تناقض است. بنابراین که توافق‌نامه را خامنه‌ای و روحانی و ظریف امضاء کرده‌اند و هرگاه دعوی اجماع صحیح باشد – که صحیح نیست –، تمامی گرایشهای رژیم نیز آن را پذیرفته‌اند، سخنانی که روحانی و ظریف و خامنه‌ای و دیگران در داخل می گویند، با آن متن در تناقض است. رفع تناقض به این‌است که موضع واقعی امضاء کنندگان همان توافق نامه است. و جهان، دو نوع صدا می‌شوند: یکی صدای امضاء کنندگان که در مواردی با توافق سازگار نیست و دیگری صدای مخالفان که توافق را تسلیم نامه می‌دانند. باوجود این، رژیم تک صدا است زیرا سخن خامنه‌ای «فصل‌الخطاب» است.

۲,۲. در همان حال که رژیم در درون، زمینه را برای قبولاندن تسلیم نامه آماده می کند، به امریکا و اروپا، مرتب علامت می‌دهد که صدائی را که باید بشنود، همان امضائی است که زیر توافق نامه گذاشته شده است و زیر توافق نامه نهائی نیز گذاشته خواهد شد.

* سند کاربردی مهم امریکا و یک بخش از سخنان جون کری سانسور و بخشی دیگر، فرصتی برای رجز خوانی محمدعلی جعفری گشته‌است:

انقلاب اسلامی: در ۵ بهمن ۹۲، محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه پاسداران، به آن قسمت از سخنان کری که گزینه جنگ همچنان روی میز است، پاسخ داده‌است. اما قسمت دیگر سخنان او که تأسیسات غنی سازی اورانیوم ایران باید برچیده شوند، در ایران به دوگونه سانسور شده‌است: انتشار ندادند و ربط دادنش به کارخانه آب سنگین:

◄ محمد علی جعفری، «فرمانده» سپاه پاسداران در پاسخ به سخنان جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، در مصاحبه با العربیه، – گزینه نظامی روی میز است و در صورت نقض توافق اتمی توسط ایران، می تواند بکار گرفته شود – گفته است: نبرد مستقیم با آمریکا، رویای این نیروی نظامی ایرانی است. آقای کری، این را بدانید نبرد مستقیم با آمریکا قوی ترین رویای مردان مومن و انقلابی در سراسر جهان است. هدایت شما برای اسلام انقلابی بهترین فرصت است. پیشوایان اسلام، سال هاست ما را برای یک نبرد بزرگ و سرنوشت ساز آماده کرده‌اند. بعید می‌دانم مردان عاقل شما، اجازه دهند آمریکا، که در یک سوی این نبرد سرنوشت‌ساز قرار دارد، گزینه مضحک نظامی را از روی میز به صحنه عمل بکشاند. چند هزار مسلمان انقلابی که متحد جمهوری اسلامی ایران هستند

درصفحه ۶

جام زهر سوم

در سراسر جهان در انتظارند تا شما این گزینه را از روی میز به صحنه عمل بیاورید.

انقلاب اسلامی: روشن است که تسلیم کامل شدن را با این‌گونه اظهارات بی‌مایه و پایه نمی‌توان پوشاند. گفته ظریف که امریکا می‌تواند یک روزه قوای نظامی ایران را تاچیز کند، پاسخ به این‌گونه رجز خوانی‌های بی‌فایده و پرزیان است. ازجمله بخاطر تصریح او بر وجود هزاران «مسلمان انقلابی» متحد ایران که دستمایه امریکا بر تحریم ایران بخاطر حمایت از تروریسم است. بجای این رجزخوانی‌ها، براو بود که به سخن کری در باره برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران پاسخ می‌دهد که ایجادشان را سپاه تصدی کرده‌است.

◄ سند مهمی که طیف مخالف توافق در رژیم بررسی می کند و طیفهای دیگر سانسورمی کنند:

● دو وزارت خانه خارجه و خزانه داری، در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴، سندی را تهیه کردند که شامل اقدامات دو وزارت‌خانه در طول ۶ ماه دوره اجرای توافق ژنو، باید بعمل‌آورند:

۱ ـ گرچه در طول ۶ ماه، اقتصاد ایران از رهگذر تخفیف تحریمها بهبود نمی یابد، باوجود این، باید مراقبت شود که اقتصاد ایران همچنان در بند محدودیت شدید بماند.

۲ – اصل قابل برگشت بودن تحریمها همواره باید مد نظر دو وزارت خانه باشد.

۳ – تحریمها بخاطر تجاوز به حقوق بشر و حمایت از تروریسم برجا می مانند و برداشتن آنها نیازمند تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران در این دو زمینه‌است.

۴ – تنها در مورد تحریمهائی تخفیف داده‌است که حکومت اوباما وضع کرده است. به سخن دیگر، تحریمهای مقرر توسط کنگره برجایند و حکومت امریکا از جانب خود و نه از جانب دولت امریکا تعهد کرده‌است حال آن که بنابر توافق ژنو، دولت ایران متعهد است.

۵ – تدابیر برای مدت ۶ ماه دوره توافق مرحله اول است. باوجود این، با توجه به توافق نهائی، اتخاذ شده‌اند، به ترتیبی که ایران چاره ای جز تن دادن به توافق نهائی به ترتیبی که امریکا می‌خواهد نداشته باشد.

۶ – تدابیر با توجه به بازنگاه داشتن دست امریکا درآنچه به تروریسم و موشکهای دوربرد و تجاوز به حقوق بشر مربوط می‌شود، اندیشیده و اتخاذ شده‌اند.

در ۷ بهمن ۹۲، سایت ۵۹۸ این سند را مورد بررسی قرارداده است.

درباره چرائی سفر جک استرو، وزیر خارجه اسبق انگلستان به ایران:

◄ سفر اخیر جک استروا به سرعت و بدون ملاقات وی با مقامات عالی رژیم انجام گرفت. با توجه به روابط خوبی که او با روحانی از گذشته داشت، انتظار می‌رفت که به ایران سفر کند. رسانه های دولتی و احتمالا بعضی رسانه‌های خارجی بسیار سطحی به این سفر نگاه کرده‌اند. تصور کرده‌اند وی برای بهبود روابط دولت ایران با دولت انگلستان به ایران آمده‌است. حال‌آن که سفر او انگیزه دیگر نیز می‌داشته‌است. انگیزه او می‌تواند عبارت باشد از:

۱ – پیشنهاد سفر از محمود سریع القلم، از مشاوران در سایه روحانی است. واسطه نیز او بوده‌است. سریع القلم همیشه ترجیح داده در پشت صحنه باشد و گفته می‌شود او روابط خوبی با برخی سیاستمداران انگلیسی دارد. او حامل پیام محرمانه برای روحانی بود. سخنان او در مراجعت نیز، روشن می کرد راه‌کاری را که او با نزدیکان روحانی درمیان گذاشته‌است. در ظاهر، او لابی رژیم در انگلستان است.

استرو، در سفرش، سیاست های سابق دولت انگلستان را به باد حمله گرفت. او حتی به جرج بوش تاخت و فت: به دلیل سیاست های او در قبال ایران بود که پس از خاتمی ، احمدی نژاد بقدرت رسید. روشن است که او با گفتن این سخن، به غربی‌ها هشدار می‌دهد که اگر از روحانی حمایت نکنید فردی بدتر از احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران خواهد رسید.

استروا لابد باید به یادش مانده باشد که در آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی، مقامات غرب، با بوق و کرنا، می گفتند رفسنجانی فردی پراگماتیسم است و باید از او حمایت کرد اما چند سال بعد و پس آنکه رفسنجانی به کمک عوامل خود چون " نوربخش و عادلی" توانست از بانک جهانی وام بگیرد، عملیات گسترده ترورهای خارج شروع شد و نام او در پرونده ترور میکونوس و انفجار آرژانتین و غیره ثبت شد.

۲ – استروا به ایران آمد تا شرایط و میزان قدرت و بقای روحانی و جناح موسوم به «اعتدال» را بررسی کند. حاصل بررسی او باید بکار سیاست سازان انگلیسی و امریکائی بیاید.

۳ – روابط دولت ایران با انگلستان تغییر چندانی نکرده‌است. سفارتخانه ها غیر فعال هستند. انگلستان منتظر پیامد توافقنامه هسته ای و حرکتهای بعدی حکومت روحانی است. روحانی هم فعلا عجله‌ای برای عادی سازی رابطه با انگلستان از خود نشان نمی‌دهد. ارزیابی استرو، برای حکومت انگلستان مهم است.

استرو در دوران خاتمی نقش فعالی در انجام توافق سعد آباد ایفا کرد و آن زمان به صراحت گفت: ما میوه عراق را در سعدآباد چیدیم!

◄ احمدی نژاد و «وزیرانش» در ساختمانی واقع در ولنجک، مرتب جلسه دارند. طریقت منفرد، «وزیر» بهداشت در حکومت او می گوید این جلسه ها سیاسی نیستند و دیدارهای دوستانه هستند. احمدی نژاد خود را تنها سر «اصول گراها» می‌داند و خامنه‌ای نیز به او قول داده‌است در طول چهار سال حکومت روحانی از ناحیه او و هاشمی رفسنجانی گزندی به او نرسد. اطرافیانش این امید را دارند که اوضاع بحرانی شود و وضعیت اقتصادی بازهم بدتر شود و خامنه‌ای چاره‌ای جز برگرداندن او به ریاست جمهوری نداشته‌باشد. الا این که او در بیت، مخالفان بسیار و موافقان کم شمار دارد.

گروه احمدی نژاد بر این باور است که حکومت روحانی در اقتصاد موافقیت بدست نمی‌آورد و وضعیت را از آنهم که هست بدتر می کند. وقتی عباس آخوندی، «وزیر» راه در حکومت روحانی گفت بانک مسکن صد در صد ورشکسته‌است، این گروه ورشکست بانک را به حساب سوء مدیریت خود ننوشت و با پای ناتوانی حکومت روحانی از بسامان آوردن اقتصاد گذاشت. در حال حاضر، وضعیت بانکها از دولتی و خصوصی خراب است. بسیار از آنها پول دارند، به بانکها اعتماد نمی کنند و ترجیح می‌دهند پول خود را به ارز بدل کنند. بانکها همان نقش را یافته‌اند که در دوران شاه داشتند: صادر کردن سرمایه‌ها به خارج.

انقلاب اسلامی: اینک به سراغ ارزیابی‌هائی برویم که در امریکا، از سخنان جون کری و امکان توافق نهائی برسر اتم ایران و گربه رقصانی‌های اسرائیل، بعمل آمده‌اند:

تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند و «ما تأسیسات اتمی خود را بر نمی‌چینیم» و راه حل پذیر یا ناپذیر بودن مشکل:

جون کری می‌گوید: تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند ناشی‌گری یا اعلان یک سیاست؟:

در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴، سخنان جون کری مورد انتقاد گارت پورتر قرار گرفته‌است:

● جون کری، وزیر امورخارجه امریکا، کلمه «برچیده شدن» بخشی از تأسیسات اتمی ایران بکاربرد. سخنان ناسنجیده او، در وسائل ارتباط جمعی امریکا این‌طور معنی شد که امریکا بیشتر از چیزی مطالبه می کند که ایران پذیرفته‌است. سخنان کری و کاخ سفید واکنش مخالف ایران و قبل و قال سیاسی در امریکا و خارج از امریکا پدید آوردند. این رجز خوانی امریکا می‌تواند موانع جدید برسر راه توافق نهائی درباره اتم ایران پدیدآورد.

● محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در مصاحبه با CNN، به تاریخ ۲۲ ژانویه، گفت: ما تمامی سانتریفوژهای خود را برنخواهیم چید و تجهیزات اتمی خود را پیاده نخواهیم کرد. تنها می‌پذیریم که اورانیوم را بیشتر از ۵ درصد غنی نکنیم.

وقتی فرید ذکریا از پرزیدنت حسن روحانی پرسید: آیا برچیدن سانتریفوژها درکار نخواهد بود؟ روحانی پاسخ داد: نه، بهیچ رو تن به برچیده شدن سانتریفوژها نخواهیم داد.

وسائل ارتباط جمعی امریکا که از جزئیات فنی موضوع گفتگوها آگاه نیستند، این اظهارات را این‌طور تعبیر کردند که ایران حاضر به گفتگوی جدی نیست. در واقع، ظریف غنی کردن اورانیوم را موضوع گفتگو کرد و حکومت اوباما پذیرفت او در گفتگو جدی و واقع بین بوده‌است.

● مسلم است که حکومت اوباما در مقام ارضای خواست اسرائیل، سخن از «برچیدن تأسیسات اتمی ایران» گفته‌است. باوجود این، چنین رجزخوانی، می تواند حکومت ایران را سخت تحریک کند و آن را در معرض اتهامات مخالفان داخلیش قراردهد.

ظریف از این که کاخ سفید توافق نهائی را اساساً برچیدن تأسیسات اتمی ایران می‌داند، شاکی است. او می گوید توافق ژنو هیچ نمی گوید تأسیسات اتمی ایران باید برچیده شوند.

● در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳، کاخ سفید متنی را زیر عنوان «تفاهم مرحله اول با جمهوری اسلامی ایران در باره برنامه هسته‌ای ش»، انتشار داد. در آن متن، آمده‌است که ایران قبول کرده‌است تأسیسات اتمی برای غنی سازی اورانیوم بمیزان بیشتر از ۵ درصد را برچیند. این جمله بندی، کمی بیش از آن‌است که در توافق نامه «عمل مشترک» قید شده‌است. بنابر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در فردو، که تنها برای تولید اورانیوم بالاتر از ۵ درجه مورد استفاده قرار می گرفت، ایران چهار آبشار سانتریفوژ برای تولید اورانیوم بالاتر از ۵ درجه نصب کرده‌است. و ۱۲ آبشار دیگر هم برای غنی سازی اورانیوم بمیزانی بیشتر از ۵ درصد نصب کرده‌است که هیچ‌گاه مورد بهره برداری قرارنگرفته‌است. متن توافق نامه بسیار دقیق است: «در فردو، هیچگونه غنی‌سازی بیشتر از ۵ درصد بعمل نخواهد آمد و بر ۴ آبشار کنونی، افزوده نخواهد شد. ۱۲ آبشاری که بکار نیفتاده‌اند، همچنان بکار نخواهند افتاد و آبشارها به یکدیگر متصل نخواهند شد».

بدین‌قرار، برابر توافق ژنو، از ایران خواسته نشده‌است تأسیسات اتمی خود را برچیند. ظریف و روحانی بیشتر تحت فشار قرارگرفتند وقتی جون کری و سخنگوی کاخ سفید گفتند، در توافق نهائی، ایران ناگزیر باید بخشی از تأسیسات اتمی خود را برچیند.

● بکاربردن کلمه «برچیدن» در این اظهارات، بمقیاس وسیع رجز خوانی است و بخاطر بازداشتن حمله شخصیتهای سیاسی جانبدار اسرائیل به حکومت بخاطر نرمشش در برابر ایران است. اما پی‌آمدش این‌است که نرمش دیپلماتیک لازم برای به نتیجه رساندن گفتگوها را از بین می‌برد.

از قرار، کری به این نتیجه رسیده‌است که باید کلمه «برچیدن» را بکار برد. او بعد از آن به این نتیجه رسیده است که تلویزیون NBC به پرسشهای استفانوپولس پاسخ داد. استفانوپولس، با بکاربردن انتقادهای طرفداران اسرائیل در کنگره، او را در تنگنا قرارداد و او هم این کلمه را بکاربرد. آخر لیندسی گراهام گفته بود: ماچیزی بدست نیاورده‌ایم. توافق ایجاب می کند که تأسیسات اتمی ایران برچیده شوند.

وقتی کری به خود بالید که «سانتریفوژها در محلهائی که قرار بود نصب شوند نصب نخواهند شد»، استفانوپولس، سخنش را قطع کرد و گفت: «اما برچیده نخواهند شد». کری پاسخ داد: «در مرحله بعدی این کار خواهد شد». کمی بعد، کری گفت: «در این ۶ ماه، بی کار نمی‌مانیم. ما درباره برچیدن تأسیسات گفتگو خواهیم کرد ما در باره حدود گفتگو خواهیم کرد».

بعد از آن، کری، در اعلامیه خود، کوتاه آمد. در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۳، در شهادت خویش در کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان، کری گفت: ما برضد ایران تحریمها وضع کردیم زیرا امید داشتیم که سبب می‌شوند ایران بساط برنامه اتمی خود را برچیند.

سخنگوی کاخ سفید، جی کارنی، برداشت ظریف را رد کرد. ظریف گفته بود: بخاطر مصرف داخلی، به تعهدات ایران در محدوده برنامه عمل مشترک، امریکا معنائی را می‌دهد که می‌خواهد. او خودداری کرد از این که بگوید توافق ژنو برچیدن تأسیسات اتمی ایران را مقرر می‌کند. اما تأکید کرد که توافق نهائی می‌باید برچیدن را دربر بگیرد. ایران می‌باید محدودیت و تضییق های دقیق، در باره تمامی جنبه‌های برنامه اتمی خود، از جمله برچیده شدن قسمتهای مهم از زیر ساختهای اتمی را بپذیرد که، در آینده، به ایران امکان تولید بمب اتمی را می‌دهند.

● اما سخنگوی وزارت خارجه، ماری حرف Marie Harf در کنفرانس مطبوعاتی ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴، این لحن تحکم آمیز را نداشت: «ما گفته‌ایم که در یک توافق جامع، احتمالاً برچیدن بعضی چیزها نیز گنجانده خواهد شد». این سخن گویای آن‌است که سخنان کری و سخنگوی کاخ سفید بکار خنثی کردن طرفداران اسرائیل و نیز، بحداکثر رساندن توان به مرگ گرفتن برای به تب راضی کردن ایران در گفتگوهای آینده‌است.

● کری و دیگر مسئولان امریکائی که در کار گفتگو با ایرانند، می‌دانند که ایران نیاز به برچیدن سانتریفوژها ندارد. وقتی بخشی از اورانیوم ۲۰ درصد خود را به اورانیوم ۵ درصد بازگرداند، دیگر نمی‌تواند بمب اتمی بسازد.

مقامات امریکائی که درگذشته اصرارداشتند که ایران باید ذخیره اورانیوم غنی شده خود را به خارج انتقال دهد، از قرار، متقاعد شده‌اند که روش دیگری برای «غیرقابل استفاده کردن» اوراونیوم غنی شده به ترتیبی که قابل رساندن غنای آن تا ۹۰ درصد نباشد، وجود دارد. پیشنهاد ظریف (بازگرداندن بخشی از اورانیوم ۲۰ درجه به اورانیوم زیر ۵ درصد و اکسید کردن قسمتی دیگر) محور توافق ژنو شد.

● اما پیشنهاد ظریف نقطه قوت دیگری نیز داشت و آن این بود: ذخیره اورانیوم غنی شده زیر ۵ درصد را نیز، همانند اورانیوم ۲۰ درصد، به اکسید بدل می کنیم تا که هیچ‌گاه بکار تولید بمب اتمی نیاید. امریکا با این پیشنهاد موافقت کرد و قرارشد اورانیومی که در مدت ۶ ماه تولید می‌شود به اکسید بدل گردد.

عنصری از توافق ژنو که تا بحال، از آن غفلت شده‌است، همین تبدیل اورانیوم زیر ۵ درصد به اکسید است. پس همین سازوکار را در باره تمامی اورانیوم غنی شده می‌توان بکار برد. بدین ترتیب، می توان اطمینان حاصل کرد که این اورانیوم، هیچ‌گاه به اورانیوم ۹۰ درصد بدل نخواهد شد.

● باوجود این، رجزخوانی حکومت اوباما (برچیدن قسمتی از تأسیسات اتمی ایران) یک واقعیت سیاسی جدیدی را پدیدآورده‌است: وسائل ارتباط جمعی امریکا پذیرفته‌اند که ایران باید تأسیسات اتمی خود را برچیند. دست‌کم قسمتی از این تأسیسات را باید برچیند تا اطمینان حاصل شود که قصد تولید بمب اتمی را ندارد.

● بسا حکومت اوباما بنا دارد نرمش دیپلماتیک به خرج می‌دهد و راه حلی غیر از برچیدن بخش بزرگی از تأسیسات اتمی ایران بجوید. اما بجای باز شناسی واقعیتهای فنی و دیپلماتیک، این‌سان رجزخوانی کردن، این خطر را دربردارد که دینامیک سیاسی پدیدآورد که مانع از رسیدن به توافقی معقول می‌شود.

تقلای پی‌گیر جبهه ضد «ایران»، در جلوگیری از انجام توافق با ایران:

مقاله را پل پیلار، در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴ انتشار داده است:

● پرزیدنت اوباما قول داد که هرگاه سنا، بخاطر حکومت اسرائیل، مجازاتهائی برضد ایران وضع کند، مصوبه کنگره را وتو کند. چراکه چنین قانون روند گفتگوها را متوقف و مانع از حل مشکل از طریق دیپلماسی می گردد. چنین

درصفحه ۷

جام زهر سوم

قانونی خاورمیانه را در بیراهه جنگ جدیدی قرار می‌دهد.

● طبیعتاً گرایش ما بر این‌است که از تاریخ دراز مسئله اتمی ایران و سیر تحول آن، بر واپسین فصل آن متمرکز شویم. دو سناتور، کیرک و منندز طرح مجازاتهائی را تهیه و به سنا دادند و در سخنرانی سالانه خود در برابر کنگره، اوباما تهدید کرد هرگاه این طرح تصویب شود، آن را وتو خواهد کرد.

باوجود این، ما می‌باید دید درازمدت بین نیز داشته‌باشیم. این دید به ما امکان می‌دهد تقلاهائی را ببینیم که مخالفان رسیدن به توافق با ایران، بعمل آورده‌اند و همچنان بعمل می‌آورند. اینان، هربار، دلیلی تراشیده‌اند و پس از آن‌که دلیلشان بی‌اعتبار شد، دلیل جدیدی را تراشیدند و جانشین آن کردند.

نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتان یاهو، در سخنرانی خود، در سازمان ملل متحد، در سپتامبر ۲۰۱۲، خط قرمزی کشید و گفت: اسرائیل نخواهد گذاشت ایران از این خط عبور کند. آن زمان، محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران بود و همگان خوششان می‌آمد از او بیزاری بجویند. مقامات اسرائیل و هم‌پیماناشان در امریکا، واپسین سخنانی که از زبان احمدی نژاد خارج می‌شد و افتضاح آمیزش می‌یافتند، به برنامه اتمی ایران ربط می‌دادند و دست‌آویز مخالفت باهرگونه توافق با ایران می‌کردند.

اینک که حسن روحانی رئیس جمهوری ایران است، این تاکتیک دیگر کاربرد ندارد. هرچند، مراجعه به قول غلط ترجمه شده‌ای که به احمدی نژاد نسبت داده شد (حذف اسرائیل از روی زمین)، در هر فرصت، رها نکرده‌اند، درپی استدلال جدیدی شده‌اند. حالا دیگر آنچه را رهبران ایران می‌گویند، دستمایه نمی‌کنند، بلکه هدفهای شومی را دستمایه می‌کنند که سخنان خوب این رهبران آنها را می‌پوشانند. نتان یاهو حالا دیگر اینان را گرگ در لباس میش می‌خواند.

● درگذشته، القاء می‌کردند که ایرانی‌ها هرگز خواهان مذاکره جدی نیستند. وچون، در پائیزی که گذشت، ایرانی‌ها پای میز مذاکره نشستند و مذاکره جدی کردند، این بدبینی را القاء کردند که ایران تن به دادن امتیازهای مهم نمی‌دهد. و چون ایران امتیازهای مهم داد و توافق ژنو را در نوامبر گذشته، امضاء کرد، مخالفان نیازمند ساختن دلیل جدیدی برای جلوگیری از سرانجام گرفتن توافق نهائی شدند.

● تاکتیکهای مخالفان اشکال گوناگون به خود گرفته‌اند. از جمله آنها است وارونه جلوه دادن توافق ژنو. جبهه‌ای که می‌کوشد مانع از رسیدن به توافق نهائی امریکا با ایران برسر پرونده اتمی ایران بگردد، توافق ژنو را نامتعادل می‌خواند. بی‌آنکه توافق نامه را باز کند. زیرا هرگاه آن را پیش روی همگان باز کند، معلوم می‌شود ایران است که امتیازهای بزرگ را داده‌است.

تاکتیک دیگر و بس کارسازتر، تهیه طرح مجازاتها توسط دو سناتور، کیرک و منندز و تسلیم آن به سنا است. تاکتیک سوم، برچیدن تأسیسات اتمی و پایان بخشیدن به غنی سازی اورانیوم در ایران است. و بالاخره، تغییر سخن و رژیم ایران را به زیر سئوال بردن‌است. می‌گویند: مهم نیست چه امتیازهائی را گرفته‌ایم و چه داده‌ایم، مهم این‌است که رژیم ایران خطر ساز است.

در این هفته، نتان یاهو سخنرانی کرد و طرفه این‌که، در این سخنرانی، بطور کامل، استدلال پیشین خود را رها کرد. توافق ژنو آن را باطل کرده‌بود. تصوری که او ساخته بود، مجهز شدن ایران به بمب اتمی بود. این تصور ذهنی او محور همه قول و فعل او در رابطه با ایران بود. در خیال خود، غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، یعنی ایران درآستانه تولید بمب اتمی است. پس باید ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد ایران از بین برود. حالا که توافق ژنو، حذف این ذخیره را مقرر کرده‌است، صحبت از ذخیره اورانیوم زیر ۵ درصد و خطر غنی کردنش تا ۹۰ درصد، را دست‌آویز کرده است. راستی این است که توافق ژنو ظرفی را خالی کرد که استدلال نتان یاهو در آن بود و برنامه عملی را بی‌محل گرداند که نتان یاهو می‌خواست امریکا موافقت کند و به اتفاق آن را برضد ایران، اجرا کنند.

حالا دیگر، نتان یاهو می‌گوید مهم نیست که سطح غنی سازی اورانیوم توسط ایران چه اندازه است. مهم پیشرفته بودن سانتریفوژهای ایران است. ذهن خیال پرداز او، مجاز جدیدی ساخته‌است. او می‌گوید با این سانتریفوژها، ایران دیگر نیاز ندارد یکبار غنای اورانیوم را به ۲۰ درصد و سپس آن را به ۹۰ درصد برساند، مستقیم می‌تواند تا ۹۰ درصد غنی کند.

● چندین درس از این تغییر مداوم استدلال باید گرفت:

۱ – درس اول این‌است که تا این زمان، همه استدلالها که ساخته شدند، غلط از آب درآمدند. و

۲ – آنچه ما از زبان این دلیل تراشان می‌شنویم، ترجمان مواضع اصیل و یا تحلیل نیست، بلکه تقلاهائی هستند برای قطع کردن روند گفتگوها و جلوگیری از انجام توافق به هر ترتیب و به هر قیمت.

۳ – درس سوم این‌است که مخالفت هرگز پایان نمی‌پذیرد، محتوای توافق هرچه باشد، با آن مخالفت می‌شود. زیرا مخالفان می‌خواهند هیچ گونه توافقی بعمل نیاید. اگر درصد غنی سازی کارساز نشد، مدل سانتریفوژها، دست‌آویز می‌شود. اگر «خطر بمب اتمی توسط ایران» رفع شد، خطرناک بودن خود رژیم را دلیل می‌سازند. هرگاه توافقی بعمل آید متضمن منجمد شدن فعالیتهای اتمی ایران، به ترتیبی که تولید بمب اتمی ناممکن گردد و دیگر ممکن نشد توافق را زیر سئوال برد، این دلیل را خواهند تراشید که ایران با و یا بدون بمب اتمی خطرناک است و باید همواره تحت فشار و تضییقات سخت اقتصادی نگاه داشته شود.

در سخنرانی خود، نتان یاهو پایه‌هائی را برای چنین موضعی در آینده، ایجاد کرده است: «حالا، البته، خطر ایران تنها خطر بکار بردن اسلحه غیر معمولی بر ضد اسرائیل نیست».

یکی از اثرات خسران آور مخالفت بی‌پیان این‌است که شکل دیگری از خرابکاری است. ایرانیان وقتی ببینند در طرف مقابل، عناصری وجود دارند که بنادارند هرگونه معامله‌ای را برهم بزنند، اگرهم بیشترین امتیازها را بدهند، بسا حاضر به دادن امتیازهای بیشتر نشوند.

از دیدِ دنیس راس، راه‌حل، کاهش سانتریفوژها به یک دهم بشرط اینکه سانتریفوژی از نسل جدید در میان آنها نماند و حجم ذخیره اورانیوم غنی شده ایران کاهش یابد:

نوشته از دنیس راس، مشاور پیشین اوباما در باره خاورمیانه است که در نوامبر ۲۰۱۱، از مقام خود کناره گیری کرد. نوشته او در مجله پلیتیکو درج شده و ترجمه آن را سایت دیپلماسی ایرانی، در ۸ بهمن، انتشار داده‌است:

موضع علنی آمریکا و متحدان اش این است که برنامه صلح آمیز و غیر نظامی هسته ای ایران را می پذیرند. ایران هم تاکید دارد که برنامه های هسته ای اش صلح آمیز است و حسن روحانی، رئیس جمهور ایران نیز می گوید کشورش آماده است شفافیت بیشتری در برنامه های هسته ای به خرج دهد. اما در آنچه در حرف آسان به نظر می رسد، در عمل دشوار است. به خصوص با میزان بی اعتمادی که وجود دارد و همچنین گسترده برنامه های هسته ای ایران.

ایرانیان هنوز باید به پرسش های مطرح از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد ماهیت برنامه های هسته ای خود پاسخ دهند. برخی تردید ها در مورد نظامی بودن اهداف هسته ای ایران مطرح است و از سوی دیگر ایران نزدیک به ۲۰ هزار سانتریفوژ دارد که می تواند روند ساخت ۵ تا ۶ بمب هسته ای را آسان کند. همچنین زیر ساخت هسته ای ایران نیز شامل یک راکتور آب سنگین است که ضمن کمک به تولید برق می تواند پلوتونیوم تولید کند که در ساخت سلاح هسته ایی بکار می‌رود.

اما خواست دولت اوباما در زمینه به عقب راندن برنامه های هسته ای ایران چیست؟ باراک اوباما دست کم به دنبال تغییر کاربری راکتور آب سنگین اراک، برچیده شدن تاسیسات غنی سازی فردو و کاهش چشمگیری شمار سانتریفوژها در ایران است.

من یکی از آنهایی هستم که معتقدم آمریکا می تواند یک برنامه غنی سازی محدود در ایران را بپذیرد اما تعداد سانتریفوژها باید کم باشد(کمتر از ۱۰ درصد تعداد کنونی). از سوی دیگر در این تعداد سانتریفوژ باقی مانده نیز نباید هیچ سانتریفوژ نسل جدیدی وجود داشته باشد. علاوه بر این ، ایران باید حجم ذخایر اورانیوم غنی شده خود را کاهش دهد. این در حالی است که تمامی این خواسته ها به یک جام زهر برای ایران می ماند.

در واقع در اظهارات رهبری عالی جمهوری اسلامی، رئیس جمهور و وزیر خارجه ایران هیچ نشانه ای از احتمال محدود شدن برنامه های هسته ای ایران به حد و حدود ذکر شده به چشم نمی خورد. من و بسیاری دیگر از ناظران بر این باوریم که شکل کنونی برنامه های هسته ای ایران ، از پتانسیل نظامی شدن برخوردار است و این هدف ایران از مدت ها قبل بوده است.

پس اوباما چگونه می تواند این بن بست را بشکند؟ تنها شانس اوباما این است که به تهران نشان دهد هزینه دنبال کردن این نوع برنامه های هسته ای بسیار زیاد است. حسن روحانی می خواهد به انزوا و تحریم ایران پایان دهد و از حمایت رهبری عالی جمهوری اسلامی برخوردار است.

نباید فراموش کرد که فشار تحریم ها در بازگرداندن ایران پای میز مذاکره نقش داشته است و این شکاف بین کاخ سفید و کنگره را به تصویر می کشد. سناتورهایی مانند رابرت منندز و مارک کیرک بر این باورند که اگر هدف ترغیب تهران در زمینه به عقب بازگرداندن برنامه های هسته ای اش است، باید فشار تحریم ها را بیشتر کرد. اما رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه اش می گویند تحریم های مضاعف در شرایط کنونی – دست کم به شکل طرح تحریم های جدید – روحانی را در ایران در موضع ضعف قرار می دهد و موجب می شود تندروها دست بالا را بگیرند و به بهانه تحریم های مضاعف اعمال شده، تهران میز مذاکره را ترک کند. برخی در کاخ سفید از این هم فراتر می روند و می گویند تحریم های جدید به منزله اعلام جنگ است که البته این تفکر در کاخ سفید طرفدار چندانی ندارد.

من شنیده ام که در کاخ سفید گروهی می گویند تصویب تحریم های بیشتر در حال حاضر به دیپلماسی پایان می دهد و جنگ را به عنوان تنها گزینه کنایه آمیز مطرح می کند. کنایه آمیز نه به این معنی که الزاما به تنها انتخاب نیز تبدیل می شود یا اینکه من مجاب شده ام که تحریم های بیشتر به منزله پایان دیپلماسی است، بلکه از این نظر که اغلب منتقدان دولت آمریکا – از جمله سعودی ها، اماراتی ها و اسرائیلی ها – اکنون به این نتیجه رسیده اند که اوباما تحت هیچ شرایطی از زور علیه برنامه های هسته ای ایران استفاده نمی کند.

البته این توجیه دولت اوباما نیست. دولت اوباما می گوید در صورتی که دیپلماسی دیگر کارآ نباشد، تصویب تحریم های جدید و آنگاه جنگ تنها گزینه ها خواهند شد و از آنجایی که اوباما همواره بر روی میز بودن تمامی گزینه ها تاکید داشته، نمی خواهد تنها با یک گزینه روی میز مواجه شود.

برخی همچنان توصیه می کنند که آمریکا باید بر غنی سازی صفر در ایران و برچیده شدن تاسیسات هسته ای مربوط به آن پافشاری کند. شاید این یک نتیجه دلخواه از منظر منع اشاعه هسته ای باشد اما من به دو دلیل با مخالف دولت اوباما با این رویکرد موافق هستم. نخست، تردید دارم که ایران بدون حفظ وجهه یعنی دست کم مورد پذیرش قرار گرفتن فعالیت های غنی سازیش از سوی آمریکا، بخواهد امتیازی در مورد به عقب راندن برنامه های هسته ای خود ارایه کند. دوم، در صورتی که باوجود ارایه پیشنهادهای مورد قبول جامعه بین المللی به ایران، دیپلماسی به شکست برسد، آمریکا به اعتبار بیشتری برای افزایش تحریم ها یا حتی استفاده از گزینه نظامی یا هر دو آنها دست می یابد. پس حذف غنی سازی از پیشنهاد های ارایه شده به ایران می تواند به ضرر آمریکا باشد چرا که از این طریق می توان به نیت واقعی تهران پی برد. اگر پیشنهادی به ایران ارایه شود که شامل حق غنی سازی باشد – همان چیزی که تهران بر آن اصرار دارد – و باز هم دیپلماسی به شکست بیانجامد، تردیدی باقی نمی ماند که گزینه ساختن بمب اتمی مطرح است، نه یک برنامه هسته ای غیر نظامی.

دراین جا، نویسنده به امکان آشتی و همکاری کاخ سفید با کنگره می پردازد و چنین پیشنهاد می کند: کنگره تا زمانی که برنامه اقدام مشترک ژنو به حیات خود ادامه می دهد، تحریم های جدید را تصویب نمی کند اما در عین حال می داند که دولت در صورت شکست دیپلماسی با کنگره در جهت تشدید تحریم ها علیه ایران هماهنگ است. به این ترتیب یک فرصت در اختیار دیپلماسی قرار می گیرد بدون اینکه بهانه ای به دست ایران بیفتد.

◄ در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴، جیمز کلاپر، رییس جامعه اطلاعاتی امریکا، در مقام ارائه گزارش سالانه، همراه با مایک فلین رییس آژانس اطلاعات دفاعی امریکا (DIA) و جان برنان رییس سیا و رابرت مولر رییس اف بی آی، در کمیسیون اطلاعات سنا ، حاضر شد. در گزارش ۳۱ صفحه‌ای خود، از جمله در باره برنامه اتمی کره شمالی و ایران، آورده‌است: ایران برای رسیدن به اهداف استراتژیک و بلندمدت خود و برای کسب امنیت، پرستیژ و نفوذ منطقه ای به دنبال کسب قابلیت هایی است تا اهداف خود دست یابد. ایران می‌خواهد توانایی تولید بمب اتمی را بدست آورد تا در صورت لزوم، بتواند سلاح هسته ای قابل حمل با موشک را بسازد.

پیشرفت های فنی ایران، این ارزیابی ما را تقویت کرده‌است که ایران قابلیت علمی، فنی و صنعتی برای تولید نهایی سلاح هسته ای را دارد. این مساله خواست سیاسی را به موضوع محوری (در چنین هدفی) تبدیل می کند.

انقلاب اسلامی: گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا موضعی را تقویت می‌کند که خواهان برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران است. رامحلی هم که دنیس رایس پیشنهاد می‌کند، برچیدن واقعی تأسیسات با «حفظ ظاهر» است. زیرا ۱۰درصد سانتریفوژها می‌شود ۲۰۰۰ و هرگاه در میان آنها سانتریفوژهای جدید نباشند و کاهش میزان اورانیوم غنی شده، مساوی است با برچیدن تأسیسات اتمی ایران.

و آیا این سخن که توافق بعمل آمده‌است، یعنی این‌که در جریان گفتگوهای محرمانه، توافق انجام گرفته‌است:

گفتگوهای محرمانه به توافق می‌انجامند و حکومتی متناسب باآن و «نرمش قهرمانانه» برای توجیه تسلیم را ضرور می‌کنند:

*واسطه‌گری سلطان عمان و دستیاران او:

● عمان همیشه نقش واسطه‌گری را داشته‌است. در دوران شاه، قشون ایران بود که رژیم سلطان را، از سقوط نجات داد. سلطان می‌داند که هرگاه وزنه ایران نباشد، در برابر عربستان و شیخهای خلیج فارس، به حساب نمی‌آید. این بار، واسطه رژیم ولایت فقیه با امریکا شد و وساطتش به نتیجه رسید. امروز، می‌دانیم که سرنوشت پرونده اتمی و حکومتی که می‌باید جانشین حکومت احمدی نژاد می‌شد، در گفتگوهای محرمانه‌ای معلوم شده‌است که سلطان عمان واسطه آن بوده‌است. امر مهم این که سلطان قابوس دو بار به ایران سفر و با خامنه‌ای دیدار و گفتگو کرده‌است.

منبع: روزنامه شرق به نقل از لیبراسیون

● صالحی با نوری مالکی دیدار کرد. او، بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، به عراق سفر کرد و با نوری مالکی، نخست وزیر عراق دیدار و گفتگو کرد. سپس نزد آیةالله سیستانی رفت و «پیام ویژه مقام معظم رهبری را خدمت آیت آیةالله سیستانی عرض کرد». سفر صالحی به بغداد (۵ ژانویه ۲۰۱۲)، بلافاصله بعد از سفر مالکی به واشنگتن (دسامبر ۲۰۱۱)، انجام گرفت. در سفر مالکی به واشنگتن، هم مسئله اتم ایران و هم سوریه، موضوع گفتگو بودند و مالکی می‌خواست نقش تعیین کننده‌ای در مسئله سوریه پیداکند. خامنه‌ای نیز می‌خواست پرونده سوریه را با پرونده اتمی ایران مرتبط کند بلکه خود را با پرداخت هزینه کمتری، از قید بحران اتمی خود ساخته، برهد. از این‌رو، بعنوان واسطه، برای خود، نقش تعیین کننده‌تری قائل بود. صالحی از سوی خامنه‌ای به بغداد رفت تا از زبان مالکی، از نتایج سفراو به امریکا مطلع شود.

● دراردیبهشت ۱۳۹۲، مجتبی عطاردی آزاد و وارد عمان شد:

در بیانیه آزادی دانشمند ایرانی آمده است: تلاش های انسان دوستانه سلطان نشین عمان با موفقیت همراه شد و به همین دلیل تقدیر و تشکر خود را از دولت آمریکا به دلیل پاسخگویی به این تلاش اعلام می کنیم و به پرفسور ایرانی خوش آمد می گوییم.

درصفحه ۸

جام زهر سوم

رسانه‌های عمان اعلام کردند یک دانشمند ایرانی که در آمریکا تحت بازداشت خانگی به سر می‌برد با میانجیگری دولت عمان ، آزاد شد و توانست آمریکا را ترک کند.

به گزارش عصر ایران، این دانشمند ایرانی به نام مجتبی عطارودی عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف بود و به اتهام خرید تجهیزات آزمایشی تحت تحریم در آمریکا، دستگیر شده بود. او پس از آزادی ، امروز جمعه وارد فرودگاه بین المللی مسقط پایتخت عمان شد و مورد استقبال تعدادی از مقامات این کشور و سفارت ایران قرار گرفت.

وزارت خارجه عمان هم در بیانیه‌ای اعلام کرد: براساس دستورات سلطان قابوس، پادشاه عمان و در پاسخ به تمایل ایران برای بازگرداندن مجتبی عطارودی پرفسور ایرانی بازداشت شده در آمریکا، مقامات مسؤول در عمان برای سرعت بخشیدن به اقدامات مربوط به پایان بخشیدن به این پرونده و بازگشت وی به کشورش با طرف آمریکایی هماهنگ کردند.

●۲ خرداد ۱۳۹۲، (۲۳ مه ۲۰۱۳)چهارمین سفر جان کری به عمان انجام گرفت. هدف جان کری وزیر امور خارجه آمریکا از سفر به عمان به ظاهر حمایت از این متحد عرب واشنگتن مانند دیگر متحدان عرب حاشیه خلیج فارس برای افزایش توانمندی‌های دفاعی‌اش عنوان شد. اما پشت این پرده این، رابطه با ایران هدف از این سفر بود. این سفر، ۲۲ روز پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری در ایران، انجام می گرفت.

گرچه، به گزارش سرویس بین الملل باشگاه خبرنگاران به نقل از العالم، هدف کری از این سفر تکمیل قرارداد فروش موشک های دفاعی به عمان به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار بود، اما هرگاه هدف تنها فروش موشک بود، وزیر دفاع امریکا می‌باید این سفر را انجام می‌داد. وقتی در مناظره‌های نامزدهای ریاست جمهوری و تقابل دو نظر، یکی «تهدید زدائی» و دیگری «تعامل» تأمل می کنیم و می‌دانیم که پیش از این دیدار، گفتگوهای محرمانه میان فرستدگان خامنه‌ای و اوباما انجام می گرفته‌اند، اهمیت این سفر را از لحاظ سرنوشتی که پرونده اتمی ایران پیداکرد، نیک در می‌یابیم.

در آن تاریخ، کارشناسان در باره علل تکاپوی عمان برای تجهیز نظامی چنین نظر دادند: مسقط روابط دوستانه‌ای با ایران دارد. بنابراین نه تحت تاثیر ایران هراسی بلکه برای عقب نماندن از دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس در تکاپوی افزایش قدرت نظامی خود است. به اعتقاد کارشناسان آمریکا مخالف روابط عمان با ایران نیست و این روابط را نتیجه طبیعی قرارداشتن این دو کشور در منطقه جغرافیائی واحد می‌داند و شاید از این روابط برای حل برخی اختلافاتش با ایران استفاده کند.

مسئول عالی‌رتبه وزارت خارجه آمریکا در خصوص بحران سوریه گفت: عمان عامل مهمی در بحران سوریه نیست ولی عامل مهمی در خلیج فارس است و اطلاع از دیدگاه عمان درباره اوضاع منطقه بی‌فایده نخواهد بود. روشن است که عمان می‌تواند در مسئله سوریه نیز واسطه امریکا با ایران بگردد.

پیش بینی می شود که جان کری از مقامات عمان بخواهد که برای آزادی دو آمریکائی ایرانی تبار بازداشت شده در ایران میانجیگری کنند. این دو ایرانی آمریکایی تبار به صورت رسمی عضو سازمان جاسوسی آمریکا بودند و به اتهام ثابت شده جاسوسی در ایران بازداشت شدند. امیر حکمتی (۲۹ ساله) عضو سابق تفنگداران نیروی دریائی آمریکا در ماه اوت ۲۰۱۱ در ایران به اتهام جاسوسی برای سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بازداشت شد. آمریکا همچنین درپی دست یابی به اطلاعاتی درباره سرنوشت "رابرت لوینسون" کارمند بازنشسته پلیس فدرال آمریکا (اف.بی.آی) است. واشنگتن مدعی است که لوینسون ۲ سال پیش در ایران مفقود شد. ایران بارها از آمادگی خود برای تحقیق در مورد سرنوشت این شهروند آمریکایی خبر داده اما صریحاً اعلام کرده که هیچ ارتباطی با مساله ربودن وی نداشته و ندارد. تا این که سرانجام حقیقت از پرده بیرون افتاد: لوینسون هم درباره پولهای خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی تحقیق می کرد و هم بخصوص درباره دورزدن تحریمها که سرانجام به افتضاح ترکی گیت سرباز کرد.

●۱۳ مرداد ۱۳۹۲، دیدار جلیلی با الخزاعی:خضیر الخزاعی کفیل ریاست جمهوری عراق در صدر هیئت عالیرتبه عراقی صبح امروز با دکتر جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی دیدار و در خصوص مناسبات دو جانبه و تحولات منطقه‌ای و بین المللی گفت و گو کرد. در این دیدار، دکتر جلیلی با ابراز خرسندی از روند رو به رشد سیاسی و اقتصادی در عراق روابط عمیق جمهوری اسلامی ایران و عراق را الگوی خوبی از مناسبات منطقه ای دانست و اظهار داشت: تهران آمادگی دارد با استفاده از تجربیات خود به تقویت ثبات و امنیت عراق کمک کند. این دیدار در آستانه، زمامداری روحانی انجام گرفت. این بار، عراق گرفتار وسعت و شدت گرفتن عملیات انتحاری و زد و خوردهای خونین بود. وضعیت در سوریه و عراق، نظر امریکا و اروپا را نسبتا تغییر داد. باوجود این، عامل سوریه سبب تخفیف در موضع امریکا نسبت به پرونده اتمی ایران نشد و بعکس، سوریه درگرو سرانجام پرونده اتمی ماند. تشکیل کنفرانس ژنو ۲ و دعوت از ایران و پس گرفتن دعوت، آنهم باوجود توافق ژنو برسر اتم، گویای وابستگی مسئله سوریه نه مسئله اتم، درآنچه به ایران مربوط می‌شود، است.

●۱۸مرداد ۱۳۹۲، شهرزاد میرقلی خانی وارد عمان شد: شهرزاد میر قلی خانی در جمع اعضای خانواده‌اش در فرودگاه مسقط از سلطان بن قابوس برای میانجی گری در زمینه آزادی وی تشکر کرد. در نتیجه پیگیری‌های انجام شده توسط وزارت خارجه ایران، سفارت آمریکا در عمان اعلام آمادگی کرد که با مادر شهرزاد میرقلی خان زن ایرانی زندانی در آمریکا به منظور اعطای روادید برای سفر به آمریکا مصاحبه کند و پس از انجام این مصاحبه، دولت آمریکا برای خانواده میرقلی خان به منظور سفر به آمریکاروادید صادر کرد. شهرزاد میرقلی خان هنگام ورود به مسقط، پایتخت عمان، مورد استقبال اعضای خانواده خود قرارگرفت که به همین منظور به این کشور سفر کرده بودند.

* وخامت‌بار شدن وضعیت در سوریه و احتمال حمله امریکا به سوریه:

● بعد از حملات شیمیایی در سوریه که به قتل بیش از ۱۰۰۰ نفر انجامید امریکا بهانه لازم برای فشار بیشتر به ایران و سوریه را به دست آورد و ایران نیز برای نجات بشار اسد از حمله امریکا و ممانعت از سرنوشت معمرقذافی و تکرار ان مذاکرات با امریکا را در اولویت کاری قرارداد.

● در ۵ شهریور ۱۳۹۲ سلطان قابوس با خامنه‌ای دیدار کرد. در دیدار با سلطان قابوس پادشاه عمان و هیأت همراه با اشاره به روابط دوستانه و گرم ایران و عمان و سابقه خوبی که از کشور و دولت عمان در ذهن ملت ایران وجود دارد تأکید کرد که زمینه‌های متعددی برای گسترش بیش از پیش روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف بویژه در بخش گاز وجود دارد.

او کشور عمان را یک همسایه خوب و حقیقی برای جمهوری اسلامی ایران دانست و درخصوص مسائل منطقه افزود: منطقه، اکنون در شرایط حساس و خطیری قرار گرفته که نیازمند هماهنگی بیشتر دو کشور است. علت اصلی وضعیت فعلی منطقه، دخالتهای گوناگون از بیرون منطقه است. یکی از مسائل خطرناک در منطقه، دخالت دادن مسائل دینی، فرقه‌ای و مذهبی در اختلاف های سیاسی کشورها است. متاسفانه با حمایت برخی کشورهای منطقه، یک گروه تکفیری شکل گرفته که با همه گروههای مسلمان درگیر است اما حامیان این جریان باید بدانند که این آتش، دامان آنها را نیز خواهدگرفت.رژیم صهیونیستی نیز یک تهدید دائمی درمنطقه و مورد حمایت همه جانبه امریکا است. رژیم فاسد صهیونیستی با دارا بودن انبارهای گسترده سلاحهای کشتار جمعی بسیار خطرناک، تهدیدی جدی برای منطقه است. منطقه نیازمند امنیت عمومی است و این هدف مهم تنها با اعلام ممنوعیت واقعی سلاح های کشتار جمعی در منطقه، محقق خواهد شد.

در این دیدار که آقای روحانی رئیس جمهور نیز حضور داشت، سلطان قابوس با ابراز خرسندی فراوان از دیدار با رهبر انقلاب اسلامی، روابط ایران و عمان را با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی دو کشور، بسیار خوب خواند و گفت: در مذاکرات با رئیس جمهور ایران زمینه‌های گسترش بیشتر روابط در بخش‌های مختلف از جمله اقتصادی، ترانزیتی و بویژه در حوزه گاز، بررسی شد. منطقه نیازمند امنیت عمومی است و این هدف مهم تنها با اعلام ممنوعیت واقعی سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه، محقق خواهد شد. وی با تأیید سخنان رهبر انقلاب اسلامی مبنی بر شرایط حساس و خطیر منطقه و تهدید رژیم صهیونیستی تأکید کرد: برون رفت از شرایط کنونی نیازمند در نظر گرفتن مصالح مردم منطقه و همکاری کشورهای منطقه است.

سخنان خامنه‌ای و سلطان قابوس روشن می کنند که پرونده اتمی و سوریه موضوع گفتگو سلطان قابوس، در مقام واسطه، با خامنه‌ای بوده‌اند. این سفر و گفتگو، زمانی انجام گرفت که گفتگوهای محرمانه ایران و امریکا از پرده بیرون افتاده بودند.

● در ۹ شهریور ۱۳۹۲حمله به پادگان اشرف انجام گرفت. در این روز عده‌ای که گفته می شود از وابستگان به شهدای عراقی می‌باشند، در واقع عوامل رژیم ولایت فقیه، به پادگان اشرف حمله کرده و تعدادی از ساکنین ان را به رگبار مسلسل بستند. سالهاست که ساکنین این پادگان وجه‌المصالحه گشته‌اند و بدین‌خاطر که توان مقابله را ندارند، قربانی جنایتهای رژیم هستند.

باوجود این، حمله به پادگان که دنباله نیز پیدا کرد، گویای تغییری مهم در روابط امریکا با رژیم است. چنانکه دیگر گرایشهای وابسته نیز از صدا انداخته شده و بیش از پیش به حاشیه رانده شدند. سخنان محمود علوی، وزیر واواک، گویا است:« مدتهای مدیدی بین دولت عراق و کسانی که پادگان اشرف را در تصرف دارند مسائلی مطرح بود که در این باره همواره این افراد با حاکمیت عراق مقابله می کردند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که در این مورد حاکمیت عراق ناگزیر شده است تا با تروریست های ساکن در پادگان اشرف مقابله کند.» ساعاتی بعد، خبرگزاری مهر این خبر را از حذف کرد.

درهمان‌حال، علی الموسوی، سخنگوی نخست‌وزیر عراق، در گفت‌وگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس کشته شدن چند تن از ساکنان اردوگاه را تایید کرد اما با تکذیب درگیرشدن نیروهای عراقی با ساکنان این پایگاه گفت که «تحقیقات اولیه نشان می‌دهد این افراد به خاطر درگیری داخلی بین خود ساکنان اردوگاه کشته شده‌اند.»

● در ۱۶ شهریور ۱۳۹۲، حمله به «منافع امریکا در عراق، در صورت حمله امریکا به سوریه: سخنگوی نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، در واکنش به گزارش روزنامه وال استریت ژورنال، که بنابرآن، ایالات متحده موفق شده‌است، دستور یک مقام ایرانی را ردیابی کند. این مقام به شبه نظامیان حامی ایران درعراق دستور داده‌است، در صورت حمله ایالات متحده به سوریه، منافع این کشور در عراق را هدف حمله قرار دهند.

علیرضا میریوسفی سخنگوی هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در واکنش به گزارش فوق گفته‌است: این اتهامات بی اساس بوده و با هدف «تحریک کنگره» برای صدور مجوز حمله به سوریه طرح می گردد. باید به خاطر داشت که اتکا به چنین گزارشات اطلاعاتی به نقل از مقامات ناشناس آمریکایی باعث تکرار فاجعه دیگری مشابه تراژدی عراق می گردد.

خبر وال استریت ژورنال و تکذیب آن، از لحاظ روابط امریکا و رژیم ولایت فقیه، بسیار گویا است. چراکه پس از آنکه اوباما تصمیم گرفت به سوریه حمله نکند و توافق امریکا و روسیه برسر از بین بردن اسلحه شیمیائی سوریه، جنگ را بی‌محل کرد، فرماندهان سپاه باد در غبغب انداختند که «ایران» بود که امریکا را از حمله به سوریه منصرف کرد. گرچه به استناد خبر وال استریت ژورنال می‌شود گفت قصد این فرماندهان تهدید حمله به «منافع امریکا» کارساز شده‌است، اما حمله نکردن امریکا به سوریه، حاکی از آن بود که از دید حکومت اوباما، مشکل اصلی، مسئله اتمی ایران است و در صورت حل این مسئله، تعادل قوای دیگری می‌تواند میان اتحاد عربستان و اسرائیل و کشورهای ایران و عراق و سوریه و... شکل بگیرد.

● در۲۵ شهریور۱۳۹۲ آزادی قاسمی شال جاسوس کانادایی: حمید قاسمی شال (زاده ۱۳۴۶) زندانی سیاسی محکوم به اعدام است: حمید قاسمی شهروند ایرانی و کانادایی، در سال ۸۷ ، برای دیدار با اعضای خانواده‌اش به ایران آمد. درجا، برادرش ناخدا یکم البرز قاسمی به اتهام جاسوسی بازداشت شد. حمید برای پیگیری وضعیت برادرش پس از چندین بار مراجعه به حفاظت اطلاعات ارتش با همان اتهام در ۲۴ خرداد ماه ۱۳۸۷ بازداشت شد.ناخدا یکم البرز قاسمی شال، ۵۱ ساله فرمانده سابق مرکز آموزش تخصصهای دریائی رشت، سابقه ۲۹ سال عضویت در نیروی دریایی ارتش را و ۵ سال سابقه حضور در جنگ داشت. پنج سال بود که بازنشسته شده بود و در تهران زندگی می کرد. وی در اردیبهشت ۸۷ بازداشت شد و به فاصله کمی حمید قاسمی نیز بازداشت می‌شود. هردو آنان حدود ۱۸ ماه در سلولهای انفرادی و سپس در بند ۳۵۰ زندان اوین بسر برده و به اتهام خبررسانی به سازمان مجاهدین خلق در دادگاه اول ارتش به اعدام محکوم می‌شوند. برادر وی البرز قاسمی در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۸ بر اثر بیماری در زندان اوین در حالی که وی نیز به اعدام محکوم شده بود درگذشت.

حمید قاسمی پس از مهاجرت به کانادا و پیش از دستگیری ۸ بار به ایران سفر کرده بود. تنها مدرک مورد استناد حفاظت اطلاعات ارتش برای جاسوسی وی یک صفحه کاغذ چاپی بود که مدعی بودند ایمیلی است که از سوی حمید برای البرزفرستاده شده، در حالیکه کارشناس رسمی دادگستری این ادعا را از لحاظ فنی رد و بازپرس اولیه هم اتهام جاسوسی را رد کرده بود. اما مامورین حفاظت اطلاعات پرونده را از دادگاه نظامی به دادگاه انقلاب بردند و برای حمید و برادرش حکم اعدام گرفتند. پروین قاسمی، خواهر حمید قاسمی شال در فروردین ۱۳۹۱ در گفتگو با مسیح علی‌نژاد از ارسال پرونده اعدام برادر زندانی خود به اجرای احکام زندان اوین خبر داد و گفت: یک برادرم(البرزقاسمی) وقتی در اوین زندانی بود، گفتند به دلیل سرطان درگذشت: حالا هم حکم اعدام برادرم حمید را به اجرای احکام اوین فرستاده‌اند، شما را به خدا کمک مان کنید، نگذارید این برادرم را از ما بگیرند. حمید هیچ کاری نکرده، حمید حتی فعال سیاسی هم نیست.

آزادی غیرمترقبه این مرد ایرانی – کانادایی که همراه با عفو ۸۰ زندانی توسط خامنه‌ای انجام گرفت، معلوم کرد که او گروگان بوده‌است و پیش از سفر روحانی برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، بعنوان توشه سفر او، آزاد شده‌است.

* گفتگوهای محرمانه به نتیجه می‌رسند و توجیه سازش نیاز به «نرمش قهرمانانه» پیدا می‌کند:

● در۲۶ شهریور۱۳۹۲ خامنه‌ای که در سر جز «النصر بالرعب»، نداشت و درآنچه به مردم ایران مربوط می‌شود، همچنان از راه ایجاد رعب است که حکومت می کند و سازش با قدرت خارجی را هم با سرکوب در داخل همراه می کند، ناگهان، سخن از «نرمش قهرمانانه» بمیان آورد:

«...البتّه عالَم دیپلماسی، عالَم لبخند زدن است؛ لبخند هم میزنند، مذاکره هم میکنند، درخواست مذاکره هم میکنند، خودشان هم میگویند. به یکی از این سیاستمداران غربی چند روز پیش از این گفته بودند شما که میخواهید مذاکره بکنید با ایران، خب دشمن است ایران؛ گفته بود خب، آدم با دشمن مذاکره میکند دیگر! یعنی اقرار به دشمنی با ایران؛ صریح میگویند. علت دشمنی اشخاص نیستند، علت دشمنی این حقیقت و این هویّت است. همه‌ی آنچه که میگویند در این
چهارچوب باید تفسیر و تحلیل بشود، در این چهارچوب باید فهمیده بشود.

ما مخالف با حرکتهای صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاستهای داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سالها پیش اسم گذاری شد «نرمش قهرمانانه»، نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است، عیبی ندارد».

مدعی است معتقد به روشی است که سالها پیش اسم گذاری شده‌است. طرفه این که مردم ایران، از زبان او، یکبار نیز اصطلاح «نرمش قهرمانانه» را نشنیده‌اند. می گویند او در توجیه صلح امام حسن (ع)، این اصطلاح را بکاربرده‌است. بنابرآن سابقه، بکاربردنش در رابطه با امریکا، یعنی این که شکست را خورده و از موضع شکست خورده، چاره را در «نرمش قهرمانانه» می‌بیند.

● در ۲۷ شهریور ۱۳۹۲ یکچند از زندانیان سیاسی که اغلب دوره محکومیتشان نیز سر آمده‌بود، آزاد شدند. در روزهای قبل نیز تعدادی از زندانیان سیاسی که بعد از کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸ دستگیر و به زندان
محکوم شده بودند، آزاد شدند. هم برای ایجاد خوشبینی نسبت به رژیم، به هنگام حضور حسن روحانی در سازمان ملل و هم برای این که بگویند رژیم به جد و قهرمانانه نرمش به خرج می‌دهد.

● در۲ مهرماه ۱۳۹۲، اوباما و روحانی در سازمان ملل متحد سخنرانی کردند. اوباما در سخنرانی خود در سازمان ملل، «فتوای» خامنه‌ای، در مورد حرام بودن ساخت و استفاده از بمب اتمی را مطرح کرد. با لحنی از این «فتوی» سخن گفت که پنداری قول رژیم را که بنا بر تولید بمب اتمی ندارد، جدی گرفته‌است. اینک که پرده از راز گفتگوهای محرمانه برداشته‌شده‌است، سخن آن روز اوباما را روشن اندر می‌یابیم. در همین روز، حسن روحانی، نیز در سازمان ملل متحد، سخنرانی کرد. سخنان او همسو بودند با سخنان اوباما و امروز می‌دانیم چرا.

● در ۸ مهر ۱۳۹۲، مصاحبه خصیر الخزاعی درباره مذاکره غربیها با ایرانی‌ها در گذشته. معاون رییس جمهور عراق

درصفحه ۹

جام زهر سوم

ضمن توصیف مذاکرات غرب با ایران به عنوان یک فرصت به واکاوی چگونگی برخورد غرب با ایرانی‌ها در زمان مذاکره پرداخت. به گزارش ایسنا، خضیر الخزاعی در گفت‌وگو با روزنامه السفیر چاپ لبنان با بیان اینکه کشورش از نزدیکی روابط میان تهران –واشنگتن حمایت می کند، گفت: اگر ایران با آمریکا و غرب اختلاف نظر داشته باشند، منطقه گرفتار خواهد بود و زمین و آسمان عراق زیر آتش توپخانه طرفین خواهند بود و ما اولین قربانی این درگیری خواهیم بود علاوه بر آن ۹۵ درصد از صادرات نفتی ما از طریق تنگه هرمز انجام می‌شود و اگر که اوضاع بحرانی شود و این تنگه بسته شود، این یعنی گلوگاه اقتصاد عراق بسته خواهد شد از این رو ما مبلغان صلحیم و به کشورهای درگیر توصیه می کنیم که با یکدیگر نجنگند و با یکدیگر مذاکره کنند.

جو بایدن، معاون رییس جمهور آمریکا، به من گفت آمریکا در گفت‌وگو با ایران جدی است و عراق می تواند نقش میانجی را بازی کند. ایرانی‌ها هم گفتند که عراق همزه وصل بین آنها و جهان، جهان عرب و غرب است.

الخزاعی با اشاره به اینکه به مدت ۲۰ سال از اساتید دانشگاه امام صادق در ایران بود، گفت: برخی از آنها (ایرانی‌ها) از دانشجویان من بودند از جمله سعید جلیلی، مذاکره کننده سابق ایران که دانشجوی من بوده و من روابط خوب و دوستانه‌ای با او دارم.

وی با اشاره به دیدار سه ماه پیشش با سفرای کشورهای گروه پنج در ضیافتی در شهر ژنو سوئیس گفت که در آن زمان سفیر فرانسه از او خواست که در حل بحران با ایران نقش میانجی را ایفا کند چرا که روابط دوستانه‌ای با ایران دارد. من هم در این باره با ایرانی‌ها صحبت کردم. آنها گفتند که ما آماده‌ایم مساله هسته‌یی ایران را حل کنیم به شرطی که به ما احترام بگذارند. به بغداد برگشتم و این مساله را به سفیر فرانسه اطلاع دادم. او از من خواست تا سفرای گروه پنج را دعوت کرده و مساله را به آنها اطلاع دهم. من هم انجام دادم. به آنها گفتم که مشکل شما این است که شما ایرانی‌ها را خوب نمی‌شناسید. آنها صاحبان تمدنی اصیل هستند و به این گرایش تمدنی‌شان افتخار می کنند و از این رو این مساله بر اسامی آنها هم تاثیر گذاشته است. اسامی ایرانی‌ها غیر از اسامی افراد در جهان است اسامی آنها الهی ، آسمانی، صلواتی، بهشتی و روحانی است و این بیانگر غرور ملی، تاریخی و تمدنی آنها است. وقتی شما به آنها احترام نمی گذارید آنها احساس می کنند که شما این عظمت و غرورشان را مسخره می کنید. در هر گفت‌وگویی وقتی برای مذاکره می آیید در حالی که بسته تحریمی را هم با خود دارید، به آنها توهین می کنید. به آنها گفتم یک بار دیگر امتحان کنید نزد آنها بروید اما این بار با دسته گلی که همان کاهش تحریم‌ها است.

به سفرا گفتم این یعنی اینکه مساله سلاح هسته‌یی مساله خیالی است. علاوه بر آن انتخابات جدید در ایران این مرد (حسن روحانی)را که دارای دو خصلت متمایز از دیگران است مطرح کرده است خصلتی که کسی آن را ندارد و آن جمع بین اصالت دینی و فرهنگ معاصر است. او در حوزه (علمیه قم) با فقه دینی آشنا شد و از دانشگاه‌های معاصر (خارجی) فارغ‌التحصیل شد. او دکترای حقوق از انگلستان است و این یعنی او فردی با افقی گسترده است که می‌تواند با دیگران گفت‌وگو کند. او فردی بسته نیست . او تنها رییس جمهوری است که اصلاح‌طلبان و اصولگرایان تندرو بر او اتفاق نظر دارند از این رو وقتی با شما راه می‌رود از ترس تندروها به پشت سرش نگاه نمی کند. او لباس تندروها به تن دارد و فکرش فکری متمدنانه است.

بدین‌سان، الخضرائی روحانیان را «تندرو» و نامتمدن می‌شناسد و به سفیران معرفی می کند. در همان‌حال که او واسطه بوده و از قول «ایران» به سفیران می‌گفته‌است «ماحاضریم مسئله هسته‌ای ایران را حل کنیم»، در مسقط، گفتگوهای محرمانه به نتیجه انجامیده بوده‌است. تنها سود واسطه‌گری عراق این بوده‌است که ۵ کشور دیگر نیز از آمادگی «ایران» برای حل مسئله اتمی آگاه شده‌اند.

از این زمان ببعد، نوبت به گفتگوهای بازهم محرمانه با کشورهای ۵+۱ و امضای توافق ژنو، در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ می‌رسد.

انقلاب اسلامی: امریکا و اروپا می‌پندارند و بسا بخشی از مردم ایران می‌پندارند تحریمها ایران را وادار به امضای تسلیم نامه کرده‌است. حال‌آنکه تخریب اقتصاد ایران توسط مافیهای نظامی – مالی که تکیه گاه ولایت مطلقه فقیه هستند، رژیم را ناگزیر از تسلیم کرده است. این مافیاها چون تحریم را بهترین فرصت برای رساندن رانتهای خود به حداکثر می‌دانستند، تا توانستند بردند و خوردند و رمق از اقتصاد ایران ستاندند. همزمان، دست همسایه ها را نیز در خوردن ثروت نفت و گاز متعلق به مردم ایران را نیز بازگذاشتند:

درآمد نیست و خرج هست و رانت‌خواری بی‌حساب نیز هست:

* افزایش ۱۵ برابری برداشت قطر از پارس جنوبی در ۱۸ سال:

◄ در ۱۰ دی ۱۳۹۲ سایت الف گزارش کرده‌است:

مید با اشاره به افزایش ۱۵ برابری برداشت قطر از میدان گازی مشترک با ایران طی ۱۸ سال، میزان تولید گاز قطر از میدان مذکور در سال ۲۰۱۲ را ۱۵۷ میلیارد مترمکعب اعلام و پیش بینی کرد این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲۳۷ میلیارد مترمکعب برسد.

به گزارش تسنیم، نشریه اقتصادی مید در گزارشی از بهره برداری قطر از میدان پارس جنوبی که بین این کشور و ایران مشترک است نوشت: میدان شمالی(در ایران پارس جنوبی نامیده شده است) در سال ۱۹۷۱ کشف شد و در سال ۱۹۹۱ نخستین بار برداشت گاز از این میدان آغاز شد.

قطر در اواخر سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار اقدام به صادرات گاز تولیدی میدان شمالی کرد. گاز تولیدی این میدان با تشکیل شرکت گاز مایع قطر به ال ان جی تبدیل شد و محموله های ال ان جی به خارج صادر شد.

این گزارش افزود: برداشت قطر از میدان شمالی از سال ۲۰۰۰ رشد قابل توجهی داشته است. این کار به همراه سرمایه گذاری گسترده در بخش تولید ال ان جی انجام شده است.

قطر در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۱۵۷ میلیارد مترمکعب گاز از میدان گازی مشترک با ایران برداشت کرده است. مید پیش بینی کرده است تولید گاز قطر از این میدان مشترک با ایران تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ درصد رشد کند و به ۲۳۷ میلیارد مترمکعب در سال برسد.

بر اساس این گزارش برداشت قطر از میدان شمالی طی ۱۸ سال گذشته ۱۵ برابر شده است. قطر در سال ۱۹۹۵ تنها حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز از این میدان برداشت می کرد. برخی منابع میزان برداشت ایران از میدان گازی مشترک با قطر در سال ۲۰۱۲ را یک سوم این کشور یعنی کمتر از ۶۰ میلیارد مترمکعب برآورد کرده‌اند.

انقلاب اسلامی: یک دلیل از دلایل این خورد و برد این‌است که ایران توان سرمایه گذاری ندارد زیرا سرمایه عظیمش صرف دولت و رانتی می‌گردد که رانت خواران می‌برند و می‌خورند. دلیل دیگریش انزوای ایران و ناتوانیش در مطالبه این حق ملی است:

*منفی‌ترین شاخص اقتصادی ایران/ سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نصف شد:

◄ در ۱۰ بهمن ۹۲، بانک مرکزی گزارش کرده است: میزان سرمایه‌گذاری‌های بخش صنعتی در حالی که در سال ۸۸ بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان بوده در پایان سال گذشته این رقم به ۸ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است.

بر این اساس در سال ۸۸ تعداد پروانه‌های بهره‌برداری از واحدهای صنعتی بیش از شش هزار مورد بوده که این میزان نیز در سال ۹۱ به چهار هزار واحد تقلیل یافته است. این در حالی است که در سال ۸۹ روند سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کمی بهبود یافته بود اما در دو سال ۹۰ و ۹۱ روند این بخش مجددا نزولی شده است.

از سوی دیگر در سال ۹۱ میزان رشد اقتصادی ایران منفی ۵,۴ درصد بود که آمار جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد بخشی از آن منفی بودن رشد اقتصادی به واسطه رشد منفی سرمایه‌گذاری‌های صنعتی بود.

● رشد منفی ۴۳ درصدی سرمایه‌گذاری صنعتی:

مسعود نیلی، مشاور رئیس جمهوری هشتم بهمن ماه امسال وقتی در نخستین همایش توسعه مدیریت پولی و بانکی سخن می گفت و نسبت به افزایش بیکاری هشدارهایی می‌داد، عنوان کرده بود: برای رسیدن به رشد اقتصادی، کشور نیاز به سرمایه‌گذاری زیاد دارد و در عین حال بهره‌وری هم باید افزایش یابد. رکود ما ناشی از این است که افت سرمایه‌گذاری داریم، رشد سرمایه‌گذاری ما در صنعت در سال گذشته منفی ۴۱ درصد بوده است.

حال انتشار آمارهای جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد که این رقم کمی بیشتر و معادل ۴۳ درصد بوده است. چرا که در سال ۹۱ میزان سرمایه‌گذاری‌هایی که منجر به صدور پروانه بهره‌برداری از واحدهای صنعتی شده تنها ۸,۸ هزار میلیارد تومان بوده، در حالی که پیش از آن، این رقم در سال ۹۰ بیش از ۱۵,۶ هزار میلیارد تومان بود. مقایسه این ارقام حاکی از کاهش ۴۳ درصدی در این بخش است.

این در حالی است که در سال ۹۰ نیز روند سرمایه‌گذاری صنعتی با افت مواجه بود و در آن سال نیز این رقم نسبت به سال ۸۹ بیش از ۱۹ درصد کاهش یافته بود.

موضوع قابل توجه این است که که حتی در سال ۸۹ نیز رقم سرمایه‌گذاری صنعتی در اقتصاد ایران نسبت به سال قبل خود منفی بود و در حالی به ۱۹,۴ هزار میلیارد تومان رسید که این رقم در سال ۸۸ بیش از ۲۰,۷ هزار میلیارد تومان گزارش شده بود.

در واقع بر این اساس میزان رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ نسبت به سال قبل خود به ترتیب منفی ۸,۵ ، منفی ۶,۱، منفی ۱۹,۴ و منفی ۴۳,۵ درصد بوده است.

● کاهش واحدهای صنعتی بهره‌برداری شده:

با وجود این روند همیشه کاهنده میزان سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ از نظر تعداد واحدهای بهره‌برداری شده صنعتی یک سال از این چهار سال روند، نزولی نبود. با اینکه در سال ۸۸ میزان پروانه بهره‌برداری از واحدهای صنعتی با ۱۳ درصد افت به شش هزار و ۶۶۱ پروانه رسیده بود این رقم در سال ۸۹ بهبود پیدا کرد و با رشد سه درصدی به شش هزار و ۸۷۸ پروانه رسید.

اما در سال‌های ۹۰ و ۹۱ نیز دوباره روند این بخش هم منفی شد و میزان پروانه‌های بهره‌برداری از واحدهای صنعتی به ترتیب هفت و ۳۶ درصد افت کرد. در این دو سال میزان پروانه بهره‌برداری از واحدهای صنعتی به ترتیب شش هزار و ۳۳۴ و چهار هزار و ۴۸ پروانه گزارش شده است.

● افت واحدهای صنعتی تاسیس شده:

در بخش واحدهای صنعتی که طی این چهار سال توانسته‌اند جواز تاسیس بگیرند نیز روند سرمایه‌گذاری کاهشی بوده است. بر این اساس میزان جوازهای تاسیس واحدهای صنعتی طی سال‌های ۸۸ تا ۹۱ به ترتیب ۱۳ هزار و ۳۸۰ فقره، ۱۵ هزار و ۸۱۳ فقره، ۱۵ هزار و ۷۸۸ فقره و ۱۴ هزار و ۸۹۶ فقره بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که طی سال ۸۹ میزان جوازهای تاسیس واحدهای صنعتی نسبت به سال قبل از آن ۱۸ درصد رشد داشته اما این روند در سال ۹۰ نزولی شده و به منفی ۰,۲ درصد رسید. با وجود این، در سال ۹۱ مجددا صعودی شد و به پنج درصد رسید.

در بخش سرمایه‌گذاری‌هایی که منجر به دریافت جواز تاسیس شده‌اند نیز در این چهار سال، تنها یک سال روند صعودی بوده است. در حالی که این رقم در سال ۸۸ بیش از ۸۳,۶ هزار میلیارد تومان بوده در سال ۸۹ با چهار درصد رشد به ۸۷,۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. اما در سال ۹۰ این روند با افت هشت درصدی به ۸۰,۱ هزار میلیارد تومان تقلیل یافت و در سال ۹۱ نیز همین روند نزولی حفظ شد و با ۲۹ درصد افت به ۵۶,۹ هزار میلیارد تومان رسید.

انقلاب اسلامی: طرح سرمایه گذاری و تقاضای صدور پروانه یک سخن است و سرمایه گذاری انجام گرفته، سخنی دیگر است. باجود این واقعیت، سرمایه‌گذاری پیش بینی شده، تازه، در سال ۱۳۸۸، ۲۰ هزار میلیارد تومان بوده‌است. این رقم، به دلار ۱۰۰۰ تومانی، ۲۰ میلیارد دلار می‌شود که کمتر از یک پنجم درآمد نفت در آن سال می‌شود. برفرض، بنابر رویه، پروانه ها مجوز گرفتن اعتبارات بانکی نبوده باشند (۱۰۰ هزار میلیارد تومان وامهای بازپرداخت نشده) و براستی سرمایه‌گذاری شده باشند، پرسش اول و اساسی این می‌شود: بقیه درآمد نفت به چه مصرفی رسیده‌است؟ پاسخ این‌است که در ایران قدرت خرید ایجاد کرده است و در بیرون از ایران صرف خرید کالاها و خدمات و وارد کردن آنها به کشور برای جذب قدرت خرید، شده‌است. اگر این مدار بسته با تبدیل درآمد نفت به سرمایه جانشین می‌شد، ایران همه ساله مازاد سرمایه نیز می‌داشت. معنای مراجعه به سرمایه گذاران خارجی این‌است: درآمد نفت سهم مافیاهای نظامی – مالی است. شما بیائید در نفت و گاز سرمایه‌گذاری کنید. از درآمد حاصل از آن، ناچیزی را به دولت بدهید تا باز از آن این مافیاها بگردد.

* احمد توکلی: بودجه ۱۰۲ هزار میلیارد تومان کسر دارد بودجه فروش دارائی‌ها و نفت و گاز و بزرگ کردن بار قرضه برعهده نسلهای فرداها است:

روشی که مواد متعدد قانون آیین نامه داخلی و اصول قانون اساسی که تخلف بسیار بزرگی است، موجب نادیده گرفتن اصول و قواعد علمی، رشد بی انضباطی مالی، اتلاف منابع و فساد، تضعیف ثبات و افزایش ریسک و نااطمینانی و در یک کلام تشدید رکود و تورم می شود. مثلا در لایحه بودجه ۹۲ از ۲۲۷ حکم تنها ۱۷ حکم بودجه ای بود که در کمیسیون تلفیق به ۳۱۷ حکم که تنها ۲۷ حکم بودجه‌ای داشت مبدل شد."

طبق گزارش کمیسیون، حجم بودجه کل کشور در سال ۹۳ حدود ۱۰ درصد افزایش یافته و این در حالی است که دولت در لایحه بودجه ۹۳ بودجه ۱۸۵ شرکت را حذف کرده و برخلاف مصوبه کمیسیون، هیئت رئیسه آن را منظور نکرد لذا اثر منفی بودجه کل کشور بر رشد اقتصادی روشن است.

کسری بودجه ظاهرا صفر است اما اگر درآمد مالیاتی را از کل منابع کم کرده و مانده را با هزینه ها مقایسه کنیم کسری واقعی در لایحه مشخص می‌شود که ۱۰۲ هزار میلیارد تومان است. بقیه منابع یا از فروش دارایی نفتی و یا از طریق فروش دارایی فیزیکی و یا استقراض است.

در این که کسری بودجه واقعی دولت معمولا اثر تخریبی بر تولید و قدرت خرید مردم دارد، شکی نیست ولی میزان آن بستگی به نحوه جبران دارد و اگر کسری بودجه با فروش دلار نفتی به بانک مرکزی جبران شود، یعنی بانک مرکزی برای خرید دلار، اسکناس چاپ می کند و پول پرقدرت به بازار اضافه می‌شود و این یعنی تورم. هر قدر از این دلارها مجدداً به مردم فروخته شود واردات اضافه می شود که تورم را در کالاهای قابل وارد کردن کم می کند ولی اثر رکودی دارد و چون برخی از کالاها وارد کردنی نیست، مانند زمین، مسکن، قیمت این نوع کالاها بالا می‌رود و تورم به سایر بخش‌ها سرایت می کند.

چون ارزهای نفتی در دسترس نیست، بانک مرکزی در دفاتر حسابداری، دولت را بدهکار می کند و اسکناس منتشر می کند و به دولت می‌دهد و به همین دلیل خالص دارایی خارجی بانک از ۷۰ هزار میلیارد تومان در مهر سال گذشته به ۱۵۴ هزار میلیارد تومان افزایش یافته و دو برابر شده است که وضعیت تورم را تجدید می کند. اگر جبران کسری بودجه از طریق فروش اوراق مشارکت باشد، دسترسی بخش خصوصی به سرمایه کم می‌شود و اثر رکودی دارد در عین حال بدهی دولت های بعدی را زیاد می کند و این یعنی گشاده دستی امروز از جیب نسل آینده.

کمیسیون به پیشنهاد دولت اجازه انتشار ۲۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت را در سال آینده داده است. این در حالی است که بخش عمومی تا پایان سال ۹۵ باید ۱۶۵ هزار میلیارد تومان اصل و فرع پول مردم را بدهد و این یعنی کسری بودجه شدیدتر در سال آینده.

طی شش سال گذشته ۱۱۹ هزار میلیارد تومان سهام فروخته شده و در بودجه کل کشور خرج شده است که به طور میانگین سالی ۲۰ هزار میلیارد تومان می شود و کماکان در لایحه سال ۹۳ در کمیسیون اجازه داده شده که دولت ۲۲ هزار میلیارد تومان سهام فروخته و یا واگذار کند و همینطور اجازه داده شد که طرح های عمرانی را بفروشد و زمین و ملک و اموال منقول را بفروشد اما زمانی که دارائی قابل فروش تمام شود، با هزینه های پایدار شده چه خواهیم کرد. جز با قبول ورشکستگی یا تکیه بیشتر به نفت و بدبختی‌های ناشی از آن، چه می‌توان بکنیم.

آسیب شناسی ظلمی که بهانه هدفمند کردن یارانه ها به مردم رفته است، فرصت دیگری می خواهد اما باید بگوییم که ما در مسیر زیان باری قرار داریم و هرچه تندتر حرکت کنیم از مقصد اولیه دورتر می شویم. لذا در ابتدا دولت باید راهبرد خود را برای کاهش شدت مصرف انرژی و بهبود آن مشخص کرده و براساس این

درصفحه ۱۰

جام زهر سوم

و هزینه خانواده‌های کارگر بازهم بدتر است. چرا روستائیان از محل کشاورزی درآمدی دارند و یارانه نیز می‌گیرند. کارگران گرفتار پرداخت نشدن مزد و بیکاری هستند:

وخامت وضعیت اقتصادی، تجاوزها به حقوق کارگران را بازهم بیشتر کرده‌است: تجاوزها به حقوق انسان همه جانبه تر گشته‌اند:

راهبرد، پیشنهاد اصلاح قانون هدفمندی را بیاورد وسپس گام دوم را بردارد تا آن زمان حداقل تغییر اعمال شود و تبعات تورمی و رکودی کمتری را ببینیم.

با اینکه دولت و کمیسیون تلفیق این مسئله را قبول دارند اما پیشنهاد دولت از نظر درآمدی عینا در کمیسیون پذیرفته شد و کمیسیون قبول کرد که دولت از افزایش قیمت حامل‌های انرژی ۵۲ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند و با توجه به اینکه دولت ۳ ماه زمان گرفته و در این ۳ ماه براساس سال جاری عمل خواهد کرد، به طور متوسط قیمت تمام حامل های انرژی از تیرماه تا اسفندماه دو برابر خواهد شد که این حد، افزایش تورم تولید کننده را حداقل به میزان ۱۰درصد افزایش می‌دهد و قیمت مصرف کننده تا ۱۵ درصد بالا می رود و این ۱۵ درصد به علاوه تورم ۳۰ درصدی معمول، تورم را به حدود ۴۵ درصد می‌رساند.

اگر تورم رکودی ناشی از بازار ارز و هدفمندی یارانه ها و آثار مخرب احکام در خصوص صندوق توسعه ملی، تعارضاتی که روش بودجه‌ریزی دولت با قانون اساسی، قوانین دائمی و اصول علمی بودجه ریزی و ارزش های عدالت اداری دارد، به آثار مخرب ناشی از حجم ترکیب بودجه و کسری که بنده شرح دادم، اضافه کنید و آن وقت هر فرد بی‌طرفی گزارش مورد بحث را مغایر مصالح مردم با شرافتی که در خانه معمولا ۲ - ۳ جوان تحصیل کرده بیکار دارند و دخل شان به خرج شان نمی رسد و نزد جوانان خود که قادر به ازدواج نیستند، شرمنده هستند نیز آن‌را به زیان کارآفرینانی می یابد که با خون دل هر روز در باتلاق مشکلات تولید گرفتار می‌شوند.

انقلاب اسلامی: کل بودجه ۱۹۵ هزار میلیارد تومان است. از آن، ۱۰۲ میلیارد، بنابر محاسبه توکلی کسر است. یعنی حدود ۵۳ درصد بودجه کسر است. هرگاه فروش دارائی‌ها (۲۲ هزار میلیارد تومان) و استقراض (۲۵ هزار میلیارد تومان) را هم بیفزائیم، کسر بودجه ۷۶ درصد می‌شود. بقیه هم درآمد نفت است که بخشی از آن، قابل خرج کردن نیست اما دولت به اعتبار آن، از بانک مرکزی پول می‌گیرد یعنی بر تورم می‌افزاید.

* بیش از ۴۰ میلیون ایرانی جزء جمعیت غیرفعال اقتصاد ایران محسوب می‌شوند:

◄ در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش خبرآنلاین. طبق آخرین بررسی‌های مرکز آمار ایران، بیش از ۴۰ میلیون ایرانی با اینکه در سن کار هستند اما به دلیل اینکه مشارکت اقتصادی ندارند جزء جمعیت غیرفعال اقتصاد ایران محسوب می‌شوند. این تعداد معادل ۵۲ درصد از کل جمعیت ۷۷ میلیون نفری ایران است.

این افراد بین ۱۰ تا ۶۵ سال سن دارند اما به دلایلی نه شاغلند و نه بیکار. در واقع این تعداد ایرانی اصلا جزء جمعیت فعال ایران به حساب نمی‌آیند. مرکز آمار ایران نیز این گروه را این طور می‌شناسد: تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری(هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت نداشته یا از قابلیت مشارکت برخوردار نبوده‌اند.

این در حالی است که از نگاه مرکز آمار ایران کسانی که تنها هفته‌ای یک ساعت هم کار کنند شاغل محسوب می‌شوند. همچنین از نگاه مرکز آمار حتی کارکنان فامیلی بدون مزد، کارآموزان، محصلان مشغول به کار، نیروهای مسلح و سربازان هم جزء شاغلان هستند. از سوی دیگر کسانی هم که آماده به کار و جویای شغلی باشند نیز جزء بیکاران کشور محسوب می‌شوند. اما غیر از این‌ها، دیگر افراد غیرفعال در اقتصاد ایران خواهند بود. این گروه بیشتر شامل زنان خانه‌دار، دانشجویان و کسانی هستند که توانایی انجام کار را ندارند.

با افزایش این تعداد در اقتصاد ایران نرخ مشارکت اقتصادی ایران افت خواهد کرد. چرا که نرخ مشارکت اقتصادی را از درصد نسبت جمعیت فعال به جمعیت در سن کار محاسبه می کنند. این رقم در آخرین گزارش مرکز آمار ایران یعنی پاییز امسال ۳۶,۷ درصد گزارش شده است.

این در حالی است که در ابتدای فعالیت دولت نهم این نرخ ۴۱ درصد بود و طی سال‌های اخیر به تدریج این نرخ کاهش یافت.

انقلاب اسلامی: خواننده می‌تواند بارسنگین تکفل را در ایران امروز در نظر مجسم کند بخصوص وقتی میزان بی‌کاری را نیز در نظر بگیرد:

* وزیر کار: ۱۰ میلیون بیکار داریم:

◄ در ۴ بهمن ۹۲، به گزارش خبرگزاری تسنیم، علی ربیعی وزیر کار و رفاه اجتماعی گفته‌است: بر اساس آمارها ۱۰ میلیون بیکار داریم. در صدد هستیم تا کمی قوانین کار را تسهیل کنیم.وی با اشاره به اینکه تاکنون گزارش منسجمی از سهم قوانین در جلوگیری از روند رو به رشد کار ندیده‌ام، افزود: درحال حاضر بیش از ۸۰درصد احکام، به نفع کارفرما است.وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بیان اینکه در مسئله کار، نه تنها حق داریم پیروز شویم، بلکه حق نداریم پیروز نشویم، خاطرنشان کرد: نرخ نیم درصدی رشد اقتصادی کشور یک واقعیت است و ما خارج از توهمات آماری سخن می گوییم.

انقلاب اسلامی: اینک ببینیم کسر بودجه خانوارهای شهری و روستائی چه اندازه است:

* درآمد و هزینه سالانه خانوارهای روستائی:

◄ در ۱۴ بهمن ۹۲، به گزارش سایت مردم سالاری، مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری در باره درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستائی را انتشار داده‌است. بنابر آنها،

●هزینه‌های خانوار:

بر اساس نتایج این طرح در سال ۱۳۹۰، متوسط هزینه سالانه خانوار روستایی برابر ۸۳۹۷۳۰۹۲ ریال بوده که از این مقدار ۳۹/۲ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی و ۶۰/۸ درصد مربوط به هزینه‌های غیر خوراکی بوده است.متوسط هزینه سالانه یک خانوار روستایی در مقایسه با رقم مشابه در سال ۱۳۸۹، ۲۲/۶۳ درصد افزایش یافته است.

● درآمدهای خانوار:

بر اساس نتایج به دست آمده، متوسط درآمد اظهارشده سالانه یک خانوار روستایی در سال ۱۳۹۰ برابر ۷۹۷۲۶۹۴۸ ریال بوده که نسبت به سال قبل ۳۴/۳۶ درصد افزایش یافته داشته است. بررسی منابع تامین درآمد خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که ۲۶/۸۳ درصد در آمد از مشاغل مزد و حقوق بگیری، ۲۷/۷۴ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیر کشاورزی و ۴۵/۴۲ درصد از منابع متفرقه به دست آمده است.

انقلاب اسلامی: در سال ۹۰، قانون یارانه‌ها اجرا شد. بنابر آن، هرکس، در ماه، ۴۴ هزارتومان یارانه دریافت کرد. هرگاه متوسط خانوار را مرکز آمار ایران ۳,۶ نفر می‌گوید. هرگاه رقمها را بپذیریم و نپرسیم چگونه ممکن است ۴۵,۴۲ درصد از درآمد خانوارهای روستائی «متفرقه» باشد، بدون در نظر گرفته یارانه‌ها، (حدود ۲ میلیون تومان درسال) کسر دارد. با درنظر گرفتن یارانه‌ها، درآمدها، تنها ۷۰ درصد هزینه‌ها را تامین می‌کند. درآمد

◄ در ۳۰ دی ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ کارگر پلی اکریل اصفهان در اعتراض به ادامه سیاست کوچک سازی کارخانه که با وجود نامه فرمانداری شهرستان مبارکه مبنی بر توقف این روند در حال انجام است، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

◄در ۲ بهمن ۹۲،به گزارش ایلنا ، بیش از ۴۰۰ کارگر قرار دادی و روز مزد کارخانه ایران تایر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر اخراج ۸۰ کارگر روزمزد، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند.

◄در ۲ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۱۵۰ کارگر پتروشیمی فجر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر جلوگیری از ورود نماینده صنفی کارگران به کارخانه برای دومین روز متوالی دست از کار کشیدند.

◄ در ۲ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، یکی از نمایندگان کارگران با اعلام این خبر به ایلنا گفت: ۶ کارگر پلی اکریل اصفهان که توسط پلیس امنیت شهرستان مبارکه احضار شده بودند. امروز به این نهاد نظارتی مراجعه کرده و از آنجا به دادستانی منتقل شدند.

◄ در ۳ بهمن ۹۲، به گزارش مهر، دادستان استان کرمانشاه مجتبی ملکی در گفتگو با مهر اظهار داشت: سحر گاه در کرمانشاه هفت مورد اجرای حکم اعدام داشتیم که ۵ مورد آن مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر و ۲ مورد نیز اجرای حکم قصاص بود.

◄ در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، کارگران پیمانی واحد تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر در اعتراض به تصمیم پیمانکار مبنی بر جلوگیری از ورود یکی از نمایندگان صنفی کارگران به کارخانه، برای چهارمین روز کاری متوالی دست از کار کشیدند.

◄ در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰۰ کارگر روزمزد و قرار دادی کارخانه ایران تایر صبح امروز، شنبه، در ششمین روز از شروع اعتراضاتشان به تصمیم کارفرما مبنی بر اخراج کارگران روزمزدی، بار دیگر در محوطه کارخانه تجمع کردند.

◄در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش سایت ملی مذهبی، رضا آقا خانی عضو با سابقه شورای فعالان ملی-مذهبی ایران که خرداد ماه به مدت ۴۵ روز به صورت موقت بازداشت شده بود از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به سه سال حبس محکوم شد.

◄در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، ده ها نفر از نیروهای گارد ویژه و پاسداربندها به سالن ۱۲ بند ۴ زندان گوهردشت کرج یورش بردند و زندانیان سیاسی را مورد اذیت و آزار قرار دادند. پاسخ زندانیان سیاسی نسبت به این یورش وحشیانه و غیر انسانی سر دادن شعارهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ظالم بود .

◄ در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: سارنگ اتحادی شهروند بهایی ساکن تهران به ۵ سال حبس تعزیری به اتهام «تبلیغ علیه نظام و عضویت در تشکیلات بهائی جهت از بین بردن امنیت ملی» محکوم شد.

◄ در ۵ بهمن ۹۲، به گزارش سایت ملی-مذهبی: ماموران امنیتی و گارد ضد شورش از دفن دکتر ناصر میناچی در حسینیه ارشاد ممانعت به عمل آوردند و از سویی مانع مراسم تشییع این یار صدیق دکتر شریعتی شدند. در حالی که قرار بود پیکر دکتر ناصر میناچی امروز عصر در حسینیه ارشاد دفن شود شرکت کنندگان در این مراسم با سد ماشین های گارد ضد شورش و ماموران امنیتی مواجه شدند.

◄ در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش تهران در اعتراض به اجرا نشدن بخشی از مواد حمایتی فصل دهم قانون خدمات کشوری در مورد افزایش حقوق و مزایا، در مقابل درب شمالی ساختمان مجلس تجمع کردند.

◄در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش خانه ملت، جمعی از کارگران رسمی گروه مادیران که به دلیل اخراج غیر قانونی بیکارشده اند مقابل درب مجلس تجمع کردند و خواستار رسیدگی مسئولان به این امر شده‌اند.

◄در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا: ۷۰۰ نفر از فعالان و روزنامه‌نگاران کشور در نامه به دکتر حسن روحانی؛ خواستار بازگشایی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران شدند. آنها پلاکاردی را داشتند که بر آن نوشته بود: مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است.

◄ در ۶ بهمن ۹۲، به گزارش دانشجونیوز، تعدادی از فعالین سیاسی-دانشجویی دانشگاه بوعلی سینا همدان به کمیته انضباطی احضار شدند.

◄ در ۷ بهمن ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در یک اعدام گروهی ۷ زندانی که روز گذشته به سلولهای انفرادی زندان قزل حصار منتقل شده بودند به دار آویخته شدند. این زندانیان از سالنهای ۱، ۲،۳، ۵ و۷ واحد ۲ زندان قزل حصار کرج می باشند.

◄ در ۸ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا ، ۱۵۰ کارگر کارخانه یخچال سازی «ایران پویا» در اعتراض به مشخص نبودن ۳ درصد از سهام ۲ هزار کارگر این کارخانه در مقابل درب ورودی این کارخانه دست به تجمع زدند.

◄ در ۸ بهمن به گزارش ایلنا، رئیس انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس (پیمانکار نیروی انسانی معدن چادرملو) از اعتراض صنفی کارگران معدن چادرملو در واکنش به حکم اخراج نماینده صنفی شان خبر داد.

◄ در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، هاشم شعبانی‌نژاد وهادی راشدی دو فعال فرهنگی شهررامشیر که احکام اعدام آن‌ها توسط شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور تایید شده بود، و مدتی پیش توسط اداره واواک اهواز به مکانی نامعلوم منتقل شده بودند، معلوم شد که این دو اعدام شده اند.

◄ در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا ، ۲۰۰ کارگر فولاد زاگرس در اعتراض به تعویق هفت ماهه در پرداخت حقوق شان در مقابل فرمانداری شهرستان قروه (واقع در استان کردستان) تجمع کرده‌اند.

◄در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش ایرنا، برگزاری کنسرت موسیقی در دزفول بخاطر استفاده از نوازندگان زن لغو شد. امام جمعه دزفول حجت الاسلام سیدمحمدعلی قاضی دزفولی افزود:برگزاری کنسرت موسیقی سنتی در دزفول اشکال ندارد، اما در برگزاری کنسرت نباید از نوازندگان زن استفاده شود.

◄در ۹ بهمن ۹۲،به گزارش ایرنا، «سیدمحمدباقر علوی» عضو نهضت آزادی به اتهام عضویت در این حزب به تحمل چهار سال حبس محکوم شد.

◄ در ۹ بهمن ۹۲، به گزارش هرانا، حمید بابایی دانشجوی مقطع دکترا و بورسیه دولتی در دانشگاه لی یژ بلژیک، که برای دیدار خانواده به ایران سفر کرده بود، روز ۳۰ آذر ماه سال جاری در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به ۱۰ سال زندان به اتهام جاسوسی و همکاری با دول متخاصم محکوم شد.

◄ در ۱۰ بهمن ۹۲، به گزارش ایلنا، ۲۰ کارگر معدن چادرملو صبح روز گذشته (چهارشنبه ۹ بهمن ماه) پس از مراجعه به پلیس امنیت شهرستان مبارکه بازداشت شدند. کارگران در این رابطه دست از کار کشیدند.

◄ در ۱۰ بهمن ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، مسلم بوشهریان، فعال سایبری، روز دوم بهمن ماه امسال هنگام ورود به فرودگاه بین المللی تهران، توسط ماموران حفاظت اطلاعات سپاه بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شده است. همزمان ساسان و سیاوش جنتیان و رضا آل ناصر، سه فعال در شبکه‌های اجتماعی نیز، روز شنبه پنجم بهمن ماه، در مشهد بازداشت شدند.

◄ در ۱۲ بهمن ۹۲، به گزارش سحام نیوز، مهدی کروبی پس از ۳ سال حبس، سرانجام به حصر خانگی منتقل شد. به گزارش سحام، طی دو سال گذشته خانواده کروبی بارها ضمن اعتراض به محل حبس ایشان، خواستار انتقال مهدی کروبی به منزلش در جماران می‌شدند.

این زندانی دوران پیش و پس از انقلاب در حالی در بهمن ماه به منزلش در جماران منتقل می‌شود که طی ماه‌های اخیر به علت عدم دسترسی به نور مستقیم آفتاب و هوای تازه دچار آسیب های جسمی فراوان شده است.

◄ در ۱۳ بهمن ۹۲، شمار کارگران بازداشتی چادرملو به ۲۸ رسید. هم‌زمان با بازداشت ۸ کارگر دیگر طی سه روز گذشته و رسیدن شمار کارگران بازداشتی معدن چادرملو به ۲۸ نفر، نماینده یزد در مجلس از بازداشت گسترده کارگران این معدن انتقاد کرد. او گفت: « برخورد با بحران کارگری معدن چادرملو بدون توجه به مطالبات کارگران معترض غیرقابل قبول است. مطالبات کارگران معترض باید بررسی شود و پس از آن، یا باید به خواسته هایشان پاسخ داده شود یا باید آن‌ها را اقناع کرد، راه دیگری وجود ندارد.

◄ در ۱۳ بهمن ۹۲، به گزارش هرانا، مامورین واواک، با مراجعه به منزل امام جمعه اهل‌سنت آزادشهر وی را درخصوص سخنانش تحت فشار قرار دادند. ماموران واواک استان گلستان روز پنج شنبه ۱۰ بهمن ماه به منزل مولانا محمدحسین گرگیج امام جمعه اهل سنت آزادشهر و از علمای سرشناس اهل‌سنت ایران مراجعه کرده و وی را تحت فشار قرار دادند تا در سخنرانیهای خود اظهارات منتقدانه نسبت به وضعیت موجود مطرح نکند.

◄ در ۱۳ بهمن ۹۲، با آزادی موقت مریم شفیع پور با قرار وثیقه مخالفت شد:آخرین جلسه دادگاه مریم شفیع پوردر شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد در این جلسه قاضی صلواتی با آزادی موقت این زندانی سیاسی با قرار وثیقه مخالفت کرد.

مریم شفیع پور، دانشجوی سابق رشته ی مهندسی کشاورزی گرایش آب دانشگاه بین‌المللی قزوین است که پس از دو ترم تعلیق از تحصیل به دلیل فعالیت دانشجویی، در حالی که در ترم هشتم بود، از دانشگاه اخراج شد. او در سال ۸۹ نیز از سوی دادگاه انقلاب قزوین به خاطر فعالیت های دانشجویی و وبلاگ نویسی به یک سال حبس تعلیقی به مدت ۵ سال محکوم شد. وی از جمله اعضای ستاد انتخاباتی مهدی کروبی در انتخابات خرداد ۸۸ بود. خانم شفیع پور اولین دانشجوی بازداشتی بعد از انتخاب شدن آقای حسن روحانی می باشد که همچنان در زندان به سر می برد.

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در زندگینامه نصرت الدولهٔ فیروز که در این مجموعه آورده ام، نقش داور، تیمورتاش و نصرت الدوله درخلع قاجاریه، سرنوشت تیمورتاش به عنوان وزیردربار، نصرت الدوله فیروز وزیرمالیه وعلی اکبر داوردر وزارتخانه های عدلیه و مالیه را، قبلاً شناسانده‌ام. اینها در پیشبرد برنامه های « تجدد، اصلاحات، توسعه » سلطنت رضا خان بسی مهم هستند. این سه، با خدمات خود به رضا خان و درهمکاری با او، توانستند نظام مالی و قضایی کشور را تغییر دهند. اما رضا خان بعد ازاستفادهٔ ممکن از آنها اقدام به سربه نیست کردنشان کرد. این طبیعت استبداد و قدرت است که انسان را ابزاری می‌بیند.

«مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: رضا شاه، هنگام نهضت قم، خیال داشت نصرت الدوله را سپربلای خود بکند: « فرمودند دیگر حاجتی به نصرت الدوله نداریم چه عیب دارد ازخدمت معاف باشد. عرض کردم دراین‌موقع صلاح نیست معارضین جری می شوند . فرمودند هر چه عقلت می رسد بکن». و سیف پور فاطمی در توضیح آن می نویسد: « بنابراین شاه از روز اول به فکر این بوده که از این افراد استفاده کرده و همین‌که احتیاجش تمام شد[آنها را]از میان ببرد. ولی این افراد صمیمانه او را بقدرت رسانیده و هیچ فکرنکردند که بر دوستی پادشاهان و آواز خوش کودکان غره نباید شد که آن به خیالی و این بخوابی مبدل شود.»

◄نوگرایی، تحوّل و دیکتاتوری در ایران؛ نظم نوین و مخالفانش (۱۹۲۷-۱۹۲۹م / ۱۳۰۶-۱۳۰۸) (۱)

استفانی کرونین(۲) در نوشتهٔ تحقیقی خود تحت عنوان «نوگرایی، تحوّل و دیکتاتوری در ایران؛ نظم نوین و مخالفانش» که فرشید نوروزی (۳) آنرا ترجمه کرده است نوگرایی و دیکتاتوری در دوران پهلوی اوّل را اینگونه مورد بررسی قرار داده است :

چکیده: سال‌های نخستین حکومت پهلوی در ایران به‌طور عمده از منظر تلاش این حکومت برای ایجاد ساختار حکومتی متمرکز، بررسی شده است. [در این راستا] تمام توجه [پژوهشگران]، از یک سو بر نوع رویکرد سیاسی نخبگان تهران و از سوی دیگر بر نموداری که براساس پیشرفت یا عدم پیشرفت نخبگان و ارزیابی موفقیت آنان در گذار ایران به نوسازی، استقلال سیاسی و تشکیل دولت و ملّت ترسیم شده، متمرکز شده است.(۴) این توجّه به رژیم تهران و شکل نو سازی آن به عنوان یک روی سکه‌ای است که روی دیگر آن، سکوتی نسبتاً کامل به جذابیت‌ها و ابعاد دیگر این نوسازی است. به منظور تشریح گزارش تاریخی یا فهم تجربهٔ گروه‌های دیگر، به‌عنوان نمونهٔ عامّهٔ مردم، از جمله مردم تهران، گروه‌های غیر پایتخت نشین مثل اصناف و بازاریان شهرها یا هر طبقهٔ اجتماعی ساکن در نواحی روستایی، تلاش اندکی انجام گرفته است. هدف نوسازی اقتدارگرایانه‌ای که توسّط رژیم رضا شاه تحمیل می‌شد تغییر دقیق این عناصر بود. امّا به [این نوسازی] نه تنها بی‌اعتنایی شد، بلکه با مخالفت بی‌باکانهٔ این عناصر قرارگرفت. به بیانی دقیق‌تر، حاکم شدن نظم نوین، به‌طورعمده، عکس‌العمل‌های پیچیده و چند وجهی اقشار و طبقه‌های مختلف جامعهٔ ایرانی را برانگیخته بود. اگر چه از تجدید نظم و ثبات نسبی درنیمهٔ نخست این دهه به‌طور گسترده‌ای استقبال شده بود وحکومت به همین نسبت، دوره‌ای از نوسازی بنیادی را، مخصوصاً در طول سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸ / ۱۹۲۷-۱۹۲۹م آغاز کرده بود، امّا گروه‌های قدرت‌مند اجتماعی، به‌ویژه گروه‌های پایین جامعه، به استراتژی مقاومت منفی، مخالفت و در مواقعی مقاومت در برابر نوسازی روی آوردند. هدف این پژوهش از شرح این عکس العمل‌ها و راهبردها، تلاش برای نمایاندن ترتیب تاریخی (تقدّم و تأخّر تاریخی) این سال‌هاست.(۵)

۱ . مقدّمه

در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م رضا شاه به دنبال بنیاد نهادن سلسله‌ای جدید، برنامهٔ افراطی غیر مذهبی، تمرکزگرایی وسیع و طیّ سال‌های آتی سیاست‌های جدید خشونت‌آمیزی را غالبا از طریق به کارگیری ارتش به اجرا در آورد.(۶) طرح‌های حکومت رضا شاه به‌طور اساسی به‌وسیله روشنفکران دوره مشروطه تدوین شده بود و مشروعیت خودش را نیز مدیون نخبگان سیاسی ملّی‌گرا بود. با وجود این، زمانی که این اصلاحات با زور بر بخش اعظم مردم تحمیل شد، دشمنی گسترده و در بعضی مواقع عصیان آشکار آنان را نیز برانگیخته بود. سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۷ / ۱۹۲۷-۱۹۲۸م به عنوان پیش درآمد و اجرای قطعی اقدامات اساسی که نشانهٔ فرا رسیدن عصر جدیدی بود، در نظر گرفته می‌شود. در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م نخستین تلاش‌های پی‌گیر در اجرای قانون ثبت احوال و قانون خدمت نظام وظیفه عمومی صورت گرفت، نظام قضایی در راستای خطّ مشی عرفی، دوباره سازمان‌دهی شد و در حالی که سیاست کلّی اسکان عشایر در شرف تکوین بود، نخستین تلاش گسترده در تغییر مکان ایلات و عشایر در لرستان به مرحلهٔ اجرا در آمد. کار ساخت راه آهن سراسری ایران نیز شروع شده بود. در سال۱۹۲۸/۱۳۰۷م قانون مدنی به تصویب رسید، کاپیتولاسیون [حقّ قضاوت کنسولی] ملغا اعلام شد و مجلس قانون لباس متّحد الشکل و نیز قانون مؤثّر ثبت املاک و اموال منقول و غیر منقول آنان را از تصویب گذراند. در همین سال، امتیاز انحصاری تریاک، گام اوّل از مجموعهٔ راه‌کارهای اقتصادی که ارائه شده بود، واگذار شد. در ادامه، یعنی در سال بعد، امتیاز انحصاری دخانیات نیز اعطا شد. این اصلاحات گسترده با تسلّطی که مشاوران اصلی شاه،[یعنی] علی‌اکبر داور، فیروز میرزا، و به‌ویژه تیمور تاش داشتند، حرکتی هماهنگ پیدا کرده بود.

این اقدامات، ارکان اصلی حرکت ملّی گرایان برای ایجاد دولتی قوی و توانا در ادارهٔ جامعه‌ای نوگرا و متجانس بود. با وجود این، هر کجا که این اقدامات با زور تحمیل می‌شد به عنوان ظلمی گران، مخالفت عامّهٔ مردم را در پی داشت. اصلاحات مالی و نظامی، هزینه‌های فراوانی داشت و تهی‌شدن سرمایهٔ مادّی و استانی از استان‌ها به منافع متقابل، ولی اندک اجتماعی ـ اقتصادی و آموزشی انجامیده بود. مخالفت با لایحهٔ جدید دولت در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹م در همهٔ استان‌ها، شهرها و شهرستان‌های مختلف و در میان گروه‌های مختلف روستایی پدیدار شد. این اعتراضات به‌طور عمده به وسیلهٔ روحانیون محلّی و اصناف در مراکز شهری، و خان‌ها و ایلخانان ایلات کوچک در نواحی روستایی رهبری می‌شد.

نیمهٔ نخست سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹م در حقیقت، دورهٔ نبرد قدرت بین نخبگان سیاسی بود. تحوّلات سیاسی این سال‌ها رضایت اجتماعی اندکی را فراهم آورده بود. با وجود این، وقتی که مسائل مهمّ سیاسی و قانونی در حمایت از تأسیس دیکتاتوری سلطنتی ـ نظامی تصویب شد، رژیم قادر بود که به تدوین برنامه‌ای فراگیر و ایجاد نوسازی گسترده مبادرت نماید. نیروی محرک و پشتیبان این برنامه، گروه سه نفرهٔ تیمورتاش، داور و فیروز بود. بین سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹م دولت جدید در پویاترین و اطمینان بخش‌ترین دورهٔ خود قرار داشت. رژیم جدید در بسیاری از اقدامات خاص اصلاحی و به همان نسبت در مسیر کلّی که در پیش گرفته بود، به خواسته‌های دیرین ایرانیان مشروطه‌خواه جامهٔ عمل پوشاند و به این ترتیب، توانست حمایت گستردهٔ ملّی گرایان را از این اقدامات به دست آورد. اگر چه فعّالان حکومت جدید آشکارا با اسلاف ناتوان و نالایق خویش در حکومت قاجار متمایز بودند، با این همه، افزایش ماهیت دیکتاتوری رژیم، بر راه‌کاری که برای تحقّق بخشیدن به برنامه‌های اصلاحی‌اش در پیش گرفته بود، تأثیر عمیقی نهاد. تحمیل تحوّل سریع و افراطی بر تحوّل گام به گام و آهسته، همراه با فرایندی دموکراتیک ترجیح داده شد. عناصر کلیدی حکومت رضا شاه نه تنها به طور گسترده از اخلاق خشن و نظامی شخص رضا شاه تأثیر پذیرفتند، بلکه هم زمان با توسعهٔ رویکرد سلطه‌گرا در صدد برآمدند که خواسته‌های خود را با استفاده از دیکتاتوری بر سراسر نواحی وسیع جغرافیایی [ایران] و طبقات پیچیده اجتماعی تحمیل نمایند. آن‌ها در این راه از حمایت نظامی هم برخوردار بودند. این روش‌ها در بین مقامات دولتی و به‌ویژه در میان افسران نظامی تمایل به دست کم گرفتن و حتّی گاهی اوقات به‌طور عمد کوچک جلوه دادن پیچیدگی‌ها و مشکلات کارشان را به‌وجود آورد و این مسئله، اغلب به مقدار زیادی یا حتّی بیشتر از خود اصلاحات نارضایتی را برانگیخته و حادتر می‌کرد.

قوانین نیمه دوّم سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹م بر زندگی روزانه اقشار گسترده‌ای از مردم تأثیر نهاد. مردم به‌واسطهٔ هدف کلّی نخبگان سیاسی در تکوین جامعه‌ای با ظاهری اروپایی و نیز نوسازی در آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی، آگاهی‌هایی را به دست آوردند. نوآوری این سال‌ها اغلب در برخوردشان‌با مردم ساکن در شهرهایی غیر از پایتخت و نیز گروه‌هایی غیر از نخبگان سیاسی نه تنها خانمان برانداز و ویران‌گر بود، بلکه به تشدید فقر و افزایش شکاف بین نخبگان سیاسی و عامّهٔ مردم منتهی شد. به عنوان مثال قانون خدمت نظام وظیفه که از خواسته‌های دیرین روشنفکران مشروطه خواه بود ابتدا و به طور عمده برطبقات ضعیف جامعه تحمیل شد، و این در حالی بود که توان‌گران به‌راحتی قادر بودند معافیت از این قانون را به‌دست آورند.(۸) قوانین مربوط به لباس اگر چه از سوی تحصیل کردگان و عناصرنوگرا در شهرها، یعنی کسانی که در هر موردی در فرایند پذیرش مدل‌های غربی قرار داشتند، مورد استقبال قرار گرفت، اما از سوی روحانیون دور از پایتخت وعناصرایلی، یعنی کسانی که احساس می‌کردند هویت و نقش رهبری‌شان تضعیف شده است، و طبقات پایین جامعه نقاط مختلف ایران که الزامات پوشیدن لباس جدید فراتر از توان مالی شان بود، و نیز از سوی کسانی که فاقد هرگونه درک فرهنگی در خصوص سبک جدید لباس‌ها بودند، مورد تکفیر قرار گرفت. دادگاه‌های حقوقی غیر مذهبی جدید که نزد دولت‌های غربی جذابیت فراوانی یافته بود، در واقع برای عامّهٔ مردم ایران نسبت به نظام قضایی قدیمی که به وسیلهٔ علما در شهرها و خان‌ها در ایلات اداره می‌شدند، بسیارگران، صعب الوصول و ناآشنا بود. قانون برای ثبت اسناد و املاک اشراف زمین‌دار و خان‌ها، یعنی کسانی که قادر بودند زمین‌هایی را که حقّ مالکیت‌شان مشخص نبود به اسم خودشان ثبت کنند، امتیازاتی را در نظر گرفته بود.(۹) آغاز انحصارات دولتی برمحصولات کشاورزی مثل تریاک، نه تنها ضربهٔ سختی به کشاورزان روستایی وارد آورد، بلکه به تعداد زیادی از مغازه‌داران کوچک و دست‌فروشانی که وابسته به تجارت تریاک بودند نیز ضرر و زیان وارد کرد.(۱۰) خلع سلاح و اسکان ایلات اگر چه از سوی خان‌های بزرگ که تقریباً جذب در نخبگان شهری شده بودند، با مخالفت روبه‌رو نشد، اما بنیان روش زندگی چادرنشینی و نیمه چادرنشینی را تهدید کرد.

مخالفت‌های عمومی و سپس مقاومت در برابر تحمیل این تحولاتِ نمایشی، نخست در بستر شهرها نمایان شد. البتّه در تهران که ابزارهای جدید نظارتی دولت، یعنی نظمیه و ارتش فوق‌العاده کارآمد بودند، تنها اعتراضات محتصری دیده شد. به هر حال، شهرها و شهرستان‌های استان‌ها کانون اصلی رویارویی مردم محلّی و نمایندگان نوسازی دولت (نخبگان نظامی و سیاسی) بود.

برای رژیم جدید و برنامه‌های اصلاحی افراطی‌اش، در شهرها و مراکز استان‌ها چالش‌های پی درپیِ پیش‌بینی‌نشده‌ای به‌وجود آمد. در اواخر سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م شهرهای جنوبی ایران، به‌ویژه اصفهان و شیراز، به واسطهٔ حرکت‌های اعتراضی عامّهٔ مردم در مخالفت با خدمت نظام وظیفه، آشفته بود. در سال بعد تبریز مخالفت شدید و گسترده‌ای را علیه قانون خدمت نظام وظیفه و اصلاحات لباس ابراز داشت. سرانجام در سال ۱۹۲۹/۱۳۰۸م تفوّق شکننده، امّا پابرجای حکومت در نواحی شهری با قیام‌های پی‌درپی ایلی و روستایی شکسته شد. در نواحی عشایرنشین مناطق غربی، جنوبی، مرکزی و جنوب شرقی ایران قیام‌ها یکی پس از دیگری پدیدار شد. طولانی‌ترین و جدّی‌ترین این قیام‌ها در اصفهان و شیراز و در بین قشقایی‌ها، خمسه‌ای‌ها و بختیاری‌ها در گرفت و جنوب ایران تقریباً از نظارت کلّی دولت خارج شد. اگر چه برای مدّتی در طول قیام‌ها تنها سایه‌ای از سلطهٔ تهران، حتّی بر شهرهایی مثل اصفهان و شیراز، باقی مانده بود و اگر چه ایلات قادر بودند به طور موقّتی از مصالحه با دولت سر باز زنند، امّا این قیام‌ها همانند مخالفت‌های شهری که پیش از این در گرفته بود، در بلند مدّت، در بازداشتن رژیم از اجرای سیاست تمرکز گرایی ناکام بود.

۲ . اعتراض‌ها و مقاومت‌های علما و مردم شهرهای اصفهان و شیراز علیه اجرای قانون خدمت نظام وظیفه عمومی

نخستین مقاومت عمومی مردم علیه نظم نوین در شهرهای شیراز و اصفهان که به واسطهٔ تلاش‌های وزارتخانه‌های جنگ و کشور در تحمیل قانون خدمت نظم وظیفهٔ عمومی تحریک شده بودند، متمرکز بود. این مقاومت که از مهر ماه ۱۳۰۶/اکتبر ۱۹۲۷ آغاز شده و تا دی ماه/ اواخر دسامبر همان سال ادامه یافته بود، به وسیلهٔ علمای اصفهان و شیراز که از حمایت کامل بازاریان و به‌ویژه اصناف این دو شهر برخوردار بودند، رهبری می‌شد.

در اوایل دهه ۱۹۲۰/۱۲۹۹م مهم‌ترین شهرهای جنوب و به‌ویژه تجّار این شهرها با آغوش باز از ایجاد نظم و امنیت استقبال کردند. نظارت ارتش به جادّه‌ها این امکان را فراهم آورده‌بود که تجارت و بازرگانی به طور فعّال در جریان باشد. با وجود این، در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م در ذهن طبقات متوسّط سنّتی این شهرها سوءظن‌هایی در خصوص رژیم جدید تهران شکل گرفت. آن‌ها [طبقهٔ متوسّط سنّتی] از افزایش بیش از پیش رویکرد اقتصاد دولتی و فرایندهای تمرکزگرایانهٔ گستردهٔ دولت که به نادیده انگاشتن شهرهای کوچک و کاهش قدرت و نفوذ محلّی‌شان[طبقهٔ متوسّط سنّتی] منجر شده بود، نگران شدند، آن‌ها [هم‌چنین] از افزایش ترازهای مالیاتی که از آن‌ها مطالبه می‌شد و خروج منابع [مالی] از شهرهایشان برای برطرف کردن نیازهای در ظاهر سیری‌ناپذیر بودجهٔ نظامی و هزینه راه‌آهن ایران اظهار نارضایتی می‌کردند. آن‌ها علاقه‌ای به تغییر سلسله نداشتند و مقامات نظامی حاکم بر استان‌ها را ظالم و بی‌رحم یافتند. علاوه بر این، آن‌ها نه تنها از دخالت وزارت کشور و ارتش در امر انتخابات ناراضی بودند،(۱۱) بلکه از اعتراض فزایندهٔ متحدان سنّتی‌شان، یعنی علما نیز به‌طور عمده تأثیر پذیرفتند. اصناف به‌طور مشخص به‌واسطهٔ الغای [قانون قبلی چگونگی دریافت] مالیات برانگیخته شدند، زیرا به موجب آن، دولت از بزرگان اصناف قدرتی را سلب نموده بود که براساس آن می‌توانستند سهم هر یک از اعضای صنف را برای پرداخت مالیات مشخص نمایند. این راه‌کار اخیر دولت ظاهراً به‌طور آگاهانه و برای تضعیف نظارت کافرمایان تجارت و صنعت بر شاگردان، کارگران فنی، کارگران روزمزد و دیگر کارگران و ضربه‌زدن سخت بر سازمان اصناف طراحی شده بود.(۱۲)

بسیاری از علما همانند بازرگانان از به قدرت رسیدن رضاخان استقبال کرده، او را منشأ نجات اسلام و ایران می‌دانستند. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۲-۱۹۲۳/۱۳۰۴-۱۹۲۵م، یعنی دوران بین رئیس الوزرایی شایستهٔ رضاخان تا دست یابی وی به سلطنت، آن‌ها عموماً به همکاری با رژیم جدید، متمایل شده بودند، امّا این گرایش فقط برای مدّت زمان کوتاهی بود، زیرا[این همکاری] به واسطهٔ جنبش‌های انقلابی اوایل سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳م از هم گسیخته شد. با وجود این، روحانیون می‌دانستند که تعادل قدرت بین خودشان و رژیم در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م به تغییر قطعی در رفتار گذشته‌شان منوط است. آن‌ها اگر چه در موضع دفاعی قرار داشتند، امّا برای نبرد نیز آماده بودند. روحانیون از سازمان‌دهی مجدّد و عرفی شدن نظام قضایی ایران که در طول سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م به اجرا در آمده و رهبری، منزلت اجتماعی و درآمدشان را تهدید و به‌طور کلّی بخش اعظم روحانیون محلّی را از امرار معاششان محروم کرده‌بود، عصبانی بودند. آن‌ها از تصمیم هیئت وزرا در مرداد/ اوایل آگوست مبنی بر استفاده از کلاه پهلوی، همانند کلاه کپی فرانسوی، به‌عنوان کلاه رسمی برای مردان ایرانی ناراضی بودند و آن را نمادی از ترویج و تعمیق فرهنگ غیر مذهبی می‌دانستند.(۱۳) علاوه براین، آن‌ها به‌واسطهٔ قدرت یافتن عبدالحسین تیمورتاش، وزیر جدید دربار شاه و طرف‌دار سرسخت نوسازی و کسی که آن‌ها معتقد بودند شاه را علیه آن‌ها برانگیخته است، مضطرب و نگران شده بودند. علما، به‌ویژه در مرداد و شهریور۱۳۰۶/آگوست ۱۹۲۷م به‌واسطهٔ تأسیس گروهی جدید در ایران توسّط تیمورتاش و دیگر رهبران غیر مذهبی که از عضویت هر شخصی که کلاه بر سر نمی‌گذاشت، آشکارا ممانعت به عمل می‌آوردند، شرطی که هدف آن روحانیون بودند، برانگیخته شدند. هم‌چنین آن‌ها در بد گمانی و احساس خشم عمیق عامّهٔ مردم در خصوص تقلب متصدّیان در انتخابات مجلس ششم نیز سهیم بودند.

طیّ تصویب لایحهٔ قانون خدمت نظام وظیفه در مجلس، بین سال‌های ۱۳۰۲-۱۹۲۳/۱۳۰۴-۱۹۲۵م نمایندگان روحانی اعتراض اندکی را ابراز داشتند، زیرا نگرانی مذهبی آن‌ها به‌واسطهٔ اعطای امتیاز معافیت از خدمت نظام وظیفه برای همهٔ طلبه‌های علوم دینی از بین رفته بود.(۱۴) علاوه بر تأثیر غیر مذهبی خدمت نظامی که به‌طور فزاینده‌ای آشکار بود، نارضایتی آن‌ها به‌ویژه با این حقیقت مرتبط بود که قانون جدید، قدرت تصمیم‌گیری در مورد معافیت از خدمت نظام وظیفه افراد بسیاری را که به تحصیل و فعّالیت مذهبی مشغول بودند، به دولت داده است. در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م قانون خدمت نظام وظیفه برای علما مسئله‌ای بسیار پر اهمّیت شده بود. بنابراین، مخالفت‌های متوالی علیه حکومت و شاه به‌وجود آمد.

به هر حال، خدمت نظام وظیفهٔ عمومی برای رژیم نیز مسئلهٔ پر اهمّیتی بود. خدمت نظامی عمومی، عنصر لازم برای دفاع از برنامه‌های نوسازی

درصفحه ۱۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ایرانیان از اوایل قرن نوزدهم و نظریه پردازان اوایل قرن بیستم بود. تأسیس ارتش ملی قوی بر مبنای خدمت نظام وظیفه، عنصر اساسی تأسیس دولت بود. ارتش جدید برای رضاشاه در قلب برنامه‌های احیای ایران قرار داشت و او برای گسترش اساسی منابع انسانی و برای چیزی که ممکن بود نظامیان به سوی آن‌ها جذب شوند، مصمّم بود. بهره‌گیری شاه از قانون خدمت نظام وظیفه نه تنها وی را برای تحقّق بخشیدن به هدفش [در اختیار داشتن] ارتش صدهزار هزار نفری مسلّح و آماده جنگ قادر می‌کرد، بلکه به‌رغم هوادارانش منافع دیگری نیز از این طریق حاصل می‌شد. قانون به‌طور ویژه‌ای تصریح کرده بود که خدمت نظام وظیفه نه تنها به ارتش ایران ماهیتی ملّی و به تمام خانواده‌ها تمایل به دفاع از ملّیت و استقلالشان را خواهد داد، بلکه به افزایش احساسات میهن‌پرستانه در میان مردم ایران و احساس رضایت متقابل بین طبقات مختلف و ایجاد احساس برابری نیز منجر خواهد شد و مظهر برابری در پیشگاه قانون خواهد بود.(۱۵)

با این همه، این مزایا در رویارویی نمایندگی‌های سربازگیری با مردم به‌طور عمده از بین رفت. در طول سال ۱۹۲۶/۱۳۰۵م اجرای قانون خدمت نظام وظیفه بی‌اندازه آرام پیش می‌رفت. امّا در اوایل سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م حکومت احساس کرد که برای اعمال این قانون در سراسر کشور به اندازهٔ کافی قدرت‌مند شده است. بنابراین، نمایندگی‌های سربازگیری تأسیس شدند و اعلان‌های فراخوان [خدمت نظام وظیفه] به تمام مراکز استان‌ها ارسال شد. با این همه، بلافاصله مخالفت‌های شدیدی نمایان شد. مخالفت‌ها به دنبال ورود مأموران سربازگیری درشهرها شکل گرفت. بازارها بسته شد و به نمایندگی‌های سربازگیری حمله کردند.(۱۶) اگر چه نارضایتی عمومی نسبت به دورنمای خدمت داوطلبانهٔ نظامی درهرمنطقه‌ای [که این قانون اجرا می‌شد] به واسطهٔ فساد آشکار مأموران سربازگیری وخیم‌تر شده بود، امّا با وجود این، حکومت بر اجرای آن پافشاری می‌کرد.

اگر چه در طول تابستان سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م بیزاری از اجرای قانون خدمت نظام وظیفه شدید بود، امّا فقط به مقاومت‌های پراکنده و خودجوشی منتهی شد. با وجود این، تلاش برای تحمیل قانون خدمت نظام وظیفه در شهرهای جنوب ایران در پاییز سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م مقاومت هماهنگی پدید آورد. حتی مناطق روستایی [و عشایری] جنوب ایران نیز با دادن سرباز، نامأنوس بودند و شیوهٔ جذب نیرو مبتنی بر کشاورزی (بُنیچه) که میراثی از قرن‌های پیشین بود، به‌طور معمول در جنوب به اجرا در نیامده بود. تحمیل ناگهانی و بی‌سابقهٔ قانون خدمت نظام وظیفه در شهرهای جنوب برای شهرنشینان غیر قابل تحمّل بود و بلافاصله مخالفتی به رهبری علما که از حمایت سخت بازار و به ویژه طبقه اصناف برخوردار بودند، پدید آمد.

در طول بهار و تابستان سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶م افزایش اصطکاک بین رژیم و علما، به‌ویژه در مورد اجرای قانون ثبت احوال و نیز استفاده از کلاه پهلوی به برپایی اعتراضاتی در شهرهای جنوب کمک کرد. اما با وجود این در پاییز، پادگان‌های نظامی مهیّای آغاز جذب سربازان وظیفه شدند. پانزدهم مهرماه/ هشتم اکتبر روزی بود که برای نخستین احضار به خدمت در شیراز در نظر گرفته شده بود. روز بعد از این فراخوان، بازارهای شیراز تعطیل شد و به نشانهٔ اعتراض، تعطیل باقی ماند و تجارت به حالت رکود درآمد.(۱۷) اقدامات همانندی در اصفهان و به مقیاس کمتری در کرمانشاه، قزوین و تهران انجام شد. بازارهای اصفهان و شیراز که در آن مخالفت قاطعانه تر بود، برای سه ماه تعطیل باقی ماند. اصناف مشاغل در شیراز و جاهای دیگر، اعتصابات عمومی را سازمان دادند و نجّاران، بناها، سنگ‌تراشان و آجرپزان و دیگر بازاریان نیز دست از کار کشیدند، حتّی بازار تهران نیز بسته شد و اصناف و بازاریان آن شهر در تلاش بودند که با کمک عامّهٔ مردم تظاهراتی را مقابل مجلس برگزار کنند، امّا نظمیه از برپایی تظاهرات ممانعت به عمل آورد.(۱۸)

در اصفهان مجتهد سالخورده، آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در پاسخ به درخواست مردم شهر برای عزیمت به شهر مقدّس قم و بست‌نشینی در آن شهر موافقت کرد و از آن‌جا مبارزات خویش را علیه قانون خدمت نظام وظیفه رهبری کرد.(۱۹) حاج آقا نورالله اصفهانی و چندین نفر از هم‌قطارانش به همراه دیگر روحانی جوان اصفهان، آیت‌الله میرزا حسین فشارکی، به واسطهٔ استقبالی که از آن‌ها در شهر قم صورت گرفته بود، در این شهر که نمایندگان روحانیون تهران و دیگر شهرها مثل شیراز، همدان، مشهد و تبریز و از نجف در عراق به آن‌ها پیوسته بودند، ساکن شدند. با وجود این، علمایی که به حاج آقا نورالله اصفهانی در قم پیوسته بودند به جز یکی دو نفر شخصیت‌های برجسته‌ای نبودند و این موضوع، موقعیت آیت‌الله اصفهانی را تضعیف کرده بود. اما شکست اصلی نهضت، ناکامی آن در کسب حمایت روحانیون ساکن در قم بود. شیرازی‌ها و اصفهانی‌ها امیدوار بودند که مهم‌ترین روحانی شهر قم، یعنی آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، را در ایفای نقش فعّالی در مبارزه، متقاعد نمایند، امّا ایشان که گذشته‌ای به دور از مداخله در امور سیاسی داشت، بی‌طرفی خود را به طور صریح اعلام کرد.

قیام ضدّ قانون خدمت نظام وظیفه، در جنوب پیچیدگی عجیبی یافته بود، زیرا در حقیقت، ائتلافی از کثرت شکایات و تقاضاها را در برداشت. علما که قاطعانه به عنوان رهبران قیام تثبیت شده بودند، نه تنها به واسطهٔ اجرای [قانون] خدمت نظام وظیفه در خصوص خودشان، بلکه به دلیل اصلاحات همه سویه رژیم که به کاهش دائمی قدرتشان منجر شده بود، نیز برانگیخته شدند. مخالفت مردم با قانون خدمت نظام وظیفه که معمولاً خودجوش، اصیل و اساسی بود، با فساد نمایندگی‌های سربازگیری وخیم‌تر شد. شکایت‌های گسترده تر علیه حکومت زمانی مطرح شد که مردم به آگاهی سیاسی بیشتری دست یافته بودند. مهم‌ترین این شکایت‌ها رنجش آن‌ها از دخالت‌های شاه، نظامیان و حکومت در امر انتخابات بود. در واقع، این تلقّی که مجلس منتخبِ وقت، غیر قانونی است، در همه‌جا عمومیت داشت.

شاه و مأمورانش در دفاعیات خودشان، هم در پایتخت و هم در استان‌ها، بیشتر این‌گونه استدلال می‌کردند که [قانون] خدمت نظام وظیفه توسّط مجلس تصویب شده و تنها مجلس است که می‌تواند این قانون را لغو نماید، و شاه به عنوان پادشاه نظام مشروطه، راهی جز اجرای قانون ندارد.(۲۰) با این همه این نوع استدلال تنها سبب عصبانیت بیشتر معترضان می‌شد. در شیراز استاندار فارس به این دلیل که تنها نمایندگان مجلس می‌توانستند برای قانون خدمت نظام وظیفه پاسخ‌گو باشند، هیئت منتخبی از مخالفان را برای ملاقات با نمایندگان شیرازی در مجلس تشکیل داد. هیئت منتخب نه تنها بی‌پرده مشروعیت مجلس را باطل اعلام کرد، بلکه انحراف رژیم از چارچوب مشروطیت را نیز محکوم کرد. شیرازی‌ها به نمایندگان مجلس حاضر در جلسه نه تنها گفتند که انتخاباتشان با زور برگزار شده، بلکه از این‌که قانون خدمت نظام وظیفه به همان سرنوشتِ دیگر قوانین تصویب شده توسط مجلس، یعنی زیر پا گذاشته شدن و نادیده انگاشته شدن از سوی حکومت دچار شود، نیز اظهار نگرانی کردند.(۲۱)

علمای بست‌نشین در قم مسئلهٔ مشروطه‌خواهی و قانون خواهی را غنیمت شمرده، این امر را محور مخالفت‌های خود با قانون خدمت نظام وظیفه قرار دادند. آن‌ها نه تنها درخواست کردند که به مشروطه احترام گذاشته شود، بلکه اعلام کردند از آن‌جا که شاه، پادشاهی مشروطه است، باید حکومت را برای روی کار آمدن هیئت وزرایی کاملاً پاسخ‌گو ترک کند. علاوه بر این، آن‌ها خواهان برگزاری انتخابات آزادی بودند که در آن نمایندگان به‌وسیلهٔ شاه یا ارتش منصوب نشوند. مهم‌تر از همه این‌ها آن‌ها خواستار اجرای یکی از بندهای قانون اساسی تحت نظارت هیئتی متشکّل از پنج مجتهد بودند که قادر به بررسی دقیق تمام لوایح تصویب شده در مجلس باشد تا از عدم مغایرت لوایح با شرع اسلام اطمینان حاصل شود. طبق این مطلب اخیر، آن‌ها اعتقاد داشتند که تمام لوایح تصویب شدهٔ مجلس در غیاب این هیئت در حقیقت غیر قانونی و غیر مجاز است. این دیدگاه‌ها حربه‌های مؤثّری بودند. علما، به‌ویژه در خصوص قانون‌گذاری مجالس پنجم و ششم و در مورد لایحه‌ای که قاجارها را خلع می‌کرد ظاهراً اهدافی را مدّ نظر داشتند. بنابراین، این مسئله می‌توانست برای مشروعیت سلسلهٔ نوبنیان تهدیدی به شمار آید.(۲۲)

شاه ابتدا بنا به توصیهٔ اطرافیانش، در خصوص قیام جنوب با تحقیر و بی‌احترامی رفتار کرد. این نگرش به طور فزاینده‌ای غیر قابل قبول شد، وضع قانون حکومت نظامی و ورود سربازان کمکی از اصفهان و شیراز نیز تأثیری برروند اعتصابات نداشت. اگر چه شاه به‌واسطهٔ اعتراضات به شدّت عصبانی شده بود، امّا درک تیز بینانه‌اش از واقعیات سیاسی و استعدادش در ارزیابی خطرات سیاسی، ضرورت عقب‌نشینی تاکتیکی همراه با مصالحه‌ای ظاهری را ایجاب می‌کرد، و زمانی که حکومت تصمیم به اجرای این راه‌کار گرفت. امیدوار بود که از این طریق از وخیم‌تر شدن بحران، جلوگیری کند.

در ۲ آبان/۲۴ اکتبر شاه گروهی از علما، بازرگانان و نمایندگان مجلس را دعوت کرد و سخنرانی مفصّلی را که مضمون آن، اخلاصِ شخص شاه به اسلام بود، برای آنان ایراد کرد.
به دنبال آن، نه تنها حکومت دستوری را برای نظمیه و ارتش برای مدارا با تظاهرات ضدّ قانون خدمت نظام وظیفه در تهران صادر کرد، بلکه شاه نیز فرامینی را مبنی بر نرمش در اجرای قانون خدمت نظام وظیفه صادر کرد. در ۲۰ آبان/۱۲ نوامبر اجرای قانون خدمت نظام وظیفه در تهران به طور کامل متوقّف شد. شاه در اوایل آبان/نوامبر وزیر در بارش، تیمورتاش را برای ملاقات با علمایی که از اصفهان به قم مهاجرت کرده بودند فرستاد، امّا آن‌ها از ملاقات با وی امتناع کردند.(۲۳) پس از این مسئله، نشانه‌های مربوط به مدارا و معافیت، در حال رنگ باختن بودند. حکومت آشکارا در تلاش بود که بدون کنار گذاشتن اصول سیاست قانون خدمت نظام وظیفه و به وسیلهٔ تکیه بر طبقهٔ روستایی، مخالفت عناصر مرفّه شهری و به‌ویژه اصناف را مهار کند.

پس از شکست مأموریت تیمورتاش در قم شاه پی‌برد که اوضاع خطرناک شده است. به‌رغم سانسور مطبوعات، اخبار اعتصاب در سراسر کشور منتشر می‌شد. تداوم اعتصاب نیز ناتوانی در بخشی از حکومت مرکزی و کاهش نظارت مدنی و نظامی رژیم پهلوی را نمایان می‌کرد. شاه ابتدا پافشاری کرد که تجدیدنظر در قانون خدمت نظام وظیفه برعهدهٔ مجلس است. در این هنگام، پاسخ‌های رئیس مجلس به علمای شیراز و رئیس‌الوزراء به رهبران بازرگانان نیز حرف‌های کلیشه‌ای پی‌درپی بودند که دربارهٔ مدارا زده می‌شد. در آذر/اوایل دسامبر بی‌صبری شاه برای توافق، توان‌فرسا شده بود. در ۱۹آذر/۱۰ دسامبر شاه بار دیگر تیمورتاش را که به وسیلهٔ رئیس الوزرا و دو نفر از روحانیون فرمانبردار تهران همراهی می‌شد، به قم فرستاد. این بار، مأموریت با پاسخ متفاوتی روبه‌رو شد.

در این هنگام علمای بست‌نشین در قم نیز برای رسیدن به مصالحه‌ای آبرومند در حمایت از اعتراضاتِ فروکش کرده شیراز و اصفهان مشتاق بودند. اگر چه تجّار بزرگ برای مدّتی به طور مخفیانه کسب و کار محدودی را انجام داده بودند، امّا تجّار خرده‌پا گرفتاری‌های واقعی را تجربه کردند. سختی‌های شدید شاگردان، مغازه‌داران کوچک و اصناف نیز تنها به واسطهٔ توافق برای پرداخت مقداری پول به آنان التیام یافته بود.(۲۴) خود علما مقدار معتنابهی پول برای تداوم اعتراض هزینه کردند. شخص آیت‌الله اصفهانی به تنهایی اعتراض را در اصفهان تأمین مالی می‌کرد. در آذر/دسامبر مردم اصفهان و شیراز از مبارزهٔ مداوم خسته شده بودند و فرارسیدن زمستان هم به سست شدن عزم آن‌ها و کسانی که در قم بست‌نشسته بودند، منجر شد. در آذر/ اوایل دسامبر بازارهای اصفهان دو باره باز شدند.

دوّمین ملاقات تیمورتاش از قم بستری را برای توافق فراهم آورده بود. شاه و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله فشارکی تلگرام‌های ستایش‌آمیزی را مبادله کردند که در مطبوعات نیز چاپ و منتشر شد.(۲۵) چند روز بعد دو نفر از علما از قم به تهران رفتند و با موافقت حکومت مبنی بر پذیرش پنج شرط برگشتند.(۲۶) این پنج شرط شامل:

۱ـ از سوی مجلس آینده، در قانون خدمت نظام وظیفه بازنگری صورت گیرد؛
۲ـ پنج تن از مجتهدان طراز اوّل، همان‌گونه که در قانون مشروطه تصریح شده است، به شکل هیئتی بر مجلس نظارت داشته باشند؛
۳ـ ناظران روحانی (مذهبی) بر مطبوعات استان‌ها نظارت داشته تا چیزی خلاف شرع اسلام چاپ نشود؛
۴ـ برای اعمالی که اسلام آن را حرام اعلام کرده است، مانند نوشیدن شراب و قمار بازی و غیره ... ممنوعیت شدیدی اعمال شود؛
۵ـ دادگاه‌های کوچک شرعی متعدّدی برای رسیدگی به دعاوی اشخاص، انجام مراسم قسامه و غیره ... که به تازگی توسّط وزارت دادگستری در دادگاه‌های مرکزی قضایی ادغام شده بودند، بار دیگر ایجاد شوند.

حکومت هم‌چنین ظاهراً قول‌های شفاهی دیگری راجع به موضوعاتی، مثل عدم مداخله در انتخابات آینده داده بود.

اگر چه این توافق از راه مذاکره بین تیمورتاش و آیت‌اللّه اصفهانی حاصل شده بود، امّا سردرگمی و نگرانی شدیدی را در میان بست‌نشینان قم ایجاد کرد، زیرا به نظر آنان این توافق ناکافی و غیر قابل اجرا بود در ۴ دی/۲۶ دسامبر آیت‌الله اصفهانی؛ مردی که نزدیک به نود سال سن داشت و برای مدّتی نیز بیمار بود، از دنیا رفت.(۲۷) این روی‌داد نه تنها قیام ضدّ قانون خدمت نظام وظیفه را از رهبر خودش محروم کرد، بلکه تأثیر علمای دیگر را بر مردم تضعیف کرد. با مرگ آیت‌الله اصفهانی یأس و ناامیدی وسیعی ایجاد شد و روز بعد از [وفات آیت‌اللّه اصفهانی] اعتراضات در شیراز به پایان رسید. بحران پایان یافته بود و تلقّی عامّه، پیروزی حکومت بود. برای علما وجههٔ اندکی حاصل شد و عامّهٔ مردم معتقد بودند که توافق با حکومت، جز کاغذی که این توافق بر روی آن نوشته شده است، هیچ ارزش دیگری ندارد.

برای شش ماه آینده کار نمایندگی‌های سربازگیری با تردید و دشواری پیش می‌رفت و آن‌ها تنها قادر بودند که تلاش‌های خود را در میان روستاییان آرام در روستاها؛ کسانی که از سازمان دادن اعتراضی گروهی و مستمر، همانند عناصر مرفه شهری به رهبری اصناف در شهرها ناتوان بودند، متمرکز نمایند. امّا حدود اواسط سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷م شاه ظاهراً مطمئن بود که زمان برای اجرای قانون خدمت نظام وظیفه با تجدید نظر در تصمیم گذشته، فرا رسیده است. به این ترتیب، فعّالیت جدّی در حمایت از خدمت نظام وظیفه به عنوان وظیفه‌ای میهن‌پرستانه، هم در مطبوعات سراسری و هم در مطبوعات محلّی، آغاز شد. با وجود این، ادامهٔ کار نمایندگی‌های سربازگیری در هرجایی با ادامهٔ مخالفت‌ها، گاهی اوقات خودجوش و زمانی سازمان یافته، روبه‌رو شد.

۳. اعتراضات و مقاومت‌های روحانیون و مردم شهر تبریز علیه اجرای قانون خدمت نظام وظیفه و قانون اصلاح لباس مردان

سربازگیری که با تلاش شدید گروهی از مقامات نظامی و کشوری در الزام مردان به کنار گذاشتن کلاه‌های سنتی و پذیرش کلاه پهلوی هم زمان شده بود، از سرگرفته شد. این تلاش با تصمیم هیئت وزرا در اواسط مرداد ۱۳۰۶/اوایل آگوست ۱۹۲۷ برای رسمیت دادن به کلاه پهلوی به عنوان کلاه رسمی برای مردان ایرانی، آغاز شد و در طول ۱۹۲۸/۱۳۰۷م شاه خودش آشکارا پیشگام اصلی برای کنار گذاشتن عبا و عمامه شد. شاه در پذیرایی‌های هفتگی قصرش، زیردستان خود را به نو کردن لباس‌هایشان مجبور می‌کرد و گو این که این سال، سخت گذشته بود، امّا او عملاً طرد کردن آن‌هایی را که عبا و عامه به تن داشتند، از پذیرایی‌هایش آغاز کرد. در ۳ دی ۲۵/۱۳۰۷ دسامبر۱۹۲۸ لایحهٔ ارائه شده به‌وسیله تیمورتاش که برای همهٔ مردان ایرانی انتخاب اجباری کلاه پهلوی و کت کوتاه را درخواست می‌کرد، در مجلس به تصویب رسید. طرح کلی لایحه، مجازات‌هایی، شامل جریمه‌ها و زندان برای آن‌هایی که از این قانون تبعیت نمی‌کردند با استثناهای صرفاً محدود، در نظر گرفته بود. لایحه در نشست‌های روزهای ۳-۵دی/ ۲۵ ـ ۲۷ دسامبر در مجلس به بحث گذاشته شد و بعد از اصلاحات اندکی توسّط اکثریت نمایندگان به تصویب رسید.

با این همه، نظمیه منتظر تصمیم مجلس نمانده بود، زیرا در اواخر سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷م فشار سختی را بر مردان بسیاری از شهرهای ایران برای بر سر گذاشتن فوری کلاه پهلوی شروع کرده بود. تنها تعداد اندکی از نخبگان غرب‌گرا کلاه پهلوی را پذیرفته بودند، امّا نزد دیگران بی‌نهایت منفور بود. اقدامات نظمیه نیز نارضایتی و رنجش بیشتری را ایجاد کرده بود. برای بسیاری از آن‌هایی که عبا و عمامه به تن داشتند، لباس جدید نه تنها دور از شأن بود، بلکه در حقیقت لکّهٔ بدعت داشت. در انظار عمومی به آن‌ها[روحانیون] اهانت می‌شد و نظمیه، عمامه‌شان را به زور خشونت از سر آن‌ها برمی‌داشت. نگرانی عمومی به‌واسطهٔ رواج شایعات ظاهراً موثّقی که نوروز ۱۹۲۹/۱۳۰۸م برای الغای اجباری حجاب در نظر گرفته شد، وخیم‌تر گردید.(۲۸)

در سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷م تبریز، مرکز استان آذربایجان کانون اعتراض گسترده علیه دو اصلاح عمده، دوّمین و آخرین بخش مهمّ مقاومت شهری علیه نظم نوین در این دوره بود. در این‌جا مثل مقاومت‌های سال گذشته در جنوب ایران، نارضایتی از خدمت نظام وظیفه و اصلاح لباس همراه با رنجش گسترده از تأثیرات اجرای اجباری اصلاحات، چالش‌های عمومی و شدیدی را برای نظارت محکم رژیم تهران ایجاد کرد.

تا اوایل ۱۹۲۸/۱۳۰۷م هنوز هیچ اقدامی برای اجرای [قانون] خدمت نظام وظیفه یا حتّی اجرای قانون ثبت احوال در تبریز انجام نشده بود. هنگامی که در اواخر سال، مقامات در مورد از سرگیری اجرای اجباری

درصفحه ۱۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

خدمت نظام وظیفه و به‌طور هم زمان، اجرای قانون کلاه پهلوی تصمیم گرفتند، این موضوع بلافاصله خودش را به شکل مخالفت‌های عمده‌ای نشان داد. بازارها تعطیل شد و در مساجد، جلساتی در اعتراض به این اقدامات تشکیل گردید. اعتراض در نهایت در ۲۵مهر/۱۷اکتبر به برپایی تظاهرات ده هزار نفری مردم تبریز که قصد بست‌نشینی در کنسول‌گری شوروی را داشتند، منجر شد. این تظاهرات توسّط نظمیه و ارتش و با استفاده از خشونت اندکی سرکوب شد.(۲۹) در طول سال گذشته، رژیم در اعتماد به نفس و جسارت به ثبات و بلوغ رسید. اکنون رژیم به اعمال اصلاحات با مذاکره و توافق قادر بود. امّا در شیراز و اصفهان و در واکنش فوری به اعتراض تبریز مجبور به برخورد خشن با استفاده از نیروی نظامی شده بود. با وجود این، سرکوب قیام‌ها به طور عمده موفّقیت‌آمیز بود.

اگر چه مخالفت‌های مردمی در تبریز شدید بود، ولی هم علما و هم بازاریان این شهر، دیدگاهشان نسبت به حکومت از همتایان سال قبلشان در جنوب بی‌اندازه محتاط تر بود. برای نمونه آیت‌اللّه حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی یکی از چهار مجتهد تبریز، در برابر گردنکشی‌های حکومت، به خموشی سیاسی متمایل شده بود. هنگامی که نمایندگان مردم شهر از وی خواستند که در خصوص خدمت نظام وظیفه بیانیه‌ای صادر کند با احتیاط و دور اندیشی پاسخ داد که مردم باید هنگام رویارویی با محظوریت در انتخاب بین پذیرش ثبت نام یا ترک سفرهای زیارتی‌شان به مکه و کربلا یا مشهد، از سفرهای زیارتی‌شان دست بردارند. با وجود این، کلاه پهلوی برای او مسئلهٔ بسیار مهمّی بود و پاسخش نیز نتایج بسیار جدّی در پی داشت.(۳۰) در شکه‌رانان شهر که پس از چند روز استفاده از کلاه جدید آن‌را دور انداختند، به ادارهٔ نظمیه فراخوانده شدند و از آن‌ها خواسته شد که تعهّد نامه‌ای را امضا کنند که فقط کلاه پهلوی را برسر بگذارند. آن‌ها پس از امضای تعهّدنامه نزد آیت‌اللّه انگجی رفتند و وی به آن‌ها گفت که تعهّدی که به زور گرفته شده باشد الزام‌آور نیست، نتیجه این‌که آن‌ها می‌توانند کلاه‌های قدیمی‌شان را بر سر بگذارند.(۳۱)

تظاهرات عظیم روز ۲۵ مهر/۱۷اکتبر به‌طور عمده توسّط روحانیون سطح پایین رهبری می‌شد، امّا در نهایت، مجتهدان که مردانی سال‌خورده و مصلحت اندیش بودند(۳۲) و تجّار ثروت‌مند نیز که در آغاز برای مشارکت در قیام تمایلی نداشتند، به واسطهٔ فشار افکار عمومی به اجبار، نقشی را در قیام پذیرفتند، با وجود این، بازداشت‌ها که حتی پیش از برپایی تظاهرات شروع شده و برای چند صباحی بعد از آن نیز ادامه یافته بود، تعدادی از علما و تجّار ثروت‌مند را نیز در برگرفت و آنان بعد از مدّتی تبعید شدند. آیت‌اللّه انگجی و مجتهد دیگری به نام آیت‌اللّه میرزا صادق‌آقا از جمله تبعید شدگان بودند. تجار علاوه بر این‌که از حضور در جشنی که به افتخار [اجرای قانون] خدمت نظام وظیفه در کاخ استانداری برپا شده بود و آن‌ها هم دعوت شده بودند، امتناع ورزیدند، به پرداخت پول به مغازه‌دارانی که مغازه‌هایشان را بستّه بودند و چای و فرش جلسات مختلف معترضان را تهیّه می‌کردند، نیز متّهم بودند. در واقع تعدادی از این تجّار تنها تحت فشار شدید [افکار] عمومی عمل می‌کردند. یکی از دست‌گیرشدگان، حاج محمّد آقا حریری، رهبر تجّار بازار بود که به‌طور عمده به واسطهٔ مردم محلهٔ دوه‌چی (شتربان) شهر تبریز (محلّه‌ای که برای احساسات مذهبی‌اش شناخته شده بود و او در آن زندگی می‌کرد) به شرکت در جلسات اعتراض در مساجد مجبور شد.(۳۳)

حامیان اعتراض در تبریز، روحانیون محلّی و مغازه‌داران جزء بودند که شدیدترین اعتراض را در بازار برپا داشتند. این عناصر اکنون با پیامدهای جدّی روبه‌رو شدند. آن‌ها به خیانت و تحریک مردم برای ایستادگی در برابر مأموران متّهم بودند. تعدادی از آن‌ها به اعدام تهدید شده و بقیّه بلافاصله با چوب، تنبیه شدند. از اواخر سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ تا اوایل سال ۱۹۲۹/۱۳۰۸م مأموران نظامی فشار بی‌رحمانه‌ای را برای اجرای اصلاحات بر مردم وارد کردند و بسیاری از مغازه‌داران کوچک، جزء نخستین نفراتی بودند که به عنوان سرباز وارد ارتش شدند.(۳۴) این مردان نه تنها اغلب نان‌آور خانواده‌هایشان بودند، بلکه کسانی بودند که در معرض فقر قرار داشتند. سیاست تحمیلی قانون بر سر گذاشتن کلاه پهلوی نیز با اراده‌ای هم سنگ در حال اجرا بود. نظمیه و سربازان هر روز در خیابان‌ها در حالی دیده می‌شدند که عمامه‌های روحانیون را پاره و لگدمال می‌کردند و روحانیون در حالی که سرهای برهنه‌شان را با عبایشان می‌پوشاندند به راه خودشان ادامه می‌دادند. این سیاست به‌طور حساب شده‌ای دنبال و محلّه‌های مختلف شهر برای روزهای مختلف انتخاب می‌شد. مأموران نظامی به بهانهٔ اجرای طرح [جدید] شهری، حتّی به تخریب ساختمان‌های اصلی مربوط به تجّار و روحانیون مبادرت می‌کردند. آن‌ها برای احداث خیابان‌های جدید شروع به تخریب تعداد زیادی از خانه‌ها و بازارها کردند و یکی از این خیابان‌های جدید الاحداث دقیقا از وسط محلّهٔ دوه‌چی (شتربان) می‌گذشت. این محلّه جایی بود که چندی پیش مخالفتی سخت در آن‌جا شکل گرفته بود. تخریب‌ها سبب بی‌خانمانی عدّه‌ای شد. این افراد از مساجدی که ابتدا به آن پناه برده بودند، بیرون رانده شدند و به وسیلهٔ مأموران نظامی به عجزه‌خانه؛ مکانی که بی‌سرپناهان تهی‌دست ممکن بود که در آن‌جا سر پناه و نان و غذایی پیدا کنند، رانده شدند.(۳۵)

۴ . قیام ایلات و عشایر علیه نظم نوین ایران

۴-۱ . قیام ایلات شمال غرب

در نواحی روستایی، ایلات چادرنشین و نیمه چادرنشین به واسطهٔ بخشی از برنامه‌های نوسازی افراطی تهران وحشت زده شدند و [به این دلیل [تحوّلات شهرها را از نزدیک زیر نظر داشتند. در حالی که نیروهای نظام هنوز درگیر تحمیل نظارت بی‌رحمانه‌شان در تبریز بودند و مخالفت با خدمت نظام وظیفه و تحمیل کلاه پهلوی هنوز تازه بود، نخستین قیام ایلی علیه نظم نوین در آذربایجان سرکوب شد. در اواخر سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷م قیام‌هایی در میان کردهای منطقهٔ جنوب غربیِ دریاچه ارومیه ظاهر شد. این منطقه جایی بود که نیروهای نظامی تبریز ظاهرا تلاش‌هایی را با فشار برای کنار گذاشتن لباس‌های ایلات به نفع کلاه جدید شروع کرده بودند. این تلاش‌های با بهره‌گیری از تهدید و ارعاب پشتیبانی می‌شد. ایلات کُرد عموماً از نظارت نزدیکی که مأموران محلّی ایرانی برای برقراری آن تلاش داشتند، متنفّر بودند و از خلع سلاح و قانون خدمت نظام وظیفه به همان اندازه لباس متحدالشکل نگران بودند. آن‌ها به‌ویژه از کلاه پهلوی که دریافته بودند به‌طور اجتناب ناپذیری در پی خواهد آمد، بیزار بودند. در دی ژانویه هنگامی که ملّا خلیل، یکی از رهبران مذهبی محلّی، اعلامیه‌ای را خطاب به ایلات برای مقاومت در مقابل این نوآوری‌ها با استفاده از سلاح و گردآوری نیرو انتشار داد، درخواستش با عکس‌العمل فوری در میان ایلات کُرد مناطق ساوجبلاغ [مهاباد]، ارومیه و تبریز روبه‌رو شد و قیام حتّی می‌رفت که سیمایی ملّی‌گرا و پان کردیش به خود بگیرد.(۳۶) منگور، ممیش و برخی دیگر از ایلات، نیرویی را زیر نظر خان‌هایشان جمع آوری کردند که در اواخر ژانویه حدود پانزده هزار مرد مسلّح تخمین زده می‌شد. این‌ها تحت رهبری کلّی ملّا خلیل، [نیروهای] ارتش را از شهر سردشت بیرون رانده، پادگان شهر ساوجبلاغ را محاصره و به ساختمان مالیه در آن شهر حمله کردند. کردها اگر چه در رشته‌ای از نبردها نیروهای ارتش را شکست دادند امّا فاقد انسجام در بهره‌گیری از پیروزی‌های نظامی‌شان بودند.

در خود شهر تبریز مقامات نظامی با موقعیت حسّاسی روبه‌رو شدند، چرا که نیروهایشان به واسطهٔ نیازهای جبههٔ مقابله با کردها کاهش یافته بود و [به این دلیل] نظارتشان بر شهر نیز شکننده بود. از این گذشته، این وضعیت نمایان‌گر این بود که قیام ممکن است به آسانی و به سرعت در سراسر نواحی کردنشین گسترش یابد. تیمسار حسین خزاعی، فرمانده ارتش تبریز برای رسیدن به توافقی شایق بود. در نتیجه در ۲۶ بهمن/ ۱۵ فوریه او به کردها پیشنهاد عفو عمومی داد. با وجود، این پیشنهاد برای کردها جاذبهٔ اندکی داشت. هم‌چنین خزاعی دستور آزادی دو تن از رهبران برجستهٔ ایل منگو را که در تبریز دست‌گیر شده بودند، صادر کرد. با این حال، این دو رهبر بی‌درنگ به قیام پیوستند و نقش فعّالانه‌ای را در نبردهای بعدی ایفا کردند. نبرد و مذاکره تا ماه خرداد/ ژوئن، یعنی زمانی که نیروهای کُرد خود را از جلب کمک گروه‌های ایلی مرزی ناتوان دیدند، ادامه پیدا کرد. کمبود مهمّات همراه با نگرانی که کردها در خصوص سلامتی خانواده‌ها و بستگانشان داشتند، سبب شد که قیام، رو به ضعف نهاده و شرکت کنندگان در آن به درون کوه‌ها عقب نشسته و رهبرانشان نیز به عراق پناهنده شوند.

۴-۲ . قیام ایلات جنوب

امّا در جنوب، قیام‌های ایلی ابعاد بسیار خطرناکی به خود گرفت. مرکز قیام ایلی در استان فارس بود.(۳۷) در بهار سال ۱۹۲۹/۱۳۰۸م نخست قشقایی‌ها و در ادامه خمسه‌ای‌ها علیه حکومت مرکزی قیام کردند. تعدادی از گروهای ایلی کوچک تر، به‌ویژه کهکیلویه‌ها و هم‌چنین رهبران راه‌زنان و دار و دسته‌شان به قیام پیوستند و درگیری تمام فارس را به سرعت فراگرفت. با آغاز خرداد ژوئن قیام به سمت شمال، یعنی به استان اصفهان که تعدادی از طوایف بختیاری به‌طور عمده از چهار لنگ‌ها و تعداد کمی نیز از هفت لنگ‌ها به قیام پیوسته بودند، گسترش پیدا کرد.

اگر چه هر یک از گروه‌های ایلی نگرانی‌های خاصّ خودشان را داشتند، با وجود این، معترضان در یک سری از نارضایتی‌های معیّن، عمده و اساسی سهیم بودند. افراد ایلات سراسر جنوب از تلاش‌های صورت گرفته توسّط حکومت برای خلع سلاحشان عصبانی، از افزایش همیشگی و بی‌اندازهٔ مالیات‌ها که آنان مجبور به پرداخت به مأموران وزارت دارایی بودند، ناخرسند؛ از قانون لباس جدید بیزار، از دست‌رسی فزایندهٔ نمایندگی‌های سربازگیری و اجرای [قانون] ثبت احوال که در مرحله مقدّماتی‌اش بود، نگران، و از دخالت و فساد مأموران نظامی محلّی، عصبانی بودند. آنان علاوه بر این از برقراری انحصارات جدید حکومت بر محصولاتی چون تریاک و تنباکو دچار زیان شدند و از فعّالیت‌های ادارهٔ ثبت اسناد و املاک و از شایعات اسکان اجباری، اظهار نگرانی می‌کردند. اوضاع در مورد قشقایی‌ها که به خصوص از دست حاکمان نظامی چپاول‌گر در طول سه سال از زمانی که ایلخان سابقشان، اسماعیل‌خان صولت‌الدوله معزول شده بود، رنج‌هایی را متحمّل شدند، فوق العاده نگران کننده بود.

۴-۳ . موضع سران ایلات جنوب در برابر نظم نوین ایران

نابودی خود مختاری و قدرت ایلات در راستای تلاش برای تمرکز ساختار دولت، در اوایل دورهٔ پهلوی از اهمّیت تمام عیاری برخوردار بود. به محض این‌که رژیم جدید در تهران قدرت را به‌دست گرفت به تلاش پی‌گیر برای برقراری تفوّق اداری و نظامی بر اتّحادیه‌های ایلی مبادرت کرد. ملی‌گرایان ایرانی تازه به قدرت رسیده، همانند معاصرانشان در نقاط دیگر خاورمیانه اصرار داشتند که اقتدار و استقلال تنها براساس خلع سلاح کامل افراد غیر نظامی و تمرکز قدرت مادّی در دست حکومت ممکن است. در این راستا بنیاد نهادن[حکومت] واحد ملّی در ایران که از حمایت عمومی و کامل برخوردار باشد و روابط با قدرت‌های خارجی را به تنهایی اداره نماید، برای حیات سیاسی کشور ضروری بود. علاوه براین از نظر آن‌ها [ملّی گرایان]، چادرنشینان در مقابل نوسازی بودند. رژیم و حامیانش و در واقع، بخش وسیعی از جمعیّت شهری، ایلات را هم به عنوان انسان‌های بدوی در بین خودشان و هم به عنوان نشانهٔ عقب ماندگی ایران می‌دیدند. در دیدگاه ملّی‌گرایان مسئلهٔ ایلات در ارتباط با دیگر مسائل مهم، از قبیل دولت‌سازی و نوسازی بود. رژیم جدید دیدگاه‌هایی را که نخستین بار توسّط روشنفکران نوگرای قرن نوزدهم ابراز شده بود و اکنون در میان نخبگان ملّی‌گرا عمومیت داشت، بیان می‌کرد.

سال‌های صعود رضاخان به اوج قدرت ۱۳۰۰-۱۳۰۴/۱۹۲۱-۱۹۲۵م به طور اساسی دوره‌ای از نبرد قدرت بین نخبگان سیاسی بود. هم‌چنین او در این سال‌ها مطیع کردن رهبران سیاسی و نیز رهبران اتّحادیه‌های بزرگ ایلی را به عهده گرفته بود. از ۱۳۰۴/۱۹۲۵م رضاشاه تمام رهبران ایلات بزرگ و افراد مهمّ از کار افتاده و معزول شدهٔ مناطق مختلف را به همکاری پذیرفته بود. امّا فضای سیاسی [ایران] تنها به نبرد ثابت و بدون تغییر بین آشفتگی ایلی و نظم تحمیلی دولت خلاصه نمی‌شد. اگر چه دولت جدید گاهی اوقات در مقابل سرکشی ایلات به استفاده از راه حلّ نظامی، به عنوان نمونه، به طور چشم‌گیری در رابطه با لرها(۳۸) یا سرکوبی سیاسی، برای مثال در مورد سرداران بجنوردو ماکو، مبادرت می‌کرد، امّا بسیاری از مهم‌ترین رهبران ایلی از روی رغبت و گاهی اوقات با شور و شوق، حمایتشان را از رژیم جدید نشان می‌دادند. این به‌ویژه در مورد رهبران ایلات جنوب، مانند اسماعیل‌خان صولت‌الدوله قشقایی، ابراهیم‌خان قوام الملک خمسه‌ای، خان بزرگ بختیاری‌ها، و ابراهیم شوکت الملک، امیر قاینات و سیستان، صادق بود و تنها شیخ خزعل، رهبر محمّره در رسیدن به توافقی با رضاخان ناموفّق بود. این رهبران ایلی جنوب به دور از دشمنی با نظم نوین رضاخان و به عنوان یک گروه تشکیل دهندهٔ نخبگان، به‌طور معمول آمادهٔ پذیرش دیدگاه ملّی‌گرایانه نوسازی ایران بودند.(۳۹)

پیشرفت نسبی تمرکز گرایی در میان اتحادیه‌های بزرگ ایلی فارس و اصفهان به این معنا بود که نگرش رهبران ایلات در خصوص برنامه‌های نوسازی در میزان توانایی تهران برای بسط نظارت مؤثّرش بر تمام مناطق عشایری سرنوشت ساز بود. این وضعیّت با اوضاع حاکم در لرستان که به‌طور عمده فقدان رهبرانی که توانایی مصالحه با دولت را داشته باشند، برای بیش از یک دهه برخوردهای نظامی همیشگی را ایجاب کرده بود، کاملاً متفاوت بود. رهبران جنوب نه تنها هیچ مقاومتی در برابر دولت جدید نشان ندادند، بلکه به‌طور فعّالی در صدد حمایت از آن برآمدند. بنابر این، ایلات قشقایی خمسه و بختیاری کم و بیش صلح طلب، و استان‌های فارس و اصفهان نیز آرام باقی ماندند.

از اوایل دهه ۱۲۹۰/۱۹۲۰م صولت الدوله، قوام‌الملک و بسیاری از خان‌های بزرگ بختیاری بیشترین همسانی را براساس گرایش طبیعی اشرافیّت ایلی در جست‌وجوی روابط بهتر با قدرت مرکزی حاکم انجام داده بودند. قوام الملک که روابطش با انگلستان او را در معرض گسترده‌ترین سوءظن‌های تهران قرار داده بود، به شخصیّتی طرف‌دار وفادار نظم نوین در جنوب و ملازم شاه جدید تبدیل شده بود. صولت‌الدوله نیز نمایندهٔ مجلسی بود که از سوی محافل ملّی‌گرا تحسین می‌شد و این زمانی بود که جعفر قلی‌خان سردار اسعد بختیاری در ۱۳۰۶/۱۹۲۷م وزارت جنگ را به‌دست آورد.(۴۰)

رهبران ایلات نه تنها به‌طور جداگانه برای به‌دست آوردن ترفیعات سیاسی شخصی از طریق تملّق‌گویی از رضاخان تلاش می‌کردند، بلکه اشراف ایلات نیز به عنوان یک قشر مشخّص اجتماعی به سرعت در نخبگان شهری جذب شدند. برای مثال، بسیاری از خان‌های بزرگ بختیاری برای همیشه در شهرهای اصفهان و تهران ساکن شدند. منبع درآمد این خان‌ها به‌طور عمده از عواید حاصل از زمین‌هایشان، به عنوان صاحبان املاکی که در ملک خویش حضور نداشتند، و از محل سود حاصل از سهام‌هایی که آن‌ها در شرکت نفت داشتند، تأمین می‌شد.(۴۱) طیّ سال‌های اوّلیهٔ قرن [بیستم میلادی]، تمام اشراف ایلات جنوب، خان‌های بختیاری، قوامی‌های شیراز و خاندان صولت‌الدوله، زمین‌های زیر کشت خودشان را به‌طور فزاینده‌ای افزایش دادند و به همین دلیل بود که همه مجبور بودند تا اندازه‌ای دیدگاه طبقهٔ زمین‌دار را بپذیرند. جمعیّت‌های ایلی خودشان نیز ظاهراً افزایش نظم و امنیت را که به تدریج و در طول اوایل دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰م حاکم شده بود، و نیز کاهش قدرت خان‌های ایلشان را پذیرا بودند.(۴۲) جمعیّت ایلی به طور فزاینده‌ای تمایل داشت که خان‌ها را به‌عنوان عناصر نامرتبط در زندگی روزانهٔ خود ... ببیند.(۴۳) مدیریّت روزانهٔ مسائل ایل، مثل سازمان‌دادن کوچ‌ها، به‌طور عمده جزئی از وظایف کلانترها شده بود و چادرنشینان نیز به این آگاهی دست یافته بودند که حضور خان‌ها نه تنها برای تداوم زندگی اجتماعی و اقتصادی شبانی‌شان ضروری نیست،(۴۴) بلکه تجربه نیز ثابت کرده بود که کارها بدون حضور آن‌ها به‌گونهٔ مطلوبی انجام می‌شود. از این رو، بسط مستمر نظارت تهران و کاهش یا حتّی فقدان نقش‌ها و مسئولیت‌های خان‌های بزرگ، هم برای خود خان‌ها و هم برای چادرنشینان، اجتناب‌ناپذیر و حتّی تا حدودی ضروری می‌نمود.

رهبران ایلات جنوب که در عین خودمختاری سیاسی، گذشته‌ای در حمایت از سلطنت داشتند و به دلیل تعقیب علایق شخصی و اخلاق بد و غیر قابل اعتماد نیز مشهور بودند، به استثنای موارد جزئی، تقریباً در بیشتر مسائل با رژیم جدید در تهران همکاری داشتند. امّا آن‌ها هرگز نتوانستند پایهٔ محکمی را برای بنیاد نهادن نظم نوین در جنوب فراهم کنند. از سوی دیگر، رضاخان نیز مخصوصاً به واسطهٔ سوءظن‌های همیشگی خود در مورد عدم وفاداری یا خیانت رهبران ایلات، فوق‌العاده آسیب‌پذیر بود. برای رژیم عزل نهایی اشرافیّت ایلی از پایگاه ایلخانی‌شان و برقراری نفوذ مستقیم حکومت مرکزی بر ایلات، گامی منطقی در حرکت به سوی برقراری نظارت کامل و بی‌واسطه‌اش بر تمام کشور بود. علاوه براین، از زمانی که ارتش به ابزار اصلی رضاخان برای اعمال قدرتش تبدیل شده بود، انتصاب حاکمان نظامی روند دائمی، هم در پایتخت و هم در دیگر استان‌ها بود. از این رو لاجرم نه مأموران غیر نظامی دولت، بلکه افسران ارتش جایگزین ایلخانان ایلات می‌شدند.(۴۵)

در ۱۳۰۴/۱۹۲۵م بعد از مطیع‌شدن شیخ محمّره و اقامت آرام و فرمانبردارانهٔ دیگر رهبران جنوب، مثل صولت، قوام و دیگر خان‌های بزرگ بختیاری در تهران، رضاخان در صدد برآمد جمعیّت‌های ایلی جنوب را تحت نظارت نزدیک و بسیار دقیق دولت قراردهد

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

بحث کلیدی پیرامون لائیسیته و سکولاریسم(بخش سوم)

پرسش های جدیدی که در برابرش قرار دارد، همواره عبارت بوده است از جدایی قدرت سیاسی از دین و نه از چیزهای دیگری چون ایدئولوژی و...» (۱)

اگر قانون سال ۱۹۰۵ فرانسه را مبنا قرار دهیم، نظر آقای وثیق مبنی بر اینکه لائیسیته، تنها به جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت محدود می گردد درست است، اما قانون لائیسیته نیز مانند دیگر قوانین، یک قرارداد اجتماعی بوده و امری مقدس، خالی از کم و کاستی و غیر قابل تغییر نیست و می توان در جهت پاسخگویی به نیازهای روز و در راستای کاملتر نمودن آن تلاش نمود. برای مثال چهره هایی مانند آقای بنی صدر و خود آقای وثیق که خواهان تشکیل دولت لائیک هستند معتقدند که اصل سوم لائیسیته مبنی بر عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ عقاید مذهبی، باید به عدم تبعیض به لحاظ جنسیتی، قومیتی و... و برابری حقوقی تمام شهروندان گسترش یابد.(۲)، (۳)

برای آغاز بحث، به صورت خلاصه تعریفی از حقوق ذاتی انسان، حقوق شهروندی، حقوق ملی، زور، استبداد، ایدئولوژی و مرام ارائه می نماییم:

– حقوق ذاتی، حقوقی هستند که ناشی از طبیعت انسان است. انسان ذاتا ارزشمند است و کرامت دارد و به صرف انسان بودنش دارای آن حقوق است و حیات طبیعی و سالم وی در گروی بکارگیری آنهاست. این حقوق از راه تصویب قوانین پدید نیامده بلکه تصویب قوانین باید مطابق با آن باشند. بعنوان مثال حق خودانگیختگی حیات که دو حق استقلال و آزادی ترجمان آن هستند.

– حقوق شهروندی ترکیبی از حقوق ذاتی انسان بعلاوه حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی اوست.

– حقوق ملی حقوقی هستند که حیات یک ملت در گرو بکارگیری آنهاست، مانند حق مشارکت آزادانه شهروندان در مدیریت کشور بدون مداخله بیگانگان، حق شهروندان بر میهن خویش و خاک، آسمان، قلمرو دریایی و منابع آن، حق شهروندان در داشتن فرهنگ ملی و فرهنگ محلی (=زبان، گویش، پوشش، رسوم و... گوناگون)، حق شهروندان در زیستن در صلح و مشارکت در اداره جهان و داشتن محیط زیست سالم در کشور و عرصه جهانی، حق دفاع از شهروندان کشور در دیگر کشورها در صورت تجاوز به حقوق آنها و حق دفاع از حقوق ملی شهروندان کشور در عرصه جهانی.

– زور در معنایی که در زبان پارسی بیشترین کاربرد را دارد، همان توانایی است که در نتیجه برقراری رابطه سلطه گر و زیر سلطه، از حالت سازنده خود خارج و به حالت تخریبی در آمده است. زور نقطه مقابل حقوقی چون استقلال و آزادی است، به میزانی که زور از میان برخیزد، جا برای بکارگیری حقوق باز می شود و محو کامل زور با حقوق مطلق برابر خواهد بود. زور از خود هستی مستقلی نداشته و محتاج برقرار بودن رابطه سلطه گر و زیر سلطه است و با برهم خوردن این رابطه، به حالت طبیعی خود یعنی نیروی سازنده یا همان توانایی باز خواهد گشت.

– استبداد به معنای بکارگیری زور توسط دولتهاست، مانند رابطه نابرابر دولت و ملت یا رابطه نابرابر میان دو یا چند دولت در عرصه جهانی.

– واژه ایدئولوژی ریشه ای یونانی دارد که در اینجا به معنای مجموعه ای از باورها، ایده ها و نظرات بکار می بریم که رسیدن به خواسته هایی مشخص را از راه بکارگیری زور نیز موجه می داند و بنابراین منشا توجیه اعمال زور توسط فرد، گروه، حزب و دولت قرار می گیرد، مانند دین، کمونیسم، لیبرالیسم و ... . ایدئولوژی می تواند فرد، گروه یا حزبی را وادارد که برای پیاده نمودن ایده های خود در سطح کشور، اقدام به قبضه نمودن دولت نموده و اهداف از پیش تعیین شده ای را بعنوان توجیه استبداد دولت قرار دهد. در طول این سرفصل ایدئولوژی به معنای اندیشه ای که بکارگیری زور را توجیه می نماید بکار خواهد رفت.

– واژه «مرام» در زبان پارسی، در چهار معنای خود، بیشترین کاربرد را دارد:

۱– ایدئولوژی های دینی و غیر دینی.

۲– گزینش گرایش خاصی از ایدئولوژی های دینی و غیر دینی از جمله گرایش های گوناگون در دانش، فلسفه و سیاست، گزینش گرایش های گوناگون حزبی، ادبی و ...، مانند شاخه های شیعه و سنی در اسلام.

۳– به معنی ارزش داشتن، چنانکه گفته می شود فلانی آدمی با مرام و دیگری، آدم بی مرامی است. در این معنا مرام، ارزش مثبت است و به عنوان مثال گفته می شود مرام طرف عاشقی است.

۴– مطلوب، دلخواه و مراد، چنانکه گوئیم: «امید که ایام بر وفق مرام (=بر وفق مراد) باشد» که البته این معنی مورد بحث ما نیست.

دولتی که از موضع بالا با جامعه برخورد می نماید، مستبد بوده و ایدئولوژی خود را بعنوان توجیه استبداد بکار می برد. البته برخی ها ایدئولوژی را با خود استبداد اشتباه می گیرند و از این رو مثلا مشکل ایران را تنها در اسلامی بودن دولت خلاصه می نمایند، در حالی که جمهوری اسلامی، دین اسلام را تنها بعنوان توجیه استبداد خود بکار می برد و خواسته آزادی خواهان، از جمله محو اصل استبداد است، نه صرفا تغییر اندیشه توجیه آن.

ما بر روی جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام ها در معناهای اول (=ایدئولوژی های دینی و غیر دینی) و دوم (=گرایش هایی گوناگون از ایدئولوژی های دینی و غیر دینی) تاکید داریم که هر دو دسته در صورت دولتی شدن، به بهانه پیاده نمودن اهداف و ایده های فردی و گروهی خاصی در کشور، بکار بردن زور (=ایجاد رابطه سلطه گر و زیر سلطه) را توجیه می نمایند و از سوی دیگر چون دولت بدون ارزش ممکن نیست و دولت نمی تواند بر پایه «هیچ» تشکیل گردد و همواره باید از ارزشها دفاع نماید، بر روی مرامی بودن دولت در معنای سوم آن (=دارای ارزش بودن) تاکید نموده و بر این باوریم که مرام یا ارزش دولت می‌باید تنها به حقوق ملی و حقوق شهروندی محدود باشد. تفاوت اساسی حقوق ملی و حقوق شهروندی با ایدئولوژی این است که این دو درست برخلاف ایدئولوژی که توجیه گر بکارگیری زور است، محدود کننده آن هستند. به بیانی ساده تر، در نوشتن قانون اساسی و تشکیل دولت، می باید تنها حقوق ملی و حقوق شهروندی مبنا قرار گیرد، نه ایدئولوژی های فردی، گروهی و حزبی.

اینکه یک مرام (=ایدئولوژی)، حقوق شهروندی را به رسمیت بشناسد، سبب نمی گردد که ما حقوق شهروندی را متعلق به آن مرام بدانیم. حقوق شهروندی مستقل از هر مرامی است و دولت برای به رسمیت شناختن آن، هیچ نیازی به مرامی بودن ندارد. بنابراین، برخلاف نظر آقای وثیق، دولت جدا از بنیاد مرام ها، هرگز به معنای امر ناممکن «تهی بودن دولت از اندیشه» نیست، بلکه به معنای تهی بودن دولت از مرام و اندیشه های فرد یا گروهی خاص از شهروندان کشور و دارا بودن اندیشه و ارزش حقوق ملی و حقوق شهروندی تمام شهروندان است.

چرا با تشکیل دولت مرامی مخالفیم؟

یک دولت مرامی (=ایدئولوژیک) یک سری باورهای عموما ثابت و اهداف فردی، گروهی و حزبی را از پیش، مبنای اداره کشور و جزئی از هویت ملی قرار می دهد، بنابراین عرصه بر شهروندان برای تعیین سیاست ها برای اداره کشور تنگ می گردد. مرام دولتی، یا به جای اراده شهروندان می نشیند یا در بهترین حالت، اراده شهروندان در تعیین نوع اداره کشور را مشروط می سازد. از سوی دیگر دولت می تواند رسیدن به این اهداف از پیش تعیین شده را بهانه ای برای توجیه استبداد خود قرار دهد. بنابراین، دولت مرامی دولتی کم و بیش مستبد است.

اکنون در ایران بر مبنای مرام اسلام، دولت تشکیل گردیده که به یک استبداد فاجعه بار انجامیده است، پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز بر مبنای مرام پادشاهی در ایران دولت مستبد تشکیل گردیده بود که البته جدای از بنیاد دین نیز نبود. از دیگر نمونه های شاخص مرام های دولتی، میتوان به «نازیسم» در آلمان، «کمونیسم» در شوروی سابق و دولت کنونی کره شمالی اشاره نمود. تاکنون تعدادی از مرام ها به مرام (=ایدئولوژی) دولتی بدل گردیده اند، مرامهای دیگری نیز هستند که تاکنون به مرام دولتی بدل نگردیدند اما این قابلیت را دارا هستند، مانند نهیلیسم و بودیسم.

بنابراین، نتیجه می گیریم که تنها جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین برای اجتناب از تشکیل دولت استبدادی کافی نیست و بنیاد دولت علاوه بر بنیاد دین، می باید از بنیاد سایر مرام ها نیز جدا باشد.

شهروندان می توانند بنابر مرام هایی که دارند، حزب تشکیل داده و این احزاب به شرط پذیرش اصول مورد توافق شهروندان و مندرج در قانون اساسی (=حقوق ملی و حقوق شهروندی مانند استقلال کشور و حفظ مرزهای جغرافیایی، تضمین استقلال و آزادی تمام شهروندان کشور و...) به فعالیت پرداخته و بنابر مرام هایشان به جامعه برنامه هایی ارائه داده و در صورت تصویب گردیدن هر کدام از برنامه ها توسط شهروندان، بدون نقض نمودن اصول قانون اساسی و در یک دوره زمانی تعیین شده، مدیریت اجرایی آن برنامه ها را در کشور بر عهده گیرند. بدین سان دولت هیچ پیش فرضی برای مدیریت کشور به جز حقوق شهروندی و حقوق ملی نخواهد داشت و شهروندان برنامه ها را برای مدیریت کشور در قالب تعیین حکومت (قوه مجریه)، مجلس و سایر بنیادهایی که با رای دوره ای شهروندان تعیین می گردند، انتخاب می نمایند. شهروندان یک کشور دارای مرام های گوناگون و متضاد هستند و منصفانه نیست که دولت از میان آنها، مرامی را انتخاب و مبنای مدیریت کشور و توجیه اقدامات خود قرار دهد، زیرا از یک سو کشور متعلق به تمام شهروندان با مرام های گوناگون است و باید مطابق با میل و نیازهای دوره ای آنها اداره گردد و از دیگر سو نباید مرام های شهروندان بهانه بکار بردن زور توسط دولت قرار گیرد. حقوق ملی و حقوق شهروندی که اندیشه راهنمای دولت لائیک خواهند بود، اولا اموری عمومی هستند زیرا تمام شهروندان با مرام های گوناگون خواهان تامین حقوق خویش هستند، دوما نه تنها منبع توجیه گر استبداد دولت نیستند بلکه محدود کننده آن نیز هستند.

ارتباط جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام ها با «لائیسیته»:

۱– علت مخالفت ما با دولت دینی، دشمنی با دین نیست، بلکه دلایل زیر است:

– زمانی که دولتی اعلام دینی بودن می نماید، در حقیقت دین را بهانه ای برای توجیه استبداد خود قرار می دهد و بدین سان هم دولت و هم آن دین به فساد کشیده شده و حقوق شهروندی و حقوق ملی را از شهروندان سلب می نمایند.

– نباید با تعیین یک سری پیش فرض های اعتقادی که مورد توافق تمام شهروندان نیز نیستند، انتخاب شهروندان را از میان برده یا محدود و مشروط ساخت.

– نیازهای جامعه در حال تغییر هستند و نباید یک سری پیش فرض های ثابت را مبنای مدیریت کشور قرار داد.

این سه مسئله شامل نه تنها دولت دینی، بلکه تمام دولت های مرامی می گردند. دین تنها مرامی نیست که تاکنون تبدیل به اندیشه دولت گردیده و استبداد آن را توجیه نموده است. نقد ما به تمام دولت های مرامی این است که بجای حقوق ملی و حقوق شهروندی، یک یا چند مرام را مبنای اداره کشور قرار داده و به وسیله آنها نقض حقوق ملی و حقوق شهروندی را توجیه می نمایند، بنابراین می گوییم که بنیاد دولت لائیک باید نه تنها از بنیاد دین، بلکه از بنیاد تمام مرام ها جدا باشد.

۲– دولت لائیک اجازه ندارد، مرام هایی را بعنوان دین تعریف نماید تا خود را تنها از آنها جدا سازد. تعریف نمودن مرام هایی بعنوان دین توسط دولت لائیک، مثلا با این معیار که مبلغانشان مدعی اند: «مرام شان از آسمان آمده یا متعلق به هزاران سال پیش است»، دارای ایرادهای زیر است:

– تعریف نمودن و نوعی رسمیت بخشیدن به دین توسط دولت و نقض اصل «جدایی بنیاد دین و بنیاد دولت» است.

– دست دولت را باز می گذارد تا مرام های مورد پسند خود را بعنوان دین به رسمیت شناخته و آنها را آزاد اعلام نماید و مرام هایی که مورد پسندش نیست را فرقه اعلام نموده و با پیروان آنها برخورد نماید. بعنوان مثال دولت فرانسه مرام ساینتولوژی (Scientology) را بعنوان دین به رسمیت نشناخته و آن را "فرقه ای خطرناک" عنوان کرده، در حالی که در برخی کشورها مانند آمریکا و اسپانیا، دولت همین مرام را دین تشخیص داده و آن را آزاد اعلام نموده است (۴).

– اگر بخواهیم بنابر پیشنهاد برخی طرفداران دولت لائیک، اصل سوم لائیسیته مبنی بر «عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی» را به «عدم تبعیض به لحاظ جنسیتی، قومیتی، ملیتی و...» و برابری حقوقی تمام شهروندان گسترش دهیم که آقای وثیق نیز با آن همداستان است(۵)، آنگاه دولت حق نخواهد داشت تعدادی از مرام های موجود در جامعه را به عنوان دین تعریف نموده و بنیاد آنها را از بنیاد خود جدا سازد اما در مورد سایر مرام ها سکوت نماید، زیرا در این صورت دولت میان شهروندان به دلیل عقیده داشتن به مرام های گوناگون تبعیض قائل گردیده است.دولت این صلاحیت را ندارد که به تفسیر مرام ها پرداخته و منشاء زمینی یا آسمانی برای آنها تعیین نماید. دولت وظیفه ای جز تامین حقوق شهروندی و حقوق ملی شهروندان ندارد و شهروندان باید در مورد منشاء آسمانی داشتن یا نداشتن مرام ها داوری نمایند، دولت لائیک اجازه ندارد در این مورد یک تصمیم رسمی بگیرد.

اگر ما جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام ها را لازم ارزیابی نماییم، آنگاه با این منطق همداستان خواهیم گشت که اینکه یک قانون لائیسیته برای جدایی بنیاد دولت و بنیاد ادیان و قانونی جداگانه در مورد جدایی بنیاد دولت و بنیاد مرام های غیر دینی داشته باشیم، اولا توجیه عقلانی ندارد، دوما، لازمه چنین امری تعیین معیارهایی برای تشخیص دینی یا غیر دینی بودن مرام ها توسط دولت است و این کار از جمله برخلاف اصل «جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین» و اصل «عدم تبعیض دولت میان شهروندان» در لائیسیته است.

همچنان که پیشتر گفتیم، برخی معتقدان به تشکیل دولت لائیک بر این باورند که اصل سوم لائیسیته (=عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی) باید به تبعیض زدایی در تمام عرصه ها گسترش یابد، نه اینکه با یک موازی کاری غیر موجه، قانون یا قوانین جداگانه ای در این زمینه ها تصویب گردد.

گسترش جدایی بنیاد دولت از بنیاد دین به بنیاد تمام مرام ها، هرگز موجب کمرنگ گردیدن موضوع جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین یا تحریف آن نخواهد گردید، همچنان که این گفته درست شیدان وثیق در مقاله ای با عنوان «در برابر تعصب گرایی دینی همواره از آزادی و لائیسیته دفاع کنیم!»(۶) در مورد اصل سوم لائیسیته که در لائیسیته فرانسوی، تنها به عدم تبعیض دولت میان شهروندان به لحاظ دینی محدود است، سبب کمرنگ گردیدن یا تحریف آن نمی گردد:

«سوم، عدم تبعیض به ویژه تبعیض دینی و نه تنها دینی بلکه هم‌چنین جنسیتی، قومی، ملیتی و غیره. برابری حقوقی شهروندان، به ویژه برابری زن و مرد، صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی و تفاوت‌ها میان افراد.»

جمهوری خواهان جانبدار تشکیل دولت لائیک نباید واکنش دولت جمهوری اسلامی بوده و تنها خواهان جدایی بنیاد دولت و بنیاد دین گردند، همچنان که پیشتر توضیح دادیم، دین تنها یکی از اندیشه ها برای توجیه استبداد دولت است و استبداد در ایران می تواند توسط هزاران مرام دیگر توجیه گردد، همچنان که پیش از انقلاب سال ۵۷ استبداد به وسیله مرام پادشاهی توجیه می گشت. اگر کنشگران سیاسی پیش از انقلاب بجای اینکه واکنش دولت محمدرضا پهلوی و خواهان تغییر اندیشه توجیه استبداد دولت از پادشاهی به اسلامی گردند، حقیقتا کنشگر بوده و با مطالعه و کسب آگاهی های لازم، هدف خویش را جدایی بنیاد دولت از بنیاد پادشاهی و سایر مرام ها و تشکیل جمهوری ایران و نوشته شدن قانون اساسی صرفا بر اساس حقوق ملی و حقوق شهروندی قرار می دادند و با تکرار و تبلیغ دائمی، آن را تبدیل به خواستهای عمومی و هدف انقلاب می نمودند، اکنون یکی از آزادترین کشورهای جهان را داشتیم و دچار فاجعه ای به نام جمهوری اسلامی نبودیم. هدف باید حذف استبداد باشد نه تغییر اندیشه توجیه آن. با جدا گردیدن دولت از مرام های توجیه گر کاربرد زور و مبنا قرار گرفتن حقوق شهروندی و حقوق ملی در تشکیل دولت، بکار بردن زور توسط دولت جز در برابر متجاوزین به حقوق ملی و حقوق شهروندی ناممکن می گردد، البته بکار بردن زور در برابر این متجاوزین، باید طبق قوانین و در کمترین حد برای بازداشت آنها از ادامه تجاوز باشد.

از آنچه که در سرفصل چهارم گفته شد نتیجه می گیریم که از آنجا که ادیان، تنها مرام هایی نیستند که به عنوان توجیه استبداد دولت بکار رفته و شریک یا جایگزین اراده شهروندان در مدیریت کشور می گردند، بنیاد دولت لائیک میباید از بنیاد تمام مرام های دینی و غیر دینی جدا بوده و وظیفه اش صرفا تامین حقوق ملی و حقوق شهروندی از جمله حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور، تبعیض زدایی از شهروندان و تامین استقلال و آزادی کامل آنها، فارغ از جنسیت، مذهب، نژاد، اصل و نسب، زبان و گویش و مواردی از این دست باشد. افراد و گروه ها به جای اینکه مرام خود را مبنای تشکیل دولت قرار دهند و آنها را به عنوان بخشی از «هویت ملی» به دیگر شهروندان تحمیل نمایند، میتوانند در قالب احزاب، برای مشارکت نمودن در مدیریت کشور در یک دوره زمانی تعیین شده، برنامه های خود را برای تصویب توسط شهروندان ارائه نمایند. به تعبیری دیگر، شهروندان نباید مرام های خود را با استفاده از «زور» و به صورت مصنوعی، به عنوان بخشی از هویت ملی و پیش فرض مدیریت کشور به دیگر شهروندان تحمیل نمایند، آنها می توانند در قالب احزاب، برای مشارکت دوره ای در مدیریت کشور و البته با اختیاراتی مشخص و مشروط بر نقض ننمودن مواردی چون لائیک بودن دولت و حقوق ملی و حقوق شهروندی، از شهروندان کشور اجازه (=رای) بگیرند. ما بر جدایی و انفکاک کامل بنیاد دولت از بنیاد ادیان و دیگر مرام ها تاکید می ورزیم.

در پایان، با توجه به این سخن خواجه شیراز که «عیب می جمله چو گفتی هنرش نیز بگو»، به این نکته نیز اشاره می نماییم که نقدهای ما هرگز به معنای نادیده گرفتن کوشش های مثبت و قابل تقدیر جوامع مغرب زمین برای استقرار دموکراسی، حقوق بشر، انجام سکولاریزاسیون و... و همچنین خلق لائیسیته در فرانسه نیست. کوششهای آقای وثیق نیز در جهت شناساندن لائیسیته به جامعه ایران و نقد تفسیرهای آشفته و ناروای برخی نظریه پردازان ایرانی در مورد لائیسیته و سکولاریسم (=سکولاریزاسیون)، بسیار بجا و قابل تقدیر است و امیدواریم که این کوشش ها ادامه یابند. همچنین امیدواریم که این مقاله آغازی بر گفتگوهای بیشتر چهره های جمهوری خواه و جانبدار لائیسیته در این زمینه و تلاشی مضاعف برای وارد نمودن لائیسیته به گفتمان سیاسی کشور باشد. متاسفانه جامعه سیاسی ما در این زمینه دچار فقر و سردرگمی شدیدی است!

مشارکت نمودن دولت در سکولاریزاسیون بدون لائیک گردیدن آن، به تنهایی برای داشتن یک دموکراسی کامل و دولتی حقوقمدار، بدون اعمال تبعیض و متعلق به تمام شهروندان کافی نیست، همچنان که به عنوان مثال در کشور انگلستان با وجود دموکراسی قابل تقدیر و آزادی عقیده و وجدانی که دارد، اما دولت، دین مسیحیت را به رسمیت می شناسد و کلیسای آنگلیکن دارای نمایندگانی در مجلس اعیان این کشور

درصفحه ۱۵

نقش مافیای مواد مخدر و میزان آلودگی به اعتیاد در ایران

تریاک را اگر به هروئین تبدیل نمایند از هر ۱۰ کیلو تریاک ۱ کیلو هروئین خالص گرفته می شود. البته تا ۳۰ درصد و بیشتر به تریاک و هروئین ناخالصی اضافه می شود. بایستی توجه کرد که این ناخالصیها ضررش برای انسان بیشتر از تریاک و هروئین می باشد. البته برای مافیای مواد مخدربعلت بالا بردن وزن سود بیشتری را تولید می کند. طبق گفته سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا، قیمت هر کیلو تریاک در مرزهای ورودی ایران ۴۰۰ دلار است که در مرزهای غربی ۱۷۰۰ دلار فروخته می شود. پس مافیای ایرانی از هر کیلو جابجایی تریاک در عمده فروشی برای جنس خالص ۱۳۰۰ دلار و برای جنس ناخالص ۱۷۰۰ دلار در آمد دارد. این جنس در خرده فروشی تا ۵ برابر در آمد برای خرده فروشان بوجود می آورد. به گفته یک خرده فروش، قیمت هر گرم تریاک بین ۴ تا ۵ هزار تومان در تهران بفروش می رسد و البته این مقدار تنها برای یک بار مصرف شخص معتاد می باشد.

در حال حاضر گفته می شود که قیمت هروئین گرمی ۲۰ هزار تومان است. بر اساس گفته خریداران عمده در مرز ایران و افغانستان قیمت هر گرم تریاک ۱۲۰۰ تومان است و اگر بدست خرده فروشان برسد و او ۳۰ در صد مواد از جگر شتر گرفته تا فضولات انسان و شکر سرخ و کدئین به آن اضافه کند، می تواند آن را به ۵۰۰۰ هزار تومان بفروشد که در آمدش بیش از ۴۰۰۰ هزار تومان در هر گرم برای خرده فروش تخمین زده می شود. این سود در مورد هروئین و برای مافیای حاکم بر حمل و تولید آن در بازار، بیشتر حاصل می شود.

طبق گفته سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا، قیمت عمده فروشی یک کیلو هروئین در مرزهای ایران ۵۰۰۰ دلار و در ترکیه ۱۷ هزار دلارمی باشد. البته بنا بر نوشته روزنامه گاردین هر۷۰۰گرم هروئین در اروپا ۸۵ هزار دلار ارزش دارد و در آمریکا ۱۲۰ هزار دلار به فروش می رسد.

بنا بر این در آمد تنها حمل از افغانستان به ترکیه در هر کیلو ۱۲۰۰۰ دلار می باشد. تصور کنید زمانی که جدیدا در روزنامه ها اعلام شد ماشینی را در درگیری گرفته اند که ۷۰۰ کیلو هروئین در آن بوده است. یعنی معادل ۳ و نیم میلیون دلار جنس خریداری شده در حال دور زدن کشور بوده که در آمدی در مرزهای ترکیه معادل ۸ و نیم میلیون دلار به جیب مافیای مواد مخدر واریز می کرده است. البته ارزش این مقدار در اروپا برای عمده فروشی معادل ۶۰ میلیون دلار ارزش است که در آمدی برابر با ۵۱ میلیون دلار ایجاد می کند.

تولید تریاک در افغانستان همانگونه که ذکر شد در سال گذشته حدود ۵۵۰۰ تن بوده است. اگر تولید هروئین حاصل از این مقدار تریاک فقط جهت محاسبه معادل ۵۵ هزار کیلو شود و این مقدار را بصورت عمده در جهان بفروش رسد، به میزان ۸۵ تا ۱۰۰ میلیارد دلار به فروش می رسد که در سطح خرده فروشی حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار در آمد تولید می کند.

طبق داده ها نیمی از تولید تریاک افغانستان از ایران می گذرد. یعنی حدود ۳۰۰۰ تن در سال. بخشی از این مقدار در داخل ایران مصرف می شود و بخشی از آن ازایران بطرف اروپا حمل می گردد.

ترانزیت این حجم از مواد مخدر با قیمتی که دارد نمی تواند کار چند خرده پا و یا مواد فروش ساده باشد. پشت این جریان یک عده به عنوان مافیای جهانی با سرمایه های بسیار زیاد قرار گرفته اند . در ایران چه گروهی و یا چه کسانی این کار را رهبری می کنند که کسی نمی تواند آنها را شناسایی و دستگیر کند؟

نقش سپاه و بیت رهبری و آقا زاده ها در این کار تا چه حد است؟ نقش ریاست جمهورهای اصلاح طلب و یا تمامیت خواه و یا آقای روحانی به عنوان کسی که با شعار تدبیر برای ایران، مورد قبول رهبری نظام حاکم قرار گرفته برای مبارزه با این مافیا تا چه حد بوده و هست؟

این سوالاتی است که جامعه ایران بایستی به آن پاسخ بدهد.

سردار علی مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا در ۳۰ آذر ۹۲ در گفتگو با ایسنا می گوید: "ما عملاً چیزی به نام ستاد مبارزه با مواد مخدر نداریم.

وقتی که چند سال از آخرین جلسه ستاد مبارزه با مواد مخدر با شرکت اعضای آن و ریاست رئیس جمهور می گذرد، عملاً ستاد مبارزه با مواد مخدر تأسیس شده و تنها ما دبیرخانه مبارزه با مواد مخدر داریم در حالی که دبیرخانه با ستاد بسیار فرق می کند؛ طی چند سال گذشته چند جلسه با حضور ریاست رئیس جمهور تشکیل شده است؟ یک حادثه در کشور رخ می‌دهد و رئیس جمهور سریع آن را پیگیری می کند اما این مواد مخدر بلای جان هزاران جوان شده است کاری انجام نمی‌شود."

نگارنده خود بیاد دارم که کد خدایی برایم تعریف می کرد که در زمان شاه در منطقه خراسان شبی با کاروان مواد مخدر درگیر شدیم. بعد دستور به مرکز ژاندارمری رسید که عقب نشینی کنید و بگذارید که کاروان به مشهد برود. روز بعد گفتند که محموله از اشرف بوده است. بعد از انقلاب اسم اشرف پهلوی از لیست مافیای مواد مخدر بیرون آمد.

امروز نیز افرادی در راس نظام ولایت فقیه تریاک به قول خودشان حلال را نمی گذارند درآمدش برای آنها حرام بشود!

نبایستی منتظر ماند تا فردای آزادی اسامی افرادی که مافیای مواد مخدر را تشکیل می داده اند افشا شود. بلکه هم اکنون مردم بایستی نسبت به بلای اعتیاد و نقش مافیای آن که به قمیت تباه شدن آینده نسلی به ثروت می رسند، حساسیت بتمام نشان دهد.

وضعیت معتادان و مواد مخدر در داخل چگونه است؟

شما هموطنان وقتی صبح از خانه بیرون می روید و معتادی را می بینید چه حالی به شما دست می دهد؟

وقتی کودکی را کنار خیابان می بینید که کار می کند چه حالی به شما دست می دهد؟

وقتی زنی را می بینید که حس می کنید برای خود فروشی در کنار خیابان ایستاده چه احساسی به شما دست می دهد؟

خود و خانواده و فرزندان خود را در امان حس می کنید؟

اگر جامعه اطراف خود را از خانواده خود جدا می کنید، بایستی در این طرز تفکر خود تجدید نظر کنید. فراموش نکنیم که بنی ادم اعضای یک پیکرند.

قصدم دادن شعار نیست. بلکه توجه شما هموطنان را به این امر جلب میکنم که این واقعیت عریان اجتماعی وطن ماست.

پیکر اجتماعی ما از این اجزاء فوق نیزساخته شده است. آسیبهایی که به این پیکر وارد می شود، دامن گیر من و شما نیز می شود.

آسیبهای اجتماعی مثل طلاق، کودکان کار، حاشیه نشینی که ناشی از افزایش فقر است، نبود اشتغال، اعتیاد و دیگر آسیبها همگی با هم یک مجموعه را می سازند. برای درمان این مشکلات اجتماعی بایستی طرحی را پیش برد که بتوان تمام آسیبها را درمان نمود.

در ۲۹ آذر ۹۲ آقای هاشمی رئیس سازمان بهزیستی اذعان کرد که ۵۰ ماده جدید اعتیاد آور در حال ورود به ایران هستند. ایشان متذکر شده اند که پروتکل درمان شیشه در حال تدوین است.

در حال حاضر عنوان می شود که بیش از ۲۰۰۰ نوع ماده شیمیایی وارد بازار ایران شده است. در گزارشها نیز آمده است که تعدادی آشپزخانه شیشه را نیز پلیس منهدم نموده است. پس در ایران تولید کننده شیشه هم وجود دارد. یعنی مواد اولیه جهت تولید شیشه نیز به آسانی و با مجوز می توانند وارد ایران کنند. احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران در ۲ اسفند ۹۱ (ایسنا)از وجود آزمایشگاه‌های خانگی تولید مواد مخدر در استان آذربایجان غربی خبر داده بود و گفته بود: «قبلا تولید مواد مخدر صنعتی در آشپزخانه‌های تهران یا اسلام‌شهر انجام می‌شد، اما اکنون مثلا در استان آذربایجان غربی نیز این مواد تولید می‌شود، چرا که قاچاقچیان سعی دارند مواد را پس از ورود پیش‌سازها از خارج کشور، در همان محل تولید و توزیع کنند».

اما معضلات مختلف اجتماعی باعث می شود که فردی به اعتیاد روی بیاورد. بنا بر این اعتیاد در بستر اجتماع روی می دهد.

نظام ولایت فقیه به اعتیاد به عنوان یک تقصیر نگاه می کند که متوجه تنها معتاد است. در صورتی که اعتیاد یک بیماری است که در اجتماع وجود دارد و شخص به آن بیمار می شود و اسمش می شود اعتیاد. در این صورت اجتماع و رژیم به عنوان مسئول برنامه ریزی پیشگیری و درمان بایستی به گونه ای عمل کنند که زمینه های بیماری را در جامعه از بین ببرند و روشی را اتخاذ نمایند که بیمار معتاد بتواند در قبول بیماری به مراکز باز پروری و یا درمان رجوع کند.

مرکز رجوع برای بازپروری نبایستی محلی باشد که شخص بیمار معتاد از رجوع به آنجا ترس داشته باشد. لذا بایستی آن محل امن باشد.

همانگونه که انسانی که مشکل فشار خون دارد کسی به او با تحقیر نگاه نمی کند به شخص معتاد نیز همینگونه باید نگریست.

در حال حاضر وزیر کشور تعداد معتادان رایک میلیون ۳۵۰ هزار نفر رسمی و ۷۰۰ هزار نفر تفننی عنوان کرده است. تفاوتش با دوره های قبل این است که بجای ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد او از یک میلیون ۳۵۰ هزار نفر نام میبرد ولی بجای ۸۰۰ هزار معتاد تفننی در حال حاضر وی تنها از ۷۰۰ هزار نفر نام می برد و در مجموع به عدد ۲میلیون معتاد می رسد. طبق اظهارات انجمن های مختلف مبارزه با مواد مخدر، تعداد واقعی معتادین را بین ۳ تا ۴ میلیون تخمین زد. یعنی به احتساب هر خانواده ۴ نفره، حدود ۱۲ تا ۱۶ میلیون نفر در ایران بصورت مستقیم با مسئله اعتیاد در رابطه هستند. طبق آمار، سالانه ۱۶۰ هزار نفر به تعداد معتادین اضافه می شود. با این حال دولت هر سال تعداد معتادین را ثابت اعلام می نماید.

توجه کنید این افراد ایرانی و از همسایه ها و خانواده من و شما هستند که به اعتیاد کشیده می شوند. در ایران ۴۰۰ هزار معتاد هروئین داریم. هر معتاد سعی می کند که در طول زندگی دیگران را به اعتیاد دعوت کند و در طول عمر ۲ نفر را به اعتیاد می کشاند.

تعداد زنان معتاد بر اساس آمار ارائه داده شده، حدود ۱۸۰ هزار نفر می باشند و بر اساس آمارهای غیر رسمی در کشور حدود ۳۵۰ هزار نفرزن معتاد در کشور موجود می باشند. این زنان اکثرا، متاسفانه در رابطه با مردان معتاد به اعتیاد کشیده شده اند. بسیاری از آنها به دلیل فقر حاکم بر خانواده های خود مجبور به تن فروشی می شوند و در مواردی حتی فرزندان خود را به فروش می رسانند. بخش عمده بچه های کار در دامن چنین خانواده هایی بزرگ می شوند و مجبورند که به کارهایی بپردازند که مرگ زود رس نتیجه آن است.

طبق آمار انتشار یافته ۲۰۰ هزار کودک در سنین ۶ تا ۱۱ سال سر کلاسهای درس حاضر نمی شوند. کودکان بالای ۱۱ سال هم که سر کلاس نمی روند به این آمار اضافه می شوند. نتیجه اینکه در ایران جمعیتی از کودکان حد اقل ۳۰۰ هزار نفر به دلایل مختلف سر کلاس نمی روند و وارد بازار کار کودکان می گردند. از نتایج این روند جامعه فقیر و آسیب دیده، شیوع ایدز و اعتیاد میان این کودکان می باشد.

به دستان بچه هایی که در سطل آشغال پلاستیک و یا هر چیز دیگر جمع می کنند نگاه کنید. دستان کوچکی که بیماریهای پوستی دارد و با زخمها در جستجوی نان در میان آلودگیهای مختلف مشغولند هستند.

آیا حق این کودکان این است که ما با ترحم از کنارشان رد شویم؟

ایا حق این کودکان این است که به آنها کمک مالی بکنیم؟

مشکل از اینها بزرگتر است. این کودکان وسیله فروش مواد مخدر هم می شوند. انواع سوء استفاده جنسی و غیر جنسی نیزاز آنها می شود. اینها با این گونه آموزشی که در زندگی می بینند، بازگشتشان به زندگی در رشد و آرامش و تحصیل بسیار سخت خواهد شد. این کودکان امروز معتادان و مواد فروشان آینده خواهند بود. بخش کوچکی از اینها می توانند به مجرای طبیعی زندگی بازگردند. کودکان کار نه در خیابان امنیت دارند و نه در خانه. این استرس در کودک کار همیشه وجود دارد که شب هنگام اگر دست خالی برگردد با خشم و اهانت پدر، مادر، سرپرست یا فردی که از او نگهداری می کند روبرو می‌شود. به همین خاطر است که او با سماجت و اصرارهای بچه گانه‌اش از این سو به آن سو به دنبال مشتری می‌دود تا چیزی بفروشد تا پولی به دست آورد.

حال به وضعیت خانواده هایی نگاه کنیم که معتادند.

یک معتاد تریاک خرج موادش در روز حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان وخرج هروئین و شیشه ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان می باشد.

اگر قیمتها افزایش یابد، معتادان به مواد شیمیایی ارزان روی می آورند که کشنده است و آسیبهای اجتماعی و درمانی آن بسیار سخت و بالاست.

اگرقیمت مواد مخدر ارزان بشود کسانی که من باب مثال تریاک مصرف می کنند بیشتر به هروئین روی می آورند. بنا بر این یکی از راههای مبارزه که بازی با قیمتها است تا امروز نتیجه نداده است.

در۵ سال ابتدای انقلاب افزایش چشمگیر ۱۰ برابری قیمت مواد مخدر را نسبت به سال ۵۷ در ایران تجربه کردیم. اما اگر سال ۶۷ را بررسی کنیم باز هم در کشور معتاد وجود داشت. معتادهای هروئینی بیشتر شده بودند. به خاطر افزایش ناگهانی قیمت تریاک مصرف کننده‌ها به سمت مصرف هروئین روی آورده بودند. دوم افزایش قیمت تریاک حدود ۱۰ سال قبل که ۲ الی ۳ برابر شده بود باعث شد که موجی از مصرف کننده‌های تریاک ارزان را در کشور داشته باشیم. زمانی هم که شیشه کاهش قیمت داشت، مصرف شیشه بسیار افزایش پیدا کرد. باید توجه داشته باشیم که با افزایش قیمت، فروشنده‌های موادمخدر، ماده‌های مخدر ارزان را وارد بازار می کنند تا بازار خود را حفظ نمایند.

جهت مقابله با اعتیاد روشهای خشونت باری چون اعدام تا امروز نتوانسته نتیجه مثبت بدهد. آمارها نشان می دهند که هم رشد مافیا و هم تعداد معتادین مثبت بوده است. مراکز ترک اعتیاد هم از طرف رژیم پشتیبانی نمی شود. بصورتی که نظام حاکم برای ترک هر معتاد تنها ۳۰ هزار تومان بودجه گذاشته است. در صورتی که هر معتاد به حد اقل ۵۰۰ هزار تومان جهت ترک اعتیاد نیاز دارد.

در بودجه سال ۹۳ آقای روحانی، هم چون گذشته به مسئله معتادان و راه حل مبارزه اساسی با آن توجهی نشده است.

یادمان باشد که استبداد از جوان معتاد و بی صدا و غیر معترض ناراضی نیست بالعکس هر چه جوانان چون و وچرا کنند و هشیار بیشتر به اعتیاد روی آورند و در لاک خود فرو روند، به نفع هر نظام استبدادی است.

اعتیاد بهترین سود را برای مافیای حاکم چه از نظر در آمد پولی و چه از نظر حذف آدمهای غیر معترض و وابسته به مواد مخدر دارد.

راه حل مشکل اعتیاد در درجه اول راه حلی است که برای اولین بار در تاریخ ایران انهم در زمان ریاست جمهوری آقای بنی صدر به اجرا گذاشته شد و در آن به معتاد به مثابه بیمار نگاه شد و طرحی جهت درمان بیماری بکار گرفته شد. استبداد حاکم با کودتا علیه منتخب مردم آقای بنی صدر آن نظر و طرح را نابود کرد و از فردایش یعنی از دوره آقای رجایی معتاد بدل شد به مجرم و برایش حدود قضایی تا حد اعدام را گذاشتند که هنوز نیز شاهد آنیم. در حالی که راه حل در برگشتن به آن دیدگاه بیمار است به معتاد.

روی سخنم با شما هموطنان به عنوان برادر و خواهر و پدر و مادر و دوست می باشد. در ذهن بایستی وافورهای اعتیاد به استبداد را شکست و در مقابل این استبداد استوار گفت من شهروند دارای حقم.

تا بلکه بتوان در آزادی وطن از استبداد کاری بایسته برای این بخش از هموطنان آسیب دیده انجام داد. تا آن زمان به کمک مراکز درمانی و پشتیبانی خانواده ها بایستی در درمان این هموطنان کوشید.

بحث کلیدی پیرامون لائیسیته و سکولاریسم(بخش سوم

است و ... ، صرف همین موارد، نوعی اعمال تبعیض در حق شهروندان غیر مسیحی و غیر پروتستان انگلستان است. همچنان که با وجود اینکه مرام سلطنت در این کشور تشریفاتی است اما صرف اینکه در انگلستان حتما باید عضو یک خانواده خاص بود تا به شکل نمادین تاج بر سر نهاد و داشتن چنین جایگاهی برای دیگر شهروندان این کشور یک رویاست، نوعی اعمال تبعیض دولتی است. شرط لازم برای شرکت تمام شهروندان در مدیریت کشور، لائیک بودن دولت است، به گونه ای که حتی یک شهروند بی خدا یا شیطان پرست نیز بدون اینکه مشکلی پیش آید، بتواند در این مدیریت مشارکت نماید و حتی به مقام هایی چون ریاست جمهوری برسد.

پیش نیازهای تشکیل دولت لائیک در ایران، کم گردیدن نقش بنیاد مذهب در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... و تخصصی گردیدن هر یک از این عرصه ها و همچنین انطباق یافتن باور عمومی مردم از دین اسلام و مذهب شیعه (بعنوان دین و مذهب اکثریت شهروندان ایران در حال حاضر) با شرایط زمانه و حقوق شهروندی است، به تعبیری دیگر، سکولاریزاسیون دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. اگر چه باید در جهت سکولار گردیدن بنیاد دین در ایران نیز تلاش نمود، اما به نظر نمی رسد که ساختار استبدادی این بنیاد تا زمانی که دولت و قوه قهریه نامحدود و غیر پاسخگو را در اختیار دارد، حاضر گردد که خود را با سکولاریزاسیون جامعه همراه سازد. بنیاد دین در ایران احتمالا پس از تشکل دولت لائیک و از دست دادن قدرت و ابزار سرکوب، برای ادامه بقا در جامعه، ناچار خواهد شد همانند کلیسای کاتولیک فرانسه، خود را با سکولاریزاسیون جامعه همراه سازد. بار دیگر تاکید می نماییم که در ایران باید همزمان برای سکولاریزاسیون دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تشکیل دولت لائیک تلاش نماییم.

پی نوشته ها:

۱. شیدان وثیق، کتاب «لائیسیته چیست؟»، صفحه ۲۰

۲. ابوالحسن بنی صدر: در باره «لائیسیته»؛ ارایه شده به فستیوال صلح و جنگ در سال ۲۰۰۷

http://www.banisadr.com.fr/Articles/html/ass685.html

۳. در برابر تعصب گرایی دینی همواره از آزادی و لائیسیته دفاع کنیم! شیدان وثیق

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=9083

4. http://www.france24.com/en/20131016-french-scientologists-lose-appeal-fraud-conviction

۵. رفرنس شماره ۳.

۶. همان.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول: ابوالحسن بنی‌صدر

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

1.5 EURO

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۸۴۷ ۲۱ بهمن تا ۴ اسفند ۱۳۹۲ — S.16 Nr.847 10- 23 Feb. 2014

خشونت و خشونت‌زدائی

اینک که بعد از تجربه هستیم، در می‌یابیم که به دوکار می‌باید تقدم می‌دادیم و هنوز نیز می‌باید تقدم بدهیم:
۱/۸ . نسبت دین به قدرت، نسبت پنبه به آتش است. باتوجه به این امر که دولت دینی ناممکن است و، درجا، دین را دولتی

می‌کند، دین هم از دولت و هم از هر بنیادی که تحصیل قدرت را هدف می‌کند، می‌باید جدا و رها باشد. یکبار دیگر، خاطر نشان می‌کنم که دولت دینی ناممکن است. چرا که دولت قدرت است و دین اگر مجموعه حقوق باشد، آن حقوق را انسان دارد و عمل به آن حقوق نیاز به دولت ندارد. در عوض، چون دولت است که دین را بکار می‌برد، اگرهم مجموعه حقوق باشد، آن را در بیان قدرت از خود بیگانه می‌کند: دولت دینی نمی‌ماند و تبدیل به دین دولتی می‌شود. دین دولتی، بمثابه بیان قدرت، بحکم تمایل قدرت به تمرکز و بزرگ شدن، وسیله توجیه گرایش دولت به استبداد فراگیر نیز می‌گردد. امری که در ایران امروز واقعیت پیدا کرده‌است. و استبداد فراگیر خشونت همه‌جانبه است.

۲/۸. جدائی دین و هر مرام دیگری از دولت ضرور است. اما در آنچه به دین مربوط می‌شود، به دو دلیل، دین از خود بیگانه در بیان قدرت را می‌باید به دین بمثابه بیان استقلال و آزادی بازگرداند:

الف – نقد سیاست بمثابه روش دستیابی به قدرت و حفظ آن، برای جانشین کردنش با سیاست بمثابه مجموعه تدابیر و روشها برای باز و تحول پذیر کردن نظامی اجتماعی، ضرور است. به تحول جامعه سمت و سوی برخوردار شدن مردم از جمهوری شهروندان بخشیدن، نیاز به سیاست بمثابه روش زیستن در استقلال و آزادی دارد. این معنی از سیاست سازگار می‌شود با دین بمثابه بیان استقلال و آزادی و با هر مرام دیگری که بیان استقلال و آزادی باشد. بدین‌قرار، نه تنها دین باید از بند دولت رها باشد، بلکه از قید سیاست بمثابه روش رسیدن به قدرت و حفظ قدرت و «اسلامی کردن» جامعه نیز باید رها باشد. سیاست مجموعه تدبیرها و روشهایی که بهر عضو جامعه امکان بدهد بمثابه شهروند، تمامی خودانگیختگی خویش را بدست آورد و اسباب باز شدن شهروندان را بروی یکدیگر، بطور مستمر، فراهم آورد، می‌باید تبلیغ شود تا وجدان همگانی ایرانیان بگردد.
ب – این انسان است که بطور خودانگیخته، مدار باز مادی ↔ معنوی دارد. هرگاه نخواهد این مدار بسته و او زندانی و عقیم بگردد، این او است که باید از سه حقیقت آگاه باشد:
- انقلاب می‌باید تضادها را از میان بر می‌داشت. همان حالت آشتی و دوستی دوران انقلاب را از راه باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، بر میزان عدالت اجتماعی، دائمی می‌گرداند. از میان برداشتن تضادها می‌باید ایرانیان را بروی یکدیگر باز می‌کرد و باز نگاه می‌داشت. هر انسان ایرانی دوست شدن را حقی از حقوق انسان می‌شناخت و حق اختلاف را با حق اشتراک همراه می‌دانست و به دلیل اختلاف دین و مرام، مرز نمی‌تراشید و خود را زندانی نمی‌کرد. بر هر عبرت آموز است که در بدل شدن انقلاب به ضد انقلاب، براثر، اندیشه راهنما شدن دین و ایدئولوژیهای توجیه‌گر قدرتمداری، تأمل کند. بر او است زندانهائی را در نظر مجسم کند که هریک از توجیه‌گران ضرورت بکاربردن زور برای خود ساخته و خویشتن را دران زندانی کرده‌اند. این تأمل به او امکان می‌دهد برآوردی از حجم عظیم خشونت ویرانگری را بدست آورد که هستی ایرانیان و ایران را می‌سوزاند.
- انسان برای دین نیست و دین برای انسان‌است. از این رو، می‌باید مجموعه کاملی از حقوق فردی و جمعی انسان باشد. و
- چون قدرت است که مدار اندیشه و عمل انسان را می‌بندد، دین درخور این عنوان، آن‌است که این مدار را باز نگاه دارد به ترتیبی که عقلهای آدمیان خود انگیخته بروی هستی باز بمانند و به یمن این ارتباط با هستی محض، تمام خلاقیت خویش را بدست آورند. انقلاب اسلامی چنین انقلابی است. و
۹ – درس دیگری از درسهای تجربه، ایستادن برحق و خسته نشدن از گفتن و بازگفتن حق است: هربار که بنام مصلحت، بر حق نایستادیم و حکم زور آقای خمینی اجرا شد، فاجعه ببارآمد. هربار که بر حق ایستادیم، زبان همگان، حتی دشمنان حق، به حق باز شد. اگر امروز، چشم انداز، چشم انداز دموکراسی و ورود مردم ایران به صحنه سیاسی کشور بمثابه شهروند برخوردار از تمامی حقوق شهروندی است، به یمن ایستادن برحق است. به یمن شجاعت اظهار بی‌وقفه حق است. به یمن فراخواندن ایرانیان به بازشناسی حقوق ذاتی خویش و زندگی را عمل به این حقوق کردن است. به یمن مبارزه‌پی‌گیر با سازشهای پنهانی با این و آن قدرت خارجی و ایران را باج‌گذار این و آن دولت کردن است. به یمن رها نکردن تجربه انقلاب ایران و هدفهای آن را خاطر نشان کردن و جمهور مردم را به برخاستن به کوشش برای متحقق کردن آن هدفها است.

ایستادن بر حق، دارد «جواب می‌دهد»: ولایت مطلقه فقیه مرده‌ای است که قابل مومیائی شدن نیز نیست. امروز، شرکت کنندگان در کودتای خرداد ۶۰، از کرده خود پشیمانند. برخی این پشیمانی را برزبان می‌آورند و بعضی نه. بعضی می‌کوشند خطای بزرگ را جبران کنند و برخی، در انتظار فرصتند. امروز، حقوق انسان و حقوق شهروندی دارند پذیرش همگانی می‌جویند و حتی دشمنان این حقوق نیز ناگزیرند خود را هوادار آنها بنمایانند. امروز، خشونت دیگر تقدیس نمی‌شود، این خشونت زدائی است که مقبولیت پیدا می‌کند. امروز، به یمن ایستادن برحق، زمان توانائی آن را یافته‌است که شهادت بدهد بر راست پنداری و راست گفتاری و راست کرداری ایستادگان بر حق و کج پنداری و کج گفتاری و کج کرداری زورباورانی که آتش خشونت را به جان ایرانیان انداختند. امروز،...
۱۰ – در دوران مرجع انقلاب اسلامی، هسته‌ای وجود داشت که، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدفهای انقلاب می‌شناخت و برآن بود که وقتی حق هدف می‌شود، روش نیز هست. باز، بر این بود که برنامه رشد در استقلال و آزادی را می‌باید بی‌درنگ به اجرا گذاشت. این هسته توانست اندیشه راهنمای انقلاب را در همه جای ایران، در اجتماع‌ها، با مردم، در میان بگذارد. در ۵ بهمن ۱۳۵۸، هسته حاصل کوشش صمیمانه خود را بدست آورد. مردم ایران نه تنها با اکثریت ۷۶ درصد به نامزد آنها رأی دادند، بلکه با بیشتر از ۹۰ درصد به هدفهای انقلاب ایران رأی دادند.

شرکت کنندگان در آن هسته، شخصیتهای ارجمند و بیانگر نوعی از اندیشه راهنما/ رهبری گشتند. هرگاه در تاریخ سیاسی ایران تأمل کنیم، دونوع سازماندهی و رهبری را، آشکارا، قابل تشخیص می‌یابیم:
۱/۱۰ . اندیشه‌های راهنما/رهبری که نوعی از سازماندهی را پدید آوردند که شخصیت می‌کشت و انسان را به آلت بدل می‌ساخت. دستگاه ولایت مطلقه فقیه یکی از این نوع سازماندهی است. اما فراوان سازمانهای سیاسی دیگری که حاصل کارشان شخصیتهای خود انگیخته نیست. سازمانهائی هستند که درآنها، اندیشه راهنما بیان قدرت است و شرکت کنندگان در سازمان، از دو نوع ببیشتر نیستند: رهبران آلت باز و پیروان آلت فعل.
۲/۱۰ . اندیشه راهنما/رهبری که سازماندهی درخور آموزش و پرورش استعدادها را بوجود آورده‌است که شخصیت می‌پرود. تجربه این سازمان، باوجود کاستی‌ها، بکار نسل امروز در گزینش اندیشه راهنما/رهبری و سازماندهی سازگار با جمهوری شهروندان می‌آید. آنها که در تجربه شرکت کرده‌اند هم قدر تجربه خویش را می‌شناسند و هم کاستی را می‌شناسند و هم می‌دانند که تجربه را اگر رها کنند، هم ساخته خویش را ویران کرده‌اند و هم زندگی خود را برباد داده‌اند و از خدمت بزرگ به مردمی باز ایستاده‌اند که این تجربه در خدمت آن مردم و برخوردار کردنش از بدیلی توانا انجام گرفته‌است. روش کردن خشونت و بکاربردن آن در درون سازمان و نیز روش کردن خشونت زدائی در درون و بیرون سازمان، محکی کارآ برای تشخیص سازماندهی‌ها از یکدیگر است.
۱۱ – بی‌تفاوتی امروز و کاهش شدید حساسیت‌ها، گویای فقر وجدان تاریخی – بی تفاوتی یکی از عوارض آن‌است – و فقر وجدان همگانی و فقر وجدان اخلاقی و فقر وجدان علمی جامعه امروز ایران است. هرگاه ایرانیان امروز برآن شوند که از تجربه انقلاب درس بگیرند، به یک واقعیت و وجود دو گرایش پی می‌برند و این پی بردن سخت بکارشان می‌آید:
۱/۱۱ . واقعیت بس مهم اینست: جنبش همگانی برای باز و تحول پذیر کردن وجدان همگانی، نیاز به غنی گرداندن هر چهار وجدان دارد. شناختن تاریخ آن‌سان که روی داده‌است و نه چنان که قدرتمدارها می‌سازند و آویزه گوش کردن ویژگیهای ایرانیت که عوامل ادامه حیات ملی هستند، وجدان تاریخی را غنی می‌کند و این وجدان، بنوبه خود، وجدان همگانی را غنی می‌کند. همین‌طور، تذکار حقوق و زندگی را عمل به حقوق گرداندن و به یمن عمل به حق و دفاع از حق، حساسیت نسبت به عمل نکردن به حق و یا تجاوز به حق را به حداکثر می‌رساند. وجدان اخلاقی که بدین‌سان غنی می‌شود، بنوبه خود، وجدان همگانی را غنی می‌کند. و بالاخره، وجدان علمی غنی می‌شود نه تنها از راه بدست آوردن دانش‌ها و هنرها و فن‌های جدید، بلکه از راه همگانی کردن این دانشها و هنرها و فن‌ها و ارائه روشهای علمی و بکاربردن این روشها در هر چهار بعد زندگی و خرافه‌زدائی نیز. این وجدان نیز وجدان همگانی را غنی می‌کند. بدین‌سان، سه وجدان تاریخی و اخلاقی و علمی سرچشمه‌هائی هستند که وجدان همگانی را سیراب می‌کنند. هراندازه این وجدان غنی تر و زلال‌تر، همبستگی ملی مستحکم‌تر و جنبش همگانی پیروزتر.
۲/۱۱. از انقلاب بدین سو، مثلث زورپرست در خشکاندن این سه وجدان و خشک‌زار کردن وجدان همگانی، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.
۳/۱۱. پیش از انقلاب و در جریان انقلاب و از سقوط رژیم شاه بدین سو، تمایلی که انقلاب را تجربه‌ای دانسته‌است که می‌باید به نتیجه رساند و راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را درپیش گرفته است، در غنای هرچهار وجدان کوشیده‌است و می‌کوشد و به نسل امروز هشدار می‌دهد: رشد به جای خود، بقای ایران در گروی غنی کردن این چهار وجدان است. بر او است که بداند: ضعف وجدان تاریخی، از جمله، ایران را در معرض تجزیه قرار می‌دهد. و ضعف چهار وجدان، حساسیت را از ایرانیان می‌ستاند و بی‌تفاوتی ناشی از آن، جز خود را به آتش خشونتها سپردن نمی‌شود. چنان که ایران امروز در کام خشونتها رها است.
۱۲ – تجربه ارزشمند دیگر این‌که، از انقلاب بدین سو، از دین یا مرام بیرون رفتن امری رایج گشته‌است. اما هم برآنها که چنین می‌کنند و هم بر جمهور مردم است که به این حقیقت و واقعیت توجه کنند:

هرگاه تغییر دین یا مرام به قصد رها شدن از مدار بسته و آزاد گشتن از ضد و دشمن تراشی و خویشتن را زندانی حصار ذهنی تضادها و دشمنی‌ها، شده است، کاری نیکو کرده‌اند. امید و شجاعت و شادی ویژگی حق هستند و یأس و ترس و غم ویژگی ناحق اند. بر توانائی خویش عارف بودن علامت حقمداری است و خود ناتوان انگاری نشانه زورباوری است پس، اگر تغییر دین و مرام به یادآوردن توانائی و پروریدن آن، امید و شادی و شجاعت جستن ببار آورده است، کاری بایسته انجام گرفته‌است. اگر نه، تغییر در همان حصار ماندن و بلکه حصار جدید بر حصار پیشین افزودن شده است. تغییردهندگان دین و یا مرام تنها اسم را تغییر داده‌اند و بر همان دین و مرام که بیان قدرت است، مانده‌اند و بسا از بد بدتر شده‌اند.

ایرانیان!
هرزمان که با زورباوری و زورمداری وداع گوئیم و به خشونت در رابطه بایکدیگر کاربرد ندهیم و خشونت زدائی را رویه کنیم، انقلاب ایران به هدف خویش رسیده و روز ایران نوروز گشته‌است. چنین باد.